

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مطالعات تطبیق مذهب اسلام

نشریه علمی مرکز تخصصی مذاهب اسلامی

سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۴۰۴



سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۴۰۴

مرکز تخصصی مذاهب اسلامی

مدیر مسئول: دکتر مهدی غلامعلی

سردبیر: ابوالفضل قاسمی

هیئت تحریریه: دکتر سید محمد حسن حکیم، سید کرم حسین حسینی،

مرتضی شیاوسی، علی نخعی پور

ویراستار: رضا اخوی

صفحه آرا: امید رستمی

گواهی صادر شده مجله به شماره: ۱۵۸۲۰ / ۳۹۸۲ مرکز تخصصی مذاهب اسلامی

تمامی حقوق برای مؤسسه مذاهب اسلامی محفوظ است.

نشانی: قم، بلوار شهید صدوقی، بلوار شهید محمود اخلاقی، پلاک ۶۵

تلفن: ۰۲۵۳۲۹۳۵۰۱۱

## فهرست مقالات

- ۷ روش بیان تمدنی قرآن کریم  
محمد صادق یوسفی مقدم
- ۲۵ نقش محبت به اهل بیت علیهم السلام در همبستگی امت اسلام برای بازآفرینی تمدن دینی  
فتح اله نجارزادگان ← فاطمه نجارزادگان
- ۴۱ سیر تطور آیات قرآن در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی  
سید حامد علیزاده موسوی
- ۵۵ ضرورت نگاه به سنت در تحقق تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم (با نگاهی به اندیشه تمدنی مقام معظم رهبری)  
مرتضی غرسبان
- ۷۳ مؤلفه‌های بینشی، نگرشی و کنشی شکل‌گیری تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم  
محمدعلی محمدی
- ۹۳ نقش سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی  
عیسی عیسی زاده



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## سخن سردبیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ».

تقارن بهار قرآن و ماه مبارک رمضان، فرصتی مغتنم برای بازخوانی رسالت اصلی کتاب وحی است؛ کتابی که نزول آن، نه فقط آغاز یک سیورورت معنوی، بلکه نقطه عزیمت بزرگ‌ترین دگرگونی تمدنی در تاریخ بشریت بود. تمدن اسلامی، پیش از آنکه پدیده‌ای تاریخی یا جغرافیایی باشد، ساختاری برخاسته از «بیان تمدن‌ساز قرآن» است که در بستر زمان و از مجرای «سیر تطور آیات»، جامعه‌ای نو با هویتی متمایز بنا نهاد.

نشریه «مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی» در این شماره، با تمرکز بر کلان‌پروژه «قرآن و تمدن»، به دنبال ترسیم نقشه‌راهی است که مبانی و حیانی را به زیست جهان معاصر پیوند زند. تمدن نوین اسلامی، فرآیندی پویاست که تحقق آن مستلزم بازخوانی هم‌زمان ابعاد فکری و عملی اسلام است؛ از یک سو، نیازمند صورت‌بندی «مؤلفه‌های بینشی، نگرشی و رفتاری» جامعه بر مدار توحید و شکل‌دهی به «سبک زندگی قرآنی» هستیم، و از سوی دیگر، نیازمند تکیه بر «سنت پویا» به عنوان کلید واکاوی استراتژیک چالش‌های دنیای امروز.

در این میان، آنچه بقا و همبستگی امت اسلامی را در مسیر این بازآفرینی تمدنی تضمین می‌کند، تکیه بر اشتراکات عمیقی است که در رأس آن‌ها، ارادت و محبت به خاندان رسالت و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان کانون انسجام‌بخش و مایه وفاق مذاهب اسلامی می‌درخشد. مقالات این شماره، تلاش دارند تا نشان دهند چگونه فرآیند تمدن‌سازی قرآنی، از نظرگاهی تطبیقی و فرامذهبی، می‌تواند در دوران معاصر بازتولید شود. امید است در این ماه رحمت، این گام علمی، چراغی فراروی پویندگان معرفت و بسترساز هم‌گرایی نخبگانی در جهان اسلام باشد.

سردبیر مجله مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی

زمستان ۱۴۰۴ هجری شمسی



## روش بیان تمدنی قرآن کریم

محمد صادق یوسفی مقدم<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن کریم مهم‌ترین منبع استنباط مفاهیم دینی، از جمله مؤلفه‌های اثرگذار در تمدن‌سازی اسلامی است. تمرکز اصلی این مقاله بر روش استخراج مؤلفه‌ها و راهبردهای تمدنی قرآن از قرآن می‌باشد و اهداف آن عبارت است از: شناخت اطمینان‌بخش و معتبر نسبت به راهبردهای تمدنی قرآنی، چگونگی انطباق آن راهبردها با نیازهای تمدنی عصری و آشنایی با امتیازات تمدن اسلام نسبت به تمدن غرب که مؤلفه‌های اساسی مانند ایمان و التزام به آن و عدالت اجتماعی را نادیده گرفته است. در این راستا، پس از بیان مفاهیم کلیدی و ضرورت آشنایی با بیان تمدنی قرآن، با روش قرآن به قرآن و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی تمدن اسلام از طریق تحلیل کیفی مفاهیم و مضامین وحی، بررسی و تشریح و نقش بنیادین آن راهبردها در شناخت علل ثبات و سقوط تمدن‌ها آشکار گردیده است. مقاله با نتیجه‌گیری که در بردارنده پیشنهادهایی برای احیای تمدن اسلام در دنیای معاصر نیز می‌باشد، به پایان می‌رسد.

کلیدواژگان: روش، تمدن، راهبرد، روش تمدنی و خصائص روش.

## تعریف مفاهیم کلیدی

تمدن (مقابل بادیه‌نشینی) (دهخدا، ۱۳۷۷ش: ۳/۳۸۳۶، «بداوت») و بربریت (همان: ۳۹۱۲، «بربریت»)، برگرفته از کلمه «مدینه»، در فارسی به معنای شهرنشینی و تخلُّق به اخلاق مردم آن است (مصطفوی، ۱۳۷۴ش: ۵۵/۱۱). هرچند مفهوم تمدن پیشینه دیرینی دارد و ابن خلدون با واژه‌گان «العمران» و «الحضارة» آن را بررسی کرده است (ابن خلدون، بی‌تا: ۲۸۸/۱-۲۹۰)، اما مفهوم اصطلاحی آن با نگاه اومانیسیم از قرن هجدهم میلادی شکل گرفته است.

از منظر «ویل دورانت» تمدن پس از رشد فرهنگ عمومی، سجایای اخلاقی و شکوفایی دانش، هنر و ادبیات پدید می‌آید (ویل دورانت، ۱۳۷۸ش: ۶۳/۱). «علامه جعفری» تمدن را هماهنگی جامعه در حیات معقول بر اساس روابط عادلانه و مشارکت مثبت هریک از افراد و گروه‌ها، برای تحقق اهداف مادی و معنوی اجتماعی تعریف کرده است (جعفری، ۱۳۶۲ش: ۱۶۱/۵).

از تعاریف یادشده استفاده می‌شود که تمدن، مجموعه‌ای از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی (اعم از نظری و عینی) است که زندگی و روابط افراد و جامعه بر اساس آن نظام‌ها هدایت می‌شود.

روش: «روش» یا «method» به معنای «در پیش گرفتن راه»، فرآیند علمی-ذهنی شناخت یا توصیف واقعیت است. به وسیله روش (مجموع قواعد و ابزار و فنون) می‌توان واقعیت‌ها را شناخت و با مصونیت از لغزش به صورت مدلل به مقصود رسید. روش، دانشی درجه یک و روش‌شناسی، درجه دو است. بر این اساس، روش شیوهی نظام‌مند تبیین مفاهیم برای دستیابی به اهداف است.

راهبرد: راهبرد در اصطلاح به معنای (استراتژی Strategy)، برنامه‌ریزی و سیاست مدیریت منابع و امکانات برای دستیابی به اهداف اساسی است.

روش بیان تمدنی قرآن: روش بیان تمدنی قرآن به معنای هدایتگری قرآن، آن دسته از اصول، مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی است که در ایجاد، تقویت و پیشرفت تمدن اسلامی نقش بنیادین دارند.

## مقدمه

تاریخ زیست تمدنی بشر نشان می‌دهد که درخشان‌ترین مقطع زندگی بشر در دوره تمدن اسلامی بوده است که بر التزام ایمانی، سنت نبوی، علم و عقلانیت استوار و الگویی شایسته و بی‌بدیل برای زیست فردی و اجتماعی فراهم آورده بود.

امروز جامعه اسلامی نیازمند احیای تمدن اسلامی با ابتناء بر همان منابع و مبانی اصیل خود است تا بار دیگر عزت از دست رفته امت اسلام را به آنان بازگرداند.

در میان منابع دینی، قرآن کریم نقش اساسی در تبیین بُعد نرم‌افزاری تمدن اسلامی دارد و روش بیان تمدنی قرآن برای بازشناسی این ظرفیت‌ها و انطباق آن‌ها با نیازهای تمدنی عصر حاضر، اصولی



و بنیادین است.

سؤال اصلی این مقاله آن است که روش بیان تمدنی قرآن کریم چیست و چه خصایصی دارد. پژوهش‌های روش‌شناختی بر تحلیل روش‌های فهم و در پژوهش‌های قرآنی بر بررسی گونه‌های تفسیر قرآن تمرکز دارند. اما هدف این پژوهش، نه روش‌شناسی، که بر چگونگی بیان خود قرآن در تبیین مؤلفه‌ها و عناصر استراتژیک نرم‌افزاری تمدن اسلامی متمرکز است، تا از طریق آن بتوان به مفاهیم راهبردی تمدن از منظر قرآن کریم دست یافت و در نتیجه به استخراج الگوی نظام‌مند تمدن اسلامی راه یافت.

## خصائص روش بیان راهبردی تمدنی قرآن

### علم راهبرد اساسی تمدن اسلامی

قرآن کریم افزون بر ذاتی دانستن ارزش علم و دعوت به فراگیری آن، با واژگان بسیاری مانند تفکر (بقره: ۲۱۹)، تعقل (بقره: ۷۳)، تدبّر (نساء: ۸۲)، تفقه (توبه: ۱۲۲)، معرفت (محمد: ۳)، و...؛ و با منع از تبعیت غیر علم ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾، دانش را راهبرد و ستون اصلی تمدن اسلامی می‌داند. بر مبنای همین راهبرد، مسلمانان در رشته‌های گوناگون علمی مانند: فلسفه، ادبیات، ریاضیات، نجوم، پزشکی و... پیشرفت‌ها و دستاوردهای مهمی به دست آوردند و در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به صورت شگفت‌آوری پیشرفت کردند. در نتیجه طبق آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾، جامعه برتر و پایدار اسلامی را محقق ساختند.

### بیان ویژگی‌های سلبی و ایجابی تمدن

برخلاف تمدن غرب که بر هویت فردی، آزادی انتخاب افراد، زوال هویت‌های ملی و قومی و نفی باورهای دینی استوار است، هویت تمدن اسلامی با نگاه ایجابی به گوناگونی نژادی و ملی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾، در چارچوب ارزش‌ها: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ و باورهای مشترک: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰)، بر همگرایی تأکید کرده و با مفاهیم و مؤلفه‌های ایمان در برابر شرک، کفر و نفاق، عدل در برابر ظلم، عبودیت الهی در برابر طاغوت و... نسبت به تمدن غرب واگرا و نگاه سلبی دارد. چنانکه در آیه ۳۶ سوره مبارکه نحل، فلسفه بعثت رسولان را با ویژگی اثباتی (دعوت عموم ملت‌ها، اقوام و افراد به عبادت الله و اجتناب از طاغوت‌گرایی و تجاوز از حدود الهی) و ویژگی سلبی (اجتناب از طاغوت و التزام عملی به آن) را زیرساخت تمدن اسلامی قرار داده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ و مردم به دو طایفه هدایت یافته و طایفه‌ای که با سوء اختیار خود گمراه شده‌اند، تقسیم شده‌اند: ﴿فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (طباطبایی،



در نهایت از جامعه اسلامی می‌خواهد که از گذشتگان و تمدن‌هایی که سزاوار عقوبت شدند، درس بگیرند و راه آنان را نروند تا به عقوبت آنان گرفتار نشوند: ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۵۴/۶).

نیز از آیات ۱ تا ۱۹ سوره مبارکه سبأ استفاده می‌شود که (ناسپاسی، نپذیرفتن دعوت انبیاء و ارتکاب گناه) از اسباب مهم سقوط تمدن است. خداوند در آیات یاد شده این حقیقت را بیان کرده است که رحمت خدا شامل حال قوم سبأ بود و آنان از تمدن ارزشمندی برخوردار بودند؛ مانند برخورداری از شهری پاکیزه، بدون آلودگی به ستم‌کاری و ناامنی، سرزمینی حاصل‌خیز، داشتن نعمت دو باغستان در راست و چپ دیارشان با هوایی پاک و در امان از آفات، خشکسالی، حشرات موزی و از هر جهت ملائم و شایسته سکونت و از همه مهم‌تر، مشمول غفران خداوند در تقصیر و کوتاهی: ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ﴾ (سبأ: ۱۵)، (طباطبایی، همان: ۳۶۴/۱۶).

همچنین از نعمت‌های خدا بر آن قوم، شهرهای بابرکت بود که به فاصله‌ای مساوی به یکدیگر نزدیک بودند، به طوری که هریک از شهرها آشکارا از آبادی مجاور دیده می‌شد و قوم سبأ در آن شهرها، روز و شب در امان از هر خطر و تهدیدی سیر و سفر داشتند: ﴿وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيَاتِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالٍ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ﴾ (سبأ: ۱۸). اما آنان به جای شکرگزاری، از حق اعراض کرده و کفر ورزیدند؛ در نتیجه سیل، تمدن آن قوم را درنوردید و باغ‌های پر نعمتشان به دو باغی با میوه‌های تلخ و درخت شوره‌گز و اندکی درخت کُنار، تبدیل شد: ﴿فَاعْرَضُوا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ اْأُكُلِ حَمَاطٍ وَ اَنْثَلٍ وَ شِئٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكْ جَزَآئِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي اِلَّا الْكَفُورَ﴾ (سبأ: ۱۶ و ۱۷).

قوم سبأ افزون بر ناسپاسی و اینکه از خدا خواستند تا میان سفرهای آنان فاصله بیاندازد، با ستم بر خویشان و ارتکاب گناهان به عذاب الهی مبتلا شده و نابود شدند؛ به‌گونه‌ای که هیچ اثری از آنان جز قصه‌هایی بر سر زبان‌ها باقی نماند و به نشانه‌های عبرت تبدیل شدند: ﴿فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثَ وَ مَرَّفْنَاهُمْ كُلَّ مُرْفَقٍ اِنَّ فِي ذَلِكْ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (سبأ: ۱۹).

### بیان فلسفی به تمدن‌های پیشین

یکی از ویژگی‌های بیان تمدنی قرآن، نگاه فلسفی به تاریخ تمدن‌ها و تشریح منطق ظهور و سقوط آن‌ها و آموزش آن به مخاطبان است. از این رو، بیان غالب قرآن کریم از تمدن‌های پیشین، آسیب‌شناسانه و درس‌آموز است و از جامعه می‌خواهد با بررسی دلایل شکست و موفقیت تمدن‌های گذشته، از آن‌ها عبرت بگیرند و به تقویت عوامل مثبت و اصلاح عوامل تضعیف‌کننده تمدنی خود



همت کنند.

به عنوان مثال، در آیات ۱۳۷ تا ۱۴۱ سوره مبارکه آل عمران، با بیان اینکه بر امت‌ها و تمدن‌های پیشین سنت‌ها و روش‌های اثرگذار بر فرجام آن‌ها حاکم بوده است، از امت اسلامی می‌خواهد که با بررسی آن‌ها، با مؤلفه‌های مثبت و منفی سنت‌ها آشنا شوند تا با اجتناب از آسیب‌ها، از تمدن خود صیانت و آن را تقویت کنند. آموزه‌های فلسفی تمدنی این آیات عبارت است از:

آیه نخست ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ بیانگر آن است که سنت‌های الهی، قوانینی حیاتی و عمومی هستند و به امتی خاص اختصاص ندارند. سنی مانند تکذیب انبیای الهی و ظلم و فساد، از علل زوال و ناکامی تمدن‌ها به شمار می‌روند، چنان‌که ملت‌ها و تمدن‌هایی که بر تبعیت از پیامبران الهی و اجتناب از فساد و ظلم بنا شده‌اند، باقی و کامیاب بوده‌اند.

آنان در سایه سنن الهی در عرصه‌های معرفت، باور، هنر، اخلاق و... رشد کرده و بر اساس روابط عادلانه و مشارکت مثبت، هر یک از افراد و گروه‌ها در راستای دستیابی به اهداف مادی و معنوی و زندگی صحیح تلاش کرده‌اند.

آیه دوم ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ آموزه‌های قرآن را روشن، برای همه و هدایتگر برای پرهیزگاران می‌داند که از سرنوشت پیشینیان عبرت می‌گیرند.

آیه سوم ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ با بیان شکست (أحد) و نهی از سستی و حزن، در حقیقت از سبب شکست که ضعف اعتقاد است، نهی و تقویت آن را الزام کرده است. نتیجه آن تسلیم نشدن و ایستادگی مقابل دشمن است. به همین دلیل به مسلمانان، بشارت پیروزی داده است (ابن عاشور، بی تا: ۲۲۸/۳).

آیه چهارم ﴿إِنْ يَمْسِكُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ در مقام پیشگیری از یک امر روانی است و آن اینکه: گاهی ناکامی‌ها و شکست‌ها سبب ناامیدی و سستی مؤمنان می‌شود. این آیه با توجه به «سنت مقاومت» هشدار داده و می‌آموزد که سختی و آسانی، شکست و پیروزی بر اساس نظام علیت و سنن الهی، همواره در جریان است و موفقیت از آن کسانی است که با استناد به «سنت مقاومت»، تلاش کرده و شکست را به پیروزی تبدیل می‌کنند و هشدار می‌دهد که بر اساس «سنت تحول» که همواره در جریان است: ﴿وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾، تبدیل شکست به پیروزی، بر سنت مقاومت متوقف است و مسلمانان در هیچ شرایطی نباید دست از مقاومت بردارند و بدانند که اگر در مبارزه با دشمن، گزند اقتصادی، سیاسی، نظامی و جانی به آنان می‌رسد، به دشمنان نیز گزند می‌ماند آن می‌رسد. البته در جریان سنت مقاومت، امداد الهی، نصیب اهل ایمان نیز خواهد شد.

بر اساس «سنت تکامل»، مقاومت در راه بقاء یا احیاء تمدن اسلامی، سبب بازشناسی مؤمنان





از منافقان و مؤمنان با استقامت از مدعیان سُست ایمان شده ﴿وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و روشن می‌گردد که دین اسلام با ایثارگری و شهادت به دست آمده و به کمال رسیده است و رهروان دین باید از آن صیانت کنند. بدیهی است رویدادهای رنج‌آور تلخ در هر جامعه‌ای، صفوف مؤمنان مقاوم را از سُست‌ایمانان و منافقان تفکیک خواهد کرد.

کلمه «شُهَدَاءَ» در ﴿وَيَتَّخِذْ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ﴾ جمع شاهد (گواهان) یا جمع شهید (ناظر به شهادت روز احد) (طبرسی، همان: ۸۴۵/۲) به این معناست که مؤمنان در مواجهه با حوادث سنگین، با مقاومت خود، به الگوهای شهادی تبدیل می‌شوند که با ایثار خود، سعادت را نصیب امت می‌کنند. روشن است که شکست‌ها، آسیب‌ها را آشکار و راه را برای اصلاح و تقویت جبهه حق آماده می‌کند، زیرا بسیاری از شکست‌ها از پیروزی‌های مست‌کننده و غفلت‌زا، برای موفقیت اثرگذارتر است. جامعه‌ای که برای صیانت از هویت خود آماده شهادت و قربانی دادن باشد، همیشه محترم بوده و بزرگ شمرده می‌شود و نسل‌های آینده به ایثارگران خود به عنوان شاهدان و الگوهای ملت، به دیده عظمت می‌نگرند.

جمله ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ در آیه یاد شده، تنها در مقام بیان ظالم بودن دشمنان تمدن اسلامی نیست، بلکه مؤمنانی که با ضعف ایمان و اعمال منفعت‌جویانه خود موجب تضعیف جبهه مقاومت می‌شوند، نیز ظالم‌اند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق: ۳۹۰/۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۸۷/۶)، زیرا هرگونه انحراف از حق و سنن الهی و سستی در برابر سختی‌ها، ستمگری بوده و سبب خسران جامعه می‌شود. پس ضعف ایمان، سستی عمل و منفعت‌طلبی، ظلم است و خدا ظالمان را دوست ندارد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۱/۱۲۴).

آیه ﴿وَلِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ بیانگر آن است که مقاومت مؤمنان در راه صیانت از تمدن اسلامی، آنان را خالص و کافران را نابود می‌کند، زیرا تمحیص به معنای خالص شدن از هر عیب است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۷/۳؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۶۱) و «محق» به معنای نقصان، زوال و نابودی چیزی به صورت تدریجی است (مصطفوی، ۱۳۷۴ش: ۳۹/۱۱؛ فراهیدی، همان: ۵۶/۳). طبرسی محق را به معنای مطلق نقصان اعم از تدریجی و دفعی، تا منتهی شدن به بطلان، محو شدن و رفتن خیر و برکت می‌داند (طبرسی، همان: ۸۴۵/۲).

بیان قرآن کریم درباره پیدایش تمدن قوم صالح و نشانه‌های آن مانند ساختمان‌سازی و بیان علل سقوط تمدن آنان در آیات ۷۳ تا ۷۹ اعراف، نمونه‌ای دیگر از نگاه فلسفه تاریخی به تمدن‌های پیشین است، به این صورت که صالح از قومش خواست که پیرو دستورات خدا که جز او معبودی نیست، باشند: ﴿وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ و از معجزه الهی (ناقه) پاسداری کنند و بگذارند در زمین خدا بچرد و به او آسیبی نرسانند تا به عذاب الهی گرفتار نشوند: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ﴾

فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿اعراف: ۷۳﴾. وی برای توجیه مطالبه خود، به آنان دو نعمت الهی و تمدنی را یادآوری کرده است.

نخست آنکه: خدا آن‌ها را جانشینان زمین بعد از نابودی قوم عاد و زوال تمدن آن‌ها قرار داده و با اشاره به جریان قوم عاد، به آنچه قوم ثمود را تهدید می‌کند، توجه داده است.

نعمت دوم آنکه: خدا به آن‌ها قدرت داد تا در زمین ساختمان و کاخ بسازند و از آنان می‌خواهد با یادآوری نعمت‌های خدا، در زمین فساد نکنند: ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَا فِي الْأَرْضِ تُخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾. به رغم برخوردار شدن از نعمت‌های الهی و آگاهی از آنچه تمدن آنان را تهدید می‌کرد، اشراف ثمود و پیروان آن‌ها با صالح و مؤمنان، به ستیز برخاسته و منکر نبوت صالح شدند: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ و برای متزلزل کردن ایمان مؤمنان، ناقه را که سبب افزایش پیروان صالح بود، پی کرده و در زمین فساد به بار آورده و مردم را استثمار کردند. با اینکه ناقه صالح را یک نفر پی کرد، خداوند به علت رضایت همه، کشتن ناقه را به همه قوم نسبت داده است: ﴿فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. سرانجام در صبحگاهان زمین لرزه آنان را فرا گرفت، به گونه‌ای که بدون فرصت فرار، در خانه‌هایشان به رو افتاده و هلاک شدند: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾ و بدین سان طومار تمدن قوم ثمود در هم پیچیده شد. حضرت صالح پس از هلاکت آن قوم، با روی برگرداندن از آنان گفت: «ای قوم، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را به جا آوردم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾.

از اطلاق آیات یاد شده استفاده می‌شود که تمدن‌هایی که با تدبیر و کوشش انبیای الهی و پیروان آن‌ها پدید آمده‌اند، همواره در حال پیشرفت بوده‌اند. چنان‌که از لحن آیات در بیان حال نوح، هود و صالح مشخص می‌شود؛ تمدن‌ها از زمان نوح تا صالح به طور مداوم رو به ترقی بوده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۴۴۸/۳) و پس از آن، به دلیل تخلف از سنت‌های الهی و سستی اهل ایمان، دچار زوال شده‌اند، زیرا معیار اصلی برای ساخت و صیانت از تمدن شایسته در نگاه قرآن کریم، حرکت در مسیر سنت‌های الهی، مقاومت و برخورداری از برنامه‌های علمی و شایسته است. از این رو، قرآن کریم جامعه‌ای را که در برابر حدود و سنن الهی طغیان کرده و تمام تلاش خود را به رشد مادی و دنیوی محدود کرده است، سزاوار زوال می‌داند (طبرسی، همان: ۶۶۰/۱۰).

بر همین اساس تمدن فرعون‌ی که بر اساس آیه ۸۸ سوره مبارکه یونس، بیانگر پیشرفت مادی او و جزء ارکان تمدن بشری در تاریخ شناخته می‌شود، به دعای مستجاب موسی عليه السلام نابود شد: ﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ



عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَشْدُّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٧﴾. زوال چنین تمدنی و ابتلا به عذاب الهی، سنت موعود الهی است.

## بیان مؤلفه‌های نظری و ثابت توحیدی

راهبردهای نظری نقش اساسی در بقاء و زوال هر مکتب و تمدنی دارند. مطالعات راهبردی بیانگر آن است که تمدن غربی که بر اساس اومانیزم پایه‌گذاری شده است، از مؤلفه‌های مهم دین‌گریز شکل یافته است. آن مؤلفه‌ها عبارت است از: «حجیت‌ستیزی، سنت‌گریزی و شکاکیت». بند اول از بیانیه اومانیزم سکولار که در سال ۲۰۰۳ به تصویب انجمن اومانیزم سکولار ایالات متحده آمریکا رسید، چنین مقرر می‌دارد: «نیاز به آزمودن باورها؛ باید باور کنیم که هرگونه عقیده جزمی، ایدئولوژی و سنت‌ها؛ خواه دینی، سیاسی یا اجتماعی، باید به دقت مورد ارزیابی، سنجش و آزمایش هر فرد قرار گیرد و از پذیرش آن‌ها صرفاً بر اساس ایمان پرهیز شود».

این بند از بیانیه که از رهگذر تجربه طولانی در تاریخ تفکر فلسفی غرب حاصل شده است، بر ذهن و اندیشه غربی تحمیل کرده که هیچ نوع تفکری از حقیقت مطلق برخوردار نیست و همواره حقیقت، حالتی نسبی دارد. بنابراین، در برخورد با نظریات پیشینیان، نباید تحت تأثیر شخصیت‌ها، نحله‌ها، فرقه‌ها و ادیان و فلسفه‌های گذشته قرار گرفت، بلکه باید ابتدا با حالت شک و تردید به آن‌ها نگریست و سپس به آزمودن آن‌ها پرداخت.

«فرانسیس بیکن»، اولین فیلسوف دوره جدید، با حفظ تمام خصوصیات و روحیاتی که لازمه یک انسان رنسانسی است، با دیدگاه‌های پیشینیان و به ویژه نظریات فلاسفه دوره باستان - که غالباً مورد اقتباس متفکران دوره رنسانس بود - مخالفت ورزید (دیویس، ۱۳۷۸ ش: ۱۴۳). از نظر بیکن، باید ذهن را از سیطره بت‌های حاکم بر ذهن و ضمیر آدمی زدود تا به روشنای تفکر صحیح از هستی و انسان رسید. از نظر وی معیار معرفت باید «سودمندی عملی و قابل اطمینان بودن آن» باشد، نه «انسجام نظری یا هماهنگی آن با بعضی نظریات چهره‌های موجه دوران باستان» (یوسلفی مقدم و مرتضی غراسبان، ۱۴۰۱ ق: ۲۷ به بعد).

قرآن کریم در برابر اندیشه اومانیزم، از مؤلفه‌های نظری و راهبردهای ثابت توحیدی برخوردار است که شکل‌گیری و هویت تمدن اسلامی به آن‌ها بستگی دارد. چنانکه در آیه ۲۷ سوره مبارکه ابراهیم به این مطلب تصریح دارد که خدای متعال مؤمنان را با اندیشه ثابت و غیر قابل تغییر، استوار می‌گرداند: ﴿بُئِتَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ﴾. به بیان علامه طباطبایی، این کلمه طیب که خداوند مؤمنان را بر آن استوار کرده است، شهادت و ایمان حقیقی به توحید است (نک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن).



## تقویت ایمان و التزام عملی

چنانکه ایمان مهم ترین نقش را در حیات دنیوی و اخروی انسان دارد، مهم ترین مؤلفه هویت بخش فرد، جامعه و تمدن اسلامی نیز هست. از این رو قرآن کریم در روش بیانی خود بر تقویت ایمان مؤمنان برای صیانت از تمدن اسلامی، در برابر مخالفان و دشمنان تاکید می‌ورزد. به طور مثال آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران بیانگر آن است که مؤمنان نیکوکار و متقی که دعوت خدا و پیامبر ﷺ را به رغم جراحات التیام نیافته جنگ احد، اجابت کردند، وقتی به آنان گفتند که بترسید از لشکر دشمن که علیه شما اجتماع کرده‌اند، مؤمنان که خداوند ایمانشان را افزایش داد، برای رویارویی با دشمن، گفتند: به خدا که بهترین وکیل است، توکل می‌کنیم: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.

قرآن، ایمان و تقوا که مرحله قوی تر ایمان است را سبب نزول برکات و رحمت های خدا، تکمیل زندگی بشر و رسیدن به درجات بالای تمدن می‌داند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶).

نکته قابل توجه این است که ایمان اثرگذار در تکامل جامعه و تمدن اسلامی، بر دو ویژگی مهم ابتناء دارد؛ به گونه‌ای که اگر یکی از آن دو رعایت نشود، به طور قطع تمدن اسلامی محقق نخواهد شد.

ویژگی نخست آن است که ایمان باید به صورت کامل باشد و انسان به همه متعلقات آن اعم از عقاید، ارزش های اخلاقی و احکام عملی اسلام مؤمن باشد. بر اساس آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ سوره مبارکه نساء، اگر کسی به برخی از متعلقات ایمان، مؤمن باشد و برخی را نپذیرد، از زمره مؤمنان خارج و به کافران ملحق می‌شود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾. از این رو در آیه ۱۳۶ سوره مبارکه نساء، مؤمنان را مخاطب قرار داده و از آنان خواسته است که به جمیع متعلقات ایمان، مؤمن باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾. در حقیقت، مراد از ایمان دوم، ایمان تفصیلی به همه معارف الهی است؛ اعم از ایمان به خداوند و رسول او و قرآن کریم که همه معارف و متعلقات ایمان الهی در آن وجود دارد و نیز ایمان به آن دسته از معارف غیر منسوخی که در کتب آسمانی پیشین است.

علامه طباطبایی ذیل آن آیه می‌گوید: خداوند به مؤمنان امر کرده است که ایمانشان را به جمیع معارف و حقایق دین توسعه دهند، زیرا معارف قرآنی نظام مند بوده و با یکدیگر ارتباط وثیق دارند. ایمان به هر یک از معارف و حقایق قرآنی، جز با ایمان به جمیع معارف آن بدون استثناء، کامل



نمی‌شود. پس اگر کسی به برخی ایمان بیاورد و برخی دیگر را انکار کند و انکارش را اظهار کند، کافر می‌شود و اگر آن را مخفی بدارد و آشکار نکند، منافق است. نیز اگر مؤمنی مسیری در پیش گیرد که به رد و انکار برخی از معارف دین منتهی شود، منافق است. مانند اینکه از جامعه اسلامی فاصله بگیرد و به جامعه کفر نزدیک شود، یا کفار را در آنچه ایمان و اهل ایمان را تضعیف می‌کند، تصدیق کند یا آنکه به وسیله او به مؤمنان تعرض شود و یا آنکه حق و پیروان حق، استهزاء شوند. از این رو به دنبال این آیه (آیات ۱۳۸ و ۱۳۹) متعرض حال منافقان شده و به آنان وعده عذاب داده است: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾. از این رو ممکن است کسی به ظاهر مؤمن باشد، اما در مقام عمل از منافقان به شمار آید. نیز هشدار می‌دهد که مؤمنان عزت را از کافران طلب نکنند که همه عزت از آن خداوند است. أهم متعلقات ایمان در قرآن کریم، عبارت است از: توحید که نخستین و مهم‌ترین متعلق ایمان است. چنانکه در آیه ۱۹ سوره مبارکه انعام، فلسفه نزول قرآن کریم را شهادت به توحید دانسته است: ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أُنْكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آٰهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ و در سوره مبارکه فصلت آیه ۶، به استقامت در توحید و اقامه آن فراخوانده و امر کرده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ و پس از توحید، بیشترین اهمیت از آن معاد است که بر اساس آیه ۱۲ سوره مبارکه مطفین، تنها متجاوزان آن را تکذیب می‌کنند: ﴿وَ مَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدِ أَثِيمٌ﴾ و اینکه بازگشت انکار معاد، به انکار توحید (هود: ۱۹)، انحراف از راه درست (مؤمنون: ۷۴) و مبارزه با حق (نحل: ۲۲)، خواهد بود. پس از ایمان به معاد، ایمان به همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی آن‌ها: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لِأَنْفَرِقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ و ایمان به پیامبرخاتم ﷺ است که در برخی از آیات، در پی ایمان به توحید آمده است؛ مانند: ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ﴾ (نساء: ۱۷۱) ﴿أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا﴾ (مائده: ۱۱۱). اعتقاد به فرشتگان از دیگر متعلقات ایمان است که در کنار ایمان به توحید و معاد آمده است: ﴿الْبِرُّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ﴾ (بقره: ۱۷).

ویژگی دوم این است که افراد و جامعه اسلامی باید التزام عملی به ایمان داشته باشند، تا آنجا که برخی التزام عملی به ایمان را در تعریف ایمان دخیل می‌دانند. چنانکه علامه طباطبایی تعریف ایمان به تصدیق محض را نپذیرفته است و التزام عملی، دست‌کم به برخی از لوازم ایمان، را بخشی از تعریف آن به شمار می‌آورد. ایشان به آیتی استناد می‌کند که در آن‌ها به پیوستگی ایمان و عمل صالح اشاره شده است. از نظر ایشان، انسان در صورتی مؤمن خوانده می‌شود که فی الجمله به ایمانش عمل کند. البته وی این واقعیت را می‌پذیرد که ممکن است کسی به چیزی ایمان داشته باشد، اما به برخی از لوازم فرعی آن پایبند نباشد (طباطبایی، همان: ۶/۱۵؛ و ۱۵۸/۱۸-۱۵۹ و ۲۵۸-۲۵۹).

در بسیاری از آیات، ایمان همراه با عمل صالح بیان شده است: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ﴾ (بقره: ۲۵) و: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ﴾ (نساء: ۱۷). البته باید توجه داشت که عمل، امری غیر از ایمان است و آنچه ما بر آن تاکید داریم، ایمان مرکب از باور و التزام عملی است. از این رو هم ایمان و هم التزام مقول به تشکیک و قابل شدت و ضعف است.

اینکه در قرآن کریم سخت‌ترین دشمن مؤمنان را یهودیان و مشرکان دانسته است: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (مائده: ۸۲)، تنها به سبب ایمان مؤمنان نیست، بلکه آنان و همه پیروان اومانیزم، با ایمان و التزام عملی به آن، مؤلفه مرکبی که جامعه‌پردازی و تمدن اسلامی بر آن ابتناء دارد، مقابله می‌کنند، زیرا غربی‌ها با مؤمنان به صرف ایمان دشمنی ندارند، بلکه با مؤمنانی که افزون بر ایمان به آنچه باور دارند، ملتزم هستند و همواره در پی اقامه ایمان در جامعه هستند، دشمنی دارند. خداوند در آیه ۱۰۵ سوره مبارکه بقره خبر می‌دهد که اهل کتاب، به ویژه یهودیان، دوست نداشتند که پیامبر خاتم ﷺ از میان غیر خودشان برگزیده شود، ولی خداوند قریش را به خیر و رحمت خود اختصاص داد: ﴿مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. از این رو آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره بیانگر آن است که به رغم حقانیت رسالت پیامبر خاتم ﷺ، اهل کتاب و مخالفان اسلام، به دلیل حسادت، همواره در پی تضعیف ایمان مؤمنان (ضعیفانی که التزامی به متعلقات ایمان خود ندارند) و تغییر باور آنان بوده‌اند: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾. علت اسناد حکم به اکثر در این آیه این است که برخی از آنان اسلام آوردند (ابن عاشور، همان: ۶۵۱/۱ و ۶۵۲)، ولی بر اساس آیه ۸۹ سوره مبارکه نساء، آنان که در کفر خود باقی مانده‌اند، آرزوی قلبی و سرمایه همت آنان تغییر باور مسلمانان است: ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾.

بر اساس برخی آیات مثل آیه ۲۷۷ سوره مبارکه بقره، آنان اگر بتوانند همواره با شما می‌جنگند تا شما را از دینتان برگردانند: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾. بالاتر آنکه آنان امیدوار بودند که عقیده و رفتار پیامبر ﷺ را تغییر دهند، از این رو قرآن خطاب به آن حضرت می‌فرماید که یهود و نصارا به چیزی از تو جز آنکه از آنان پیروی کنی، راضی نمی‌شوند: ﴿وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾.

بازآفرینی تمدن اسلامی، متوقف بر ایمان و التزام عملی است و هرگونه انحرافی از آن، موجب انحراف از هویت تمدنی اسلامی و افتادن در دام دشمن و نظام سلطه است. امروز نیز نظام سلطه در راستای تضعیف جامعه اسلامی و مقابله با شکل‌گیری تمدن اسلامی، همه همت خود را به کار گرفته و از روش‌های گوناگون بهره می‌برد، تا اسلام را تضعیف و باور مسلمانان را تغییر و یا التزام آنان را



کاهش دهد. روشن است که تقویت باورها و ارزش های اسلامی و التزام افراد و جامعه اسلامی، سبب بازآفرینی، توسعه و اعتلای تمدن اسلامی خواهد شد.

## بیان مفاهیم رشدآفرین اخلاقی

خُلُقٌ یا خُلُقٌ، مفرد اخلاق، به معنای سرشت (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۸۵/۱۰) و سجیه (أعم از سرشت پسندیده مانند سخاوت و ناپسند مانند فرومایگی)، شامل آن قسم از ملکات و ویژگی های نفسانی انسان می شود که اعمال متناسب با آن ملکات به سهولت از او صادر می شود (نراقی، بی تا: ۵۵/۱). در برابر، مراد از واژه خُلُقٌ، صورت و ویژگی های ظاهری انسان است (ابن منظور، همان: ۱۹۴/۴). حدیث پیامبر ﷺ «اللهم حَسِّنْ خَلْقِي وَ خُلُقِي» (فیض کاشانی، بی تا: ۱۱۹/۴) ناظر به همین دو و تفاوت آن هاست. معنای مصدری واژه رشد، راه راست و هدایت یافتن و اسم مصدری آن رشد کردن و استقامت بر حق (نک: دهخدا، همان: ۱۲۰۸۴/۸) و در اصطلاح، به معنای راستی و استقامت در راه است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۳۲/۲). در قرآن کریم رشد به معنای کمال وجودی، مقابل سفاهت آمده است. چنانکه مراد از رشد در آیه ۶ سوره مبارکه نساء: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾، رشد عقلانی و صلاحیت در دین و تصرف در اموال است (طبرسی، همان: ۱۶/۳).

یکی از روش های بیانی قرآن کریم، بیان مفاهیم و گزاره های رشدآفرین اخلاقی است، به گونه ای که می توان گفت رشد اخلاقی سرلوحه همه تشریحات و حیانی و مفاد احادیث نبوی است.

در آیات بسیاری از جمله آیه ۱۶۴ سوره مبارکه آل عمران، فلسفه بعثت پیامبر اکرم ﷺ را ترکیه و تعلیم مؤمنان دانسته است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾. خداوندی که فیض وجودش همه عالم را فرا گرفته و بدون منت، نعمت های بیشماری را در اختیار انسان قرار داده است، برای نعمت بعثت که رشد اخلاقی و علمی انسان بر آن مترتب است، بر مؤمنان منت نهاده است. این بیانگر اهمیت اخلاق و تعلیم و تعلم است. نیز اهمیت اخلاق در اندیشه دینی تا جایی است که پیامبر ﷺ در عبارتی که ظهور در حصر دارد، فلسفه بعثت را تکمیل مکارم اخلاقی دانسته است: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق».

در بیان قرآن کریم، جامعه و افراد انسانی آنگاه از نظر علمی و عملی در مسیر رشد و کمال قرار می گیرند که ایمان به خدا داشته باشند و در مقام عمل ملتزم به لوازم ایمان باشند، به گونه ای که ویژگی های اخلاقی آنان در کمال بخشیدن به جامعه اثرگذار باشد. به طور مثال قرآن شخصی را اهل احسان می داند که دیگران از اخلاق احسانی او بهره مند شوند. انسان برخوردار از ایمان و احسان، به عروة الوثقی که همان حبل الله متین است تمسک کرده و از عذاب و غضب الهی در امان خواهد بود: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. در



نظام معارفی قرآن، میان مؤلفه‌های توحید، معاد و اخلاق ارتباط وثیقی برقرار است و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد و همین اخلاق است که می‌تواند انسان و جامعه بشری را اصلاح کرده و به کمال برساند. این نظام اخلاقی، برترین نظام اخلاقی است و به فرمایش شهید مطهری رحمته‌الله علیه: «دنیا و جامعه بشریت یا باید باشد و یا باید نباشد؛ اگر نیست و نابود می‌شود که هیچ، ولی اگر جامعه بشریت باقی بماند، اخلاق می‌خواهد و اخلاق همه‌جانبه می‌خواهد... اخلاقی که بتواند همه جوانب را رعایت کند، اخلاقی است که مبنا و پایه و اساس داشته باشد و این جز با دین و معنویت امکان ندارد» (مطهری، ۱۳۷۲ش: ۳۰۶-۳۰۷). نظام اخلاقی قرآن از باورها و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و نیز از برنامه‌های اخروی و دنیوی انسان جدا نیست و نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد.

### تقابل اخلاق تمدنی اسلام و اومانیسم

پس از حاکمیت اومانیسم و منزوی شدن دین، احساس نیاز جامعه به دین و خلأ معنوی، اندیشمندان سکولار را وادار کرد تا بدیلی برای پر نمودن آن خلأ بیابند و آن چیزی جز به راه انداختن یک جنبش اخلاقی-انسانی، فارغ از نظام‌های مابعدالطبیعی و الهیاتی نبود. این حرکت به گونه‌ای بسیار آشکار در اندیشه‌های کانت و سارتر و اومانیست‌های معاصر نظیر آدلر و... یافت می‌شود. رویکرد اومانیستی کانت در بحث اخلاق این است که انسان برای سروسامان دادن به کار خویش... به هیچ وجه نیازمند دین نیست، بلکه قوه عملی عقل ناب برایش کافی است» (کانت، ۱۳۹۰: ۴۰).

در دوره معاصر و به ویژه در قرن نوزدهم و بیستم، با اینکه اومانیست‌های سکولار پیشینه مباحث اخلاقی خود را در گذشته‌های دور (دوران باستان) جستجو می‌کنند، اما خیزش اساسی آن در قرن نوزدهم بدین صورت بود که باید تعصب بر یک دین خاص را کنار گذاشت و به ترویج اخلاقی که با الهیات مخلوط نشده باشد، پرداخت. «آدلر» منتقد جدی تأکید بر یک کیش و یک عقیده خاص بود و ریشه این امر را تعصبات کورکورانه، کوتاه‌بینی و فرقه‌گرایی‌های دینی می‌دانست. اومانیست‌های سکولار می‌گویند: ما از ارزش‌های اخلاقی دفاع کرده و آن را برای داشتن حیاتی مطلوب لازم می‌شمیریم، اما با این همه، این ارزش‌ها متعلق به اقلیمی متفاوت با جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، نیست: «آن چه نامش را حیات ارزشی، متعالی و معنوی گذارده‌اند، به وضوح ریشه در طبیعت انسانی دارد» (ژان پل سارتر، همان).

از منظر قرآن کریم، اخلاق مبتنی بر عقل و تجربه بشری فارغ از امور ماوراء طبیعی، ناقص است و با اخلاق توحیدی در تنافی است، زیرا بر اساس بسیاری از آیات، هدف اخلاق اسلامی جلب رضای خداست که با دو امر مبدأ و معاد گره خورده است، چنانکه آیه ۳۰ اعراف: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَفِيئُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾، بر این حقیقت دلالت



دارد. انسان متخلق به اخلاق الهی، همه وظایف اخلاقی خود را در حیطة فردی و اجتماعی جهت إلى الله (وجه الله) می دهد.

در برابر اخلاق مادی جهان غرب که وعده داشتن جامعه و فرد سالم را می دهد ولی تحقق واقعی پیدا نمی کند، ضمانت اخلاقی در نظام توحیدی، نتیجه عمل را نه تنها در این دنیا بلکه در جهان آخرت، بسی والاتر و افزون تر می بیند. آیات بسیاری مانند آیه ۲۴۵ بقره بر این حقیقت دلالت دارد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَنْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. افزون بر آن، اخلاق منهای دین سبب ظهور و بروز معنویت ها و عرفان های کاذب شده است و دنیای غرب پس از طرد و حذف دین، ناچار شد بدیل و رقیبی به نام اخلاق برای دین بتراشد؛ آن هم اخلاق مادی صرف که به تعبیر خود اومانیست ها، اخلاق این جهانی باشد و این جایگزینی، خلأ معنوی انسان مدرن را تکمیل نکرده و او را ارضاء نساخته و هر روز با روی آوردن به نوعی اخلاق های مختلف و معنویت گرایی های کاذب، بیهوده بر در و دیوار به اصطلاح معنویت می کوبد، اما راه به جایی نمی برد. موج عرفان های کاذب که هر روز در دنیای غرب قارچ گونه پدید می آید و به صورت کف روی آب ناپدید می گردد، همگی گواه صادق این مدعاست که اخلاق منهای دین، حتی اگر هم جامعه ای خوب و سالم را نوید دهد، اما عطش معنوی انسانی را که در عمق فطرتش خداجویی موج می زند، سیراب نمی سازد، چرا که این انسان از خداست و به سوی خدا میل دارد.

هدف نظام اخلاقی قرآن، تحقق جامعه ای رشد یافته، دور از گمراهی، دارای استقامت در راه حق و عدل، با ابتناء بر ایمان توحیدی و باور به معاد است. این ویژگی ها در اندیشه تمدنی غرب نادیده گرفته شده است. بدیهی است که انکار نیازهای غیر مادی و اساسی انسان، جامعه را به مسیر گمراهی سوق می دهد. قرآن کریم در آیه ۱۴۶ سوره مبارکه اعراف، سبیل رشد را در برابر سبیل عی قرار داده و کسانی را که به خُلق ناپسند استکبار گرفتارند، به آیات خدا ایمان نمی آورند و به جای راه رشد و هدایت، راه گمراهی را برمی گزینند، ملامت کرده و دلیل این گمراهی را تکذیب و غفلت از آیات خدا دانسته است: ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾. در مقابل، در آیه ۷ سوره مبارکه حجرات، رشد اخلاقی و ایمانی را ویژگی کسانی می داند که ایمان زینت قلب آنان شده و آن را دوست دارند و به لوازم آن آراسته شده اند و از کفر، نافرمانی و عصیان در برابر خدا و لوازم آن ها، اکراه و تنفر دارند. همین ویژگی سبب رشد و کمال آنان است که هر انسانی به طور فطری در پی تحصیل آن است (طباطبایی، همان: ۳۱۴/۱۸): ﴿وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾. طبق بیان یاد شده و آیه ۲۵۶ بقره: ﴿فَدَّتَّبَيَّنَّ الرُّشْدَ مِنَ الْغِيِّ﴾، راه سعادت انسان از گمراهی و شقاوت آشکار است.



## خصائص اخلاق تمدنی قرآن

طبق آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء در اخلاق تمدنی قرآن کریم، انسان موجودی برتر و صاحب کرامت است که خداوند همه نعمت‌های ظاهری و باطنی را به انسان اهداء کرده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ و بر اساس آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات، انسان از هرگونه تبعیض و شکاف‌های طبقاتی نهی و اساس برتری و فضیلت انسان‌ها را احراز تقوا دانسته است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. همچنین آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل، روابط اجتماعی انسان‌ها را بر پایه عدالت و احسان به یکدیگر استوار کرده: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ و در آیه ۲ سوره مبارکه حدید، فلسفه بعثت انبیا را اقامه قسط و کاهش شکاف‌های طبقاتی دانسته است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ و در آیه ۵ سوره مبارکه مائده، در افقی برتر، مؤمنان را به طور اطلاق به تعاون در نیکوکاری و پرهیزکاری موظف و از هرگونه تعاون بر ستمکاری و گناهکاری منع کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾. به رغم اینکه در آیه ۱۰ سوره مبارکه حجرات، اخوت و برادری را بر اساس اصل ایمان قرار داده و آنان را به خیرخواهی یکدیگر امر کرده: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ و بر اساس آیه ۵۱ سوره مبارکه مائده، مؤمنان را از دوستی با غیر اهل ایمان منع کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾، در آیه ۸ سوره مبارکه مائده، جامعه ایمانی را از هرگونه بی‌عدالتی در حق دیگران، حتی دشمنان برحذر داشته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...﴾.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله ثابت شد:

روش بیان تمدنی قرآن ظرفیت‌های منحصر به فردی برای شناخت راهبردهای تمدنی اسلام و انطباق آن‌ها با نیازهای تمدنی عصر حاضر فراهم می‌آورد. قرآن کریم، دانش را به عنوان راهبرد و ستون اصلی تمدن اسلامی می‌داند و بر اساس همین راهبرد، مسلمانان در رشته‌های مختلف علمی پیشرفت کرده و با دستیابی به دستاوردهای مهم، جامعه برتر و پایدار اسلامی را پدید آورده‌اند.

تمدن غرب، تمایزگرا و مبتنی بر هویت فردی و آزادی انتخاب افراد است و هویت‌های ملی و قومی را از بین می‌برد. در مقابل، تمدن اسلامی با نگاهی ایجابی به گوناگونی نژادی و ملی، در چارچوب ارزش‌ها و باورهای مشترک، بر همگرایی تأکید می‌کند و نسبت به مؤلفه‌های مخالف دین تمدن غرب، واگراست.

نگاه قرآن به تمدن‌ها، فلسفی و بیانگر منطق ظهور و سقوط آن‌هاست و از مخاطبان خود می‌خواهد



با بررسی دلایل شکست و موفقیت تمدن‌ها، به تقویت عوامل مثبت و اصلاح عوامل تضعیف‌کننده تمدنی همت کنند. قرآن کریم در برابر اندیشه‌های تمدنی غرب، از مؤلفه‌های نظری و راهبردهای ثابت توحیدی برخوردار است و بازآفرینی تمدن اسلامی به آن‌ها بستگی دارد.

از منظر قرآن کریم، ایمان مهم‌ترین مؤلفه هویت بخش فرد، جامعه و تمدن اسلامی است و بر تقویت ایمان مؤمنان برای صیانت از تمدن اسلامی تأکید می‌کند. البته ایمان مؤثر در تمدن اسلامی، ایمان کامل به همه متعلقات آن و همچنین التزام عملی به ایمان است. این ایمان، مرکب از باور و التزام عملی، مقوله‌ای است که قابل تشکیک و دارای درجات مختلف است.

رشد اخلاقی، سرلوحه همه تشریحات و حیانی و احادیث نبوی است و هدف نظام اخلاقی قرآن، تحقق جامعه‌ای رشدیافته، دور از گمراهی و دارای استقامت در راه حق و عدل، با ابتناء بر ایمان توحیدی و باور به معاد است که می‌تواند جامعه بشری را اصلاح کند و به کمال برساند. این ویژگی در تمدن غرب نادیده گرفته شده است.

قرآن، انسان را موجودی برتر و صاحب کرامت می‌داند و با نفی هرگونه تبعیض، مؤمنان را به عدالت، تعاون در نیکوکاری و پرهیزکاری موظف می‌کند و از تعاون برستم و گناه منع می‌نماید. همچنین، با جعل اخوت ایمانی، مؤمنان را از دوستی با غیر خود منع کرده و آنان را از هرگونه بی‌عدالتی، حتی در حق دشمنانشان برحذر می‌دارد.



## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد ابن طاهر (بی تا)، التحرير والتنوير، بی جا.
۲. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۵. ایولا کوست (۱۳۶۳ش)، ترجمه: مهدوی، شرکت سهامی انتشار، خردنامه همشهری (ماهنامه).
۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، فرهنگ اسلامی.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. دیویس، تونی (۱۳۷۸ش)، اومانیسیم، ترجمه: عباس مخبر، نشر مرکز.
۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الدار السامیه.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ دوم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، ایران، تهران، چاپ سوم.
۱۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره، دار نهضة مصر.
۱۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، چاپ دوم، مؤسسه دارالهجرة.
۱۴. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة والنشر، بیروت.
۱۵. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا)، المحجة البيضاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران.
۱۷. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش/۱۳۹۹ق)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، قم، ایران، هشتم.
۱۹. موسوی سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اهل



بیت علیّه، بیروت.

۲۰. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا)، جامع السعادات، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت- لبنان.
۲۱. ویل دورانت (۱۳۷۸ش)، تاریخ تمدن، ترجمه: آرام و دیگران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۲. یوسفی مقدم و مرتضی غوسبان (۱۴۰۱ق)، آسیب شناسی مؤلفه های دین‌گزیزی اومانیسیم در تفکر دینی، فصلنامه نقد و نظر، دوره ۲۷، شماره ۱۰۷.



# نقش محبت به اهل بیت علیهم السلام در همبستگی امت اسلام برای بازآفرینی تمدن دینی

فتح اله نجارزادگان<sup>۱</sup> ← فاطمه نجارزادگان<sup>۲</sup>

## چکیده

این پژوهش ابتدا، تمدن را به دو دسته سکولار و دینی تقسیم و به چگونگی تحقق ارکان تمدن در هر کدام پرداخته است؛ آنگاه برای درک جامع از تمدن دینی به جایگاه باور به مبدأ و معاد در ارکان این تمدن به صورت موجز اشاره می‌کند تا بستری برای درک درست از نقش محبت به اهل بیت علیهم السلام در ایجاد همبستگی امت اسلامی، برای تحقق تمدن دینی فراهم آید. برخلاف رویکردهای تمدنی سکولار، محبت به اهل بیت علیهم السلام به عنوان اهرمی قدرتمند برای همبستگی امت اسلام نقش آفرینی می‌کند. این محبت که ریشه در آیه مودت دارد، جلوه‌ای از محبت به خداست و با معرفت و اطاعت در هم تنیده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع قرآنی و روایی، می‌کوشد ضمن تبیین موجز از مفاد آیه مذکور، «قربی» در آیه را اصطلاح‌شناسی کند و رابطه آن را با اصطلاح «اهل البیت» نمایان سازد و در پی آن، ماهیت محبت به اهل بیت علیهم السلام و چگونگی نقش آفرینی این محبت را در ایجاد همبستگی امت اسلامی تشریح نماید.

کلیدواژگان: تمدن دینی، اهل بیت علیهم السلام، محبت، همبستگی.

۱. استاد گروه علوم قرآن دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران.

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران.

اگر ارکان اصلی تمدن را عدالت ورزی، خردگرایی و همگرایی (همبستگی) بدانیم، باید برای معرفت و باور به آن‌ها و به موازات آن برای اجرای آن‌ها در جامعه برنامه‌ریزی کنیم. آنچه در این برنامه اهمیت بسزا دارد، اهرم‌های انگیزشی است؛ به این که چگونه می‌توان اراده جامعه را به تعلیم و اجرای ارکان یاد شده برانگیخت، تا هر کس در موقعیت و به سهم خود برای آن اقدام کند، یعنی خود را متعهد به عدالت و اتحاد و همدلی بداند؛ زندگی خود را بر پایه خرد و تعقل، برنامه‌ریزی کند و همه این ارکان را به دید ارزش‌های انسانی بنگرد و برای اجرای آن از هیچ کوششی دریغ نوزد. این معرفت، باور و انگیزش را می‌توان به دو نوع کلی تقسیم و اجرا کرد. نوع اول، تمدن سکولار که فارغ از تعالیم انبیا و کتاب‌های آسمانی است و نوع دوم که بر مبنای تعالیم انبیا و آموزه‌های وحیانی شکل می‌گیرد. فرایند کلی برای برپایی ارکان تمدن در نوع اول، بدین شرح است:

تعلیم عدالت و نقش ارزشی آن به آحاد جامعه برای درک این حقیقت که بدانند همه در سایه عدالت می‌توانند به ابعاد گوناگون امنیت مانند امنیت اقتصادی، سیاسی و... به ویژه به امنیت روانی دست یابند و همین‌طور نقش خردورزی در رشد افراد و جامعه، به ویژه در پیشرفت علوم گوناگون و بالاخره نقش همگرایی جامعه برای امنیت و رفاه همگانی و در مجموع، رسیدن جامعه به شاخصه‌های مورد اعتنا و قابل قبول در جمع کشورهای جهان.

اهرم‌های انگیزشی در این نوع نیز بر اساس تحریک قومیت، ملی‌گرایی، وطن‌پرستی و رقابت برای نمایاندن قومیت و ملیت برتر خویش به جهانیان است، به این معنا که می‌توان جامعه‌ای بدین صورت تعلیم داد و تربیت کرد که برای سربلندی ملیت و وطن خود عدالت ورزند، خردمندانه زندگی کنند، از خرافات و احساس‌های نادرست دست شویند، به جز احساساتی که حس ملیت آنان را برمی‌انگیزد و خرافاتی که به نام فرهنگ نیاکان به آن می‌بالند و برای همین سربلندی و افتخار برای پیشرفت علوم در ابعاد گوناگون همت ورزند و نیز به دلیل همین عرق ملی، یکدیگر را دوست داشته باشند و همبستگی خود را به رخ جهانیان کشند و بالاخره اگر نسبت به جوامع دیگر نیز نوعی عطف و همبستگی نشان می‌دهند، به دلیل همان حس نوع دوستی و نه بیش از آن باشد.

اگر نیک بنگریم، این نوع برنامه‌ریزی برای برپایی تمدن در ظاهر خوش‌نما و جذاب، ولی در واقع خسارت جبران‌ناپذیر برای بشریت است. قرآن در یک قاعده کلی فرمود: ﴿وَالْعَصْرُ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (عصر: ۱-۳) و برای افراد و جوامعی که به کلی از روح تعالیم عقل و وحی تعافل می‌ورزند، می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيْلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۴) و آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد. اهرم‌ها در نوع دوم برای برپایی ارکان تمدن، بدین صورت نیست. نسخه انبیا و اوصیا و به طور کلی ادیان آسمانی از جمله دین کامل و پر بهای اسلام، چیز دیگری است. آنان نمی‌خواهند بشر را



با حس قومیت و ملیت و وطن پرستی و... برای معرفت و اجرای ارکان تمدن تشویق و در پی آن، تنها دنیای آنان را با عدالت و خرد و همبستگی آباد کنند، چون تلقی آنان از انسان واقع بینانه و حقیقت دیگری است.

از دیدگاه آنان، سرشت انسان توحیدی است: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾ (روم: ۳۰) و تشنه معنویت است. امام علی علیه السلام می فرماید: «و کلمة الاخلاص فإنها الفطرة» (سیدرضی، ۱۳۸۷ق: خطبه ۱۱۰).

توحید، هویت انسان و هویت انسان به سرشت توحیدی اوست و هرگز این هویت در نظریه تمدن آنان نادیده گرفته نمی شود و تضعیف نمی گردد و به انحراف به ربها و الههای پنداری سوق نمی یابد، بلکه راههای شکوفایی و بازگشت به این فطرت، در اولویت برنامه آنها خواهد بود.

باز انسان در تلقی آنان ابدی است و هیچ جایی برای تردید و انکار برای وجود قطعی عالم دیگر نیست. انسان در قاموس خرد و وحی، بنا به تدبیر پروردگارش، فرزند آخرت است. در آنجا به حقایقی نایل می گردد، سرنوشت او در آن عالم تعیین می شود و حیات واقعی اش در آنجا رقم می خورد: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴). پس، تمدن به معنای واقعی آن، بدون معنویت، فطرت و باور به زندگی ابدی انسان بی معناست.

بیان مسئله: جایگاه و نقش محبت به اهل البیت علیهم السلام در رکن همبستگی و همدلی امت اسلامی برای برپایی تمدن دینی چیست؟

چون محبت به اهل البیت علیهم السلام در عرصه تمدن دینی معنا و مفهوم می یابد، ناگزیریم برای درک جامع از این تمدن، ابتدا و بر اساس آنچه از مبدأ و مقصد آدمی گفتیم، نقش توحید و معاد را در هر کدام از ارکان تمدن دینی بشناسیم که به صورت بسیار موجز، بدین صورت است:

الف: رکن عدالت ورزی برای اقامه قسط در همه شئون آن به دلیل خدا باوری است، چون خداوند قائم به قسط است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...﴾ (آل عمران: ۱۸) و یکی از اهداف رسالت انبیا را اقامه قسط دانست: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵) و به آن دستور داد: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف: ۲۹). اساس اقامه قسط در این مکتب و رأس آن، نفی ظلم به خداست که شرک به اوست: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳)، ولی در برنامه تمدنی در دسته اول، پالایش بشر از آفت کشنده شرک به خدا، هیچ جایگاهی ندارد؛ با آنکه در واقع بشر متمدن مدعی عدالت، به این ظلم نابخشودنی آلوده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ (نساء: ۴۸) و به همین دلیل، از سعادت ابدی اش محروم گشته است.

ب: رکن خردورزی نیز برای شکوفایی و رشد عقل جهت درک جایگاه آفرینش به عنوان مخلوق: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر: ۶۲)، مربوط: ﴿وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۶۴)، بنده: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ (مریم: ۹۳) و... آیت خدا و انسان نیز به همین اوصاف به





عنوان جزئی از آفرینش است تا با درک این حقایق، باور کند سمتی جز بندگی ندارد و فلسفه آفرینش او همین مقوله است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (شوری: ۵۶) تا به کامیابی ابدی همه جانبه و حقیقی در بهشت برین در عالم دیگر نایل آید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ﴾ (هود: ۱۰۸). اما در برنامه تمدنی در دسته اول، آفرینش، منقطع از مبدأ رحمت و علم و حکمت و... و به یک معنا، بدون مقصد و هدف و بشر نیز به سمت معبود شدن به جای عبد بودن در حرکت است؛ به همین جهت بشر متمدن که خود را پیشرفته و خردمند می نامد، در قاموس وحی، سفیه و نابخرد ارزیابی می شود: ﴿وَمَنْ يَزَعْبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ (بقره: ۱۳۰).

ج: رکن همبستگی و همگرایی در برنامه تمدنی اسلام، بر پایه اخوت ایمانی: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾ (حجرات: ۱۰) و ولایت دو سویه زنان و مردان مؤمن، در ابعاد محبت و نصرت و حتی تصرف در شئون یکدیگر، برای اصلاح جامعه دینی و استحکام پیوندهای ایمانی آن هاست: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾ (توبه: ۷۱).

مقوله دیگر در این همبستگی، محبت همه مؤمنین و مؤمنات به خداوند است؛ محبتی ژرف و شدید به موازات درجه ایمان آنان که موجب پیوندهای ارزشی و نورانی خواهد شد: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵). این محبت به رسول مکرم اسلام به عنوان «حبیب خدا»، پر حرارت و شوق انگیز و نمود و آثار آن در روابط اجتماعی مؤمنان، بسی کارآمد است، به شرطی که پیامبر اسلام ﷺ را بشناسیم و ایمان خود را به رسالت ایشان تقویت کنیم. هرچند، این شناخت در همه ابعاد و به صورت ژرف و عمیق برای ما امکان پذیر نیست، اما هرگز نباید در حد طاقت کوتاهی کرد.

### اهرم محبت به اهل البیت علیهم السلام در اجرای ارکان تمدن دینی

محبت به ذوی القربی یا همان اهل بیت حضرت رسول خدا ﷺ، جایگاهی ویژه در همبستگی و همدلی امت اسلام دارد. محبتی نورانی که همانند محبت به خدا و پیامبر اکرم ﷺ، ناگسستنی و پربهاست؛ چون بر اساس ارزش های واقعی، در ابعاد وجودی افراد و امت شکل گرفته است. قرآن می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری: ۲۳)؛ بگو از شما برای این [رسالت] مزدی نمی طلبم جز دوستداری خویشاوندان [خود] را و هر کس نیکی به دست آورد، برای او در آن کار، نیکی می افزاییم که همانا خداوند آمرزنده سپاسگزار است».

تبیین مفاد آیه: «مودت» به معنای محبت است (نک: ابن فارس، ۱۳۸۷ ش؛ راغب، ۱۴۱۶ ق: ماده «و.د.د»). خداوند در این آیه، دوستداری «قربی» را می طلبد، با آن که شعار همه انبیا این بود: «جز از پروردگاران پاداشی نمی خواهیم». این آموزه در آیاتی از قرآن آمده است. مانند این آیه که درباره چند تن از انبیا به کار رفته است: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء: ۱۰۹،

۱۲۷ و ۱۸۰؛ من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم، اجر و پاداش من بر عهده رب العالمین است». پرسش اساسی این است که چرا جز پیامبر ما، هیچ کدام از انبیا پاداش رسالت خود را «مودت» نسبت به «قربی» قرار ندادند؟ آیا این استثنا به خاطر خصوصیتی است که در شخص پیامبر اسلام بوده است، یا در قوم اوست و یا در «ذی القربای» ایشان است؟ قطعاً خصوصیتی در قوم ایشان نیست. حضرت نیز مانند جدشان ابراهیم علیه السلام، از بت و بت پرست بیزار و نسبت به آنان کینه داشتند و دشمن بودند (ممتحنه: ۴). خداوند نیز قبل از سوره شوری، چند بار به پیامبر دستور به صبر داد و معاندان را تهدید کرد. مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا \* وَذَرِنِي وَالْمُكَذِّبِينَ...﴾ (مزمل: ۱۰ و ۱۱).

این دستور همانند دستور به سایر انبیا و برخورد با اقوام آن‌هاست. پس این قول درباره این آیه که می‌گویند: حضرت مأمور شدند از قوم خود بخواهند حرمت خویشاوندی را نگه دارند و از سر مودت، ایشان را اذیت نکنند، خطاست (ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۲/۳؛ بیضاوی، بی تا: ۸۰/۵؛ و از معاصران: شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۱۲۳/۷؛ الزحیلی، بی تا: ۲۳۳۶/۳. برای توضیح بیش‌تر درباره نقد این دیدگاه ر.ک: طباطبایی، بی تا: ۳۴۹/۱۱ به بعد).

از نظر مسئولیت در امر رسالت نیز تفاوتی بین پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله با سایر انبیا نیست و هیچ شاهد و مدرکی در این باره وجود ندارد، پس باید این استثنا در خصوصیتی در «ذی القربای» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد؛ البته اینان همه خویشاوندان پیامبر خدا نیستند که بزودی خواهید دید. یکی از حکمت‌ها در این امر به دلیل آن است که انبیای دیگر، آخرین پیامبر نبودند تا دین ناب در عترتشان تداوم یابد و برای دیگران الگو باشند. اما عترت پیامبر خاتم، معصوم و ادامه دهنده رسالت‌اند و همین امر، حکمت پاداش‌خواهی پیامبر خدا از زبان وحی است. امام رضا علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «و لم يفرض الله مودتهم إلا وقد علم أنهم لا يرتدون على الدين أبداً ولا يرجعون إلى ضلالة أبداً؛ خداوند دوستی آنان [اهل بیت علیهم السلام] را واجب نکرد جز آنکه می‌دانست آنان هرگز از دین بر نمی‌گردند و هرگز به گمراهی نمی‌روند» (حرانی، ۱۳۹۸ق: ۴۵۴).

با توجه به مطالب یاد شده، سایر احتمال‌ها در معنای آیه ابطال می‌گردد که می‌گویند: آیاتی از قرآن مانند آیه ۱۰۹ سوره شعرا که از قول انبیا فرمود: «ما از شما مزدی نمی‌خواهیم و پاداش ما با خداست»، ناسخ آیه مودت است (ر.ک: بغوی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۱/۴؛ قرطبی، ۱۳۸۷ق: ۱۶/۱۶-۱۷). آنان این آیه را منسوخ می‌دانند، در حالی که اولاً: دلیلی بر آن نیست؛ ثانیاً: با حکمت مودت خواهی که آن را برای خود امت می‌خواهد، تهافت دارد؛ ثالثاً: با روایات در صحیح مسلم (نيسابوری، ۱۹۷۲ق: ۱۸۷/۴، ح ۲۴۰۸) و برخی کتاب‌های دیگر اهل سنت تهافت دارد (ابن حنبل، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۳۲، ح ۱۹۲۸؛ ابن مغزلی، ۱۴۰۳ق: ۲۲۶/ح ۲۸۴) که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کنند: حضرت در خطبه حجة البلاغ فرمود: «... وَ أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ... وَ أَهْلُ بَيْتِي أَدْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَدْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي





اهل بیته، اذکرکم الله فی اهل بیته؛ و من در میان شما دو چیز گران بها یا سنگین به یادگار می‌گذارم، نخستین آن‌ها کتاب خداست و [دوم] اهل بیتم. من خدا را درباره اهل بیتم به یاد شما می‌آورم (این عبارت را سه بار تکرار کردند).»

با این روایت از پیامبر خدا ﷺ که بر اساس وحی سخن می‌گویند، معنای آیه مودت آشکار می‌شود؛ به اینکه اهل بیت جایگاهی خاص دارند و اجر رسالت، پیوند قلبی با آنان است، پس هرگز آیه مودت نسخ نشده است. بر این اساس، از یک سو قول مفسرانی اثبات می‌شود که گفته‌اند: به کارگیری «فی» در «فی القربی» به جای «لام» (للقربی) از آن روست که اهل بیت پیامبر به منزله جایگاه محبت‌اند؛ مکانی که دوستی مؤمنان در آن جای می‌گیرد و استقرار می‌یابد (ر.ک: زمخشری، بی تا: ۲۱۹/۴). از سوی دیگر، مشخص می‌شود مراد از آیه، انجام صله ارحام و رعایت کردن حال خویشاوندان، یا دوستی همه خویشاوندان پیامبر خدا نیست (ر.ک: طبری، بی تا: ۳۲/۲۵-۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۲/۲۵)؛ چون اولاً: دوستی هر کس مانند قریش با خویشاوندان خود یعنی پیامبر خدا ﷺ و نیز دوستی با همه خویشاوندان پیامبر خدا ﷺ، تناسبی با مزد رسالت ندارد و الا سایر انبیا هم ذوالقربی داشتند، اما هرگز از قوم خود نخواستند به آنان مودت داشته باشند، پس مراد از «قربی» در آیه، افرادی خاص از خویشاوندان پیامبرند؛ آنان که فضائل و حقوق منحصر به فرد دارند و در اصطلاح به آنان «اهل البیت» گفته می‌شود. این تفسیر از آیه در چندین روایت از رسول اکرم، امام علی، امام سجاد، صادقین، امام رضا، امام عسکری علیهم السلام، و چند نفر از صحابه مانند ابی‌امامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن العاص و ابن عباس و برخی از تابعین در مصادر متعدد شیعی و سنی نقل شده است (ر.ک: عدة من المحققین، ۱۴۳۰ق: ۲۱۰/۲-۲۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱ق: ۵۰۰/۱۱-۵۱۸). چه این که همه خویشاوندان پیامبر خدا نیز چنین ادعائی نداشته‌اند، برخلاف اهل بیت که چنین انتظاری داشته‌اند.

ثانیاً: حق مودت تنها با دوستی قلبی بدون اذعان و تسلیم به جایگاه اهل بیت علیهم السلام به عنوان پیشوایان معصوم تحقق نمی‌پذیرد. چه بسا شکوه امام علی علیه السلام در خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه ناظر به همین امر است که می‌فرماید: «وَوَضَلُوا غَیْرَ الرَّحْمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِیْ أَمَرُوا بِوَدْعِهِ».

در این جالزم است برای تکمیل مطالب، به سه نکته به صورت موجز اشاره کنیم.  
الف: حکمت مودت و پیامدهای آن: فهرست برخی از این حکمت و پیامدهای آن بدین شرح است:

یک: ماهیت این محبت، حسنه، نیکی و ارزش است و خداوند بر آن حسنه می‌افزاید. چون فرمود:

«وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیْهَا حَسَنًا».

دو: مودت به اهل بیت علیهم السلام زمینه‌ساز برخورداری انسان از غفران خداوند و لطف اوست؛

۱. ایشان از مصادر گوناگون فریقن پاره‌ای از این روایات را آورده است. نیز ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۷/۳-۲۶۲)، در باورقی این کتاب، مصادر گوناگون سنی در این باره نقل شده است. برخی دانشمندان در این زمینه کتاب‌های مستقل نوشته‌اند. مانند شهاب‌الدین خفاجی (م. ۱۰۶۹ق) که کتاب «تفسیر آیه الموده» را نگاشته است.

زیرا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» در واقع، گویی مودت به اهل بیت که نوعی از نمود برونی آن صلوات است، شکرگزاری از خداوند است که آنان را واسطه فیض خود قرار داد و خیر و هدایت را به دست آنان جاری ساخت. خداوند نیز در برابر این شکرگزاری، سپاسگزار بنده خواهد بود که یکی از مصداق‌های آن غفران و آمرزش بنده است.

سه: این مودت مانند همه ارزش‌های دینی، دارای مراتب است. هر کسی می‌تواند به مراتب والاتری از آن دست یابد و از دستاوردهای بیش‌تر آن بهره برد.

چهار: در این پاداش چیزی عاید رسول خدا نمی‌شود، بلکه هرچه هست، عاید ما خواهد شد. به همین روی در آیه دیگری فرمود: «قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوَ لَكُمْ... (سبأ: ۴۷)؛ بگو هر اجری از شما خواستم برای خود شماست». این تعبیر نیز در آیه مودت درباره هیچ کدام از انبیا جز پیامبر ما، به کار نرفته است. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «پاداش مودتی که غیر از آن، چیزی دیگر از شما نخواست، برای خود شماست، چون با همان است که هدایت می‌یابید و از عذاب خدا نجات می‌یابید» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۳۷۹/۸ ح ۵۷۴).

قرآن کریم در آیه دیگر فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِّهِ سَبِيلًا (فرقان: ۵۷)؛ بگو: من برای رساندن پیام آسمانی خود هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم، جز اینکه کسی بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزید، [آری مزد من همین است که شما هدایت شوید]».

ب: اصطلاح‌شناسی «القربی»: همان‌گونه که گفتیم: «قربی» در آیه مورد بحث همه خویشاوندان پیامبر خدا علیه السلام نیستند، چه این‌که قدر متیقن از «القربی» در آیه مورد بحث، همان «اهل‌البیت» به معنای اصطلاحی آن است که در روایت از صحیح مسلم نقل شد. این واژه در لسان مبارک پیامبر خدا علیه السلام در عالی‌ترین نمونه شایستگی انتساب به «بیت نبوت»، تنها بر افرادی خاص با تعدادی مشخص تطبیق شده و به صورت اصطلاح درآمده است، به گونه‌ای که هرگاه کلمه «اهل‌بیت» (و گاهی با افزودن کلمه «عترت» به آن) به کار می‌رود، همین افراد به ذهن انسان می‌آیند. این اصطلاح، أخص از معنای اهل‌بیتی است که مؤمنان از بنی‌هاشم اند و صدقه بر آنان حرام است.

شاهد آن هم حضور حضرت ابراهیم علیه السلام در خانه‌ای بوده که فرشتگان وارد شدند و به پاس تکریم و احترام ایشان، خطاب به همسر ابراهیم به جای ضمیر مفرد مؤنث، به صورت جمع مذکر گفتند: «رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ». پس، اگر همسر حضرت ابراهیم علیه السلام در این خطاب داخل شده، به این دلیل نبود که ایشان همسر حضرت ابراهیم است؛ بلکه به دلیل شایستگی انتساب ایشان به بیت نبوت و به دلیل ارزش‌هایی است که این بانو واجد آن‌ها بوده است. احتمالاً زمخشری نیز از تعبیر اهل‌البیت در این آیه، همین معنای اهل‌بیت نبوت را دریافته که می‌نویسد: «وَأَمَّا أَنْكَرَتْ عَلَيْهَا الْمَلَائِكَةُ تَعْجَبًا... لِأَنَّهَا كَانَتْ فِي بَيْتِ الْآيَاتِ وَ مَهْبَطِ الْمَعْجَزَاتِ وَالْأُمُورِ الْخَارِقَةِ لِلْعَادَاتِ... وَ إِلَى ذَلِكَ إِشَارَةُ الْمَلَائِكَةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي قَوْلِهِمْ «رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتِهِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» أَرَادُوا



ان هذه و امثالها مما يكرمكم به رب العزة و يخصكم بالإنعام به يا اهل البيت النبوة، فليست بمكان عجب» (زمخشری، همان: ۴۱۱/۲).

تعبیر «اهل بیت» در آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) نیز که همانند «اهل البيت» در آیه ۷۳ سود هود منصوب بر مدح آمده (شوکانی، بی تا: ۲۷۸/۴)، بنا به ادله‌ی متعدد درون متنی و بیرون متنی نیز به همین معنای «اهل بیت نبوت» است و تنها افرادی خاص، با اوصاف ویژه را در بر می‌گیرد. یعنی امام علی، زهرا، مرضیه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام. سایر ائمه معصومان نیز با کشف ملاک، تنها آنان خود را جزو این آیه و آن را فضل و لطف خاص و تکریم خداوند نسبت به خویش بر شمرده‌اند؛ از جمله در حدیثی از امام حسن علیه‌السلام درباره فضیلت این تطهیر می‌خوانیم: «أنا اهل بیت اکرمنا الله بالاسلام واختارنا واصطفانا واجتباننا فأذهب عنا الرجس وطهرنا تطهيراً» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۷۴/۵۶۲) و نیز از امام رضا علیه‌السلام که می‌فرماید: «وهذا فضل الذي لا يجهله احد الا معاند ضال لأنه لا فضل بعد طهارة تُنتظر» (صدوق، بی تا: ۲۰۸/۲؛ حرانی، ۱۳۹۸ق: ۲۲۰). آنان به دلیل همین تطهیر ویژه، همانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصداق کامل شایستگی‌ها و کمالات واقعی‌اند و شایسته‌اند تا محبوب دل‌ها شوند و بین امت، هم‌دلی ایجاد کنند.

از جمله این شایستگی‌ها در کلام امام حسن مجتبی علیه‌السلام منعکس شده که پس از شهادت امام علی علیه‌السلام فرمود: «يا اهل العراق، اتقوا الله فينا، فإننا أمراؤكم وضيغانكم و نحن اهل البيت الذي قال الله تعالى: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» و إِنَّا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً...» فاقتراَف الحسنه مودتنا اهل البيت؛ ای اهل عراق، درباره ما از خدا تقوا داشته باشید، همانا ما رهبران و میهمانان شما هستیم. ما اهل بیته هستیم که خداوند درباره‌ی آنان فرمود: «خدا می‌خواهد پلیدی را از شما ببرد و شما را کاملاً پاک گرداند» و باز ما از اهل بیته هستیم که خدا دوستی آنان را بر هر مسلمانی واجب کرد و به پیامبرش فرمود: «بگو من از شما پاداشی نمی‌خواهم جز دوستداری خویشاوندانم را و هر کس نیکی به دست آورد...» پس کسب نیکی همان دوستی ما اهل بیت است» (حاکم نشابوری، بی تا: ۱۷۲/۳؛ هشمی، ۱۴۰۲ق: ۱۴۶/۹).

امام سجاد علیه‌السلام نیز در خطبه خود در مجلس یزید می‌فرماید: «ای مردم، به ما، دانش، بردباری، کرامت و بخشندگی، شیوایی در سخن، شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنان [از ناحیه خداوند] عطا شده است» (خوارزمی، بی تا: ۶۹/۲).

البته باید این حقیقت را نیز درباره آیه تطهیر در نظر بگیریم؛ اولاً: اذهاب رجس از آنان برای دفع و نه برای رفع است، چون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جمع آنان حضور دارند. اذهاب با «عن» آمده که به معنای مجاوزه است، مانند «من اطعم أخاه حلاوة أذهب الله عنه مرارة الموت» و حسنین علیهم‌السلام تحت کساء نیز در زمان نزول آیه، خردسال بودند، پس آنان همانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معصوم‌اند.



ثانیاً: اگر هر کدام زنان پیامبر خدا ﷺ نیز مشمول این آیه بودند، باید از همه زنان برتر می بودند، با آن که آنان برتر نیستند بلکه زنانی بهتر از آنان وجود دارد؛ همان گونه که قرآن می فرماید: ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِن تَلَقَّكَ بِأَنْ يُّبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مَسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾ (تحریم: ۵) تعبیر «خیراً منکُنْ» از نظر تسلیم، ایمان، فرمانبرداری و... است و دلالت بر این ادعا دارد.

از جمله احادیثی که از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده و در آن واژه «اهل البیت» به کار رفته، حدیث ثقلین است. حضرت می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَاهِلَ بَيْتِي...»؛ اسناد این حدیث صحیح و طرق آن بسیار زیاد است. در کتاب «مسند حدیث ثقلین» این حدیث را از ۲۶۰ طریق نقل کرده و می گوید: «اسانید این حدیث بسی بیش از اینهاست» (محمودی، محمدکاظم، بی تا: ۷). در کتاب «موسوعة الإمامة فی نصوص اهل السنة» نیز اسانید و گونه های این حدیث از منابع اهل سنت نقل شده است (ر.ک: عدة من المحققین، ۱۴۳۰ق: ۶۴/۴-۱۲۴). یکی از گونه های حدیث ثقلین با سند صحیح از پیامبر خدا این است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ...» (ألبانی، ۱۴۰۸ق: ۳۵۵/۴ رقم ۱۷۶۱).

برخی از ادله ای که دلالت دارد اهل البیت در این حدیث، تنها افرادی خاص و در واقع همان «القریبی» در آیه سوره شوری است، بدین شرح است:

۱. آنان که به نحوی با پیامبر خدا ﷺ پیوند خویشاوندی دارند مانند عقیل و آل عقیل، عباسی و آل عباس، جعفر و آل جعفر و... و نیز زنان پیامبر اکرم ﷺ، چنین ادعایی نداشته اند که یکی از دو ثقل در حدیث ثقلین و هم ردیف قرآن اند و از قرآن تا قیامت جدا نمی شوند؛ برخلاف ائمه معصومان از فرزندان امام علی ؑ که همواره خود را ثقل قرآن و دارای این اوصاف دانسته اند.

۲. اگر همه خویشاندان صالح پیامبر خدا ﷺ هم ردیف قرآن بودند، به گونه ای که انسان با تمسک به سیره و سنت آنان از گمراهی نجات می یافت، نباید آنان با یکدیگر اختلاف می کردند؛ چون کسانی که همسنگ قرآن اند، مانند خود قرآن از اختلاف و تشتت مصون اند؛ پس اختلاف آنان با یکدیگر حکایت از این دارد که برخی از آن ها باطل و از قرآن جدایند؛ چون، قرآن حق محض است و باطل در آن راه ندارد (فصلت: ۴۲). پس اهل البیت، همه خویشاوندان صالح پیامبر خدا نیستند.

۳. به طور قطع پیامبر خدا مقصود خود را از «اهل البیت» در این حدیث تبیین کرده اند که در آثار فراوان از پیامبر اعظم ﷺ مشاهده می کنیم (ر.ک: عدة من المحققین، همان: ۲۰۰/۳-۱۷۳)، ۱، چون حضرت، در صدد ارائه راه برای هدایت بشرنده و در غیر این صورت، نقض غرض لازم

۱. در این منبع، تبیین پیامبر خدا از ۹ نفر از صحابه نقل شده است.



می‌آید و امکان داشت منسوبین به بیت رسالت نیز طمع کرده، خود را در این مقام و موقعیت بلند قلمداد کنند. در واقع هیچ حدیثی در مصادر شیعه و سنی از رسول خدا ﷺ یافت نمی‌شود که در آن اهل بیت در حدیث ثقلین را به غیر از دوازده معصوم تفسیر کرده باشند. با آنکه اگر افرادی دیگر غیر از ائمه معصوم مشمول اهل بیت می‌بودند، لابد در حدیثی به آنان اشاره می‌شد، چون ثقل قرآن بودن، اهمیت بسزایی دارد و داعی بر نقل آن فراوان است (برای توضیح بیش‌تر، ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲۸۶/۱ و ۲۸۷؛ عیاشی، بی‌تا: ۴۰۸/۱ و ۴۰۹؛ جوینی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۷/۱؛ ابن‌عقده، ۱۴۲۱ق: ۲۰۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۱/۱).

۴. واقعیت موجود در زندگی منسوبین به بیت رسالت نیز حکایت از آن دارد که تنها حضرت علی ﷺ و یازده امام پس از ایشان، به همه معارف قرآن آگاه بود و علوم و معارفی که امام علی ﷺ از رسول خدا ﷺ دریافت کرده‌اند، به ایشان یکی پس از دیگری منتقل شده است. از این رو در هیچ خبر یا روایتی دیده نشده که در علوم و معارف، از دیگران تقلید کنند یا از سایر دانشمندان علم بیاموزند، یا معنای آیه‌ای را که از آنان می‌پرسند، ندانند (به طور نمونه ر.ک: کلینی، همان: ۲۸۴/۱، ۳۹۰/۸؛ نهج‌البلاغه، همان: خ ۴۳۲ و ح ۲۰۶)، یا در مقام احتجاج با دیگران درمانده گردند (مانند قتاده از تابعین در مناظره با امام باقر ﷺ (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ۲۷/ب ۱۳/ح ۲۵) و علی بن جهم در مناظره با امام رضا ﷺ (ر.ک: محمودی، همان: ۱۱۷/۲) و ...). یا کسی بتواند دلیل آنان را ابطال کند. پس تنها اینان‌اند که از قرآن جدا نمی‌شوند؛ آنان که در جست و جوی حقیقت بوده‌اند، همواره در پیشگاه ائمه معصوم، به بلندای علوم آنان و ویژگی منحصر به فردشان در کشف حقایق قرآن، معترف‌اند.

امام رضا ﷺ درباره این نکته که چرا ائمه طاهرين در پاسخ به پرسش‌ها درمانده و در احتجاج‌ها سرگردان نمی‌شوند، می‌فرماید: «وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَمِ الْعِلْمِ إِلهَامًا فَلَمْ يَعْى بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعِثَارِ يَخْصَهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ بِرُؤْيِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (کلینی، همان: ۱۹۸/۱؛ صدوق، بی‌تا: ۲۱۶/۱؛ ۱۳۶۱: ۹۶؛ نعمانی، بی‌تا: ۲۱۶).

۵. باید اهل بیت در حدیث ثقلین افرادی باشند که رسول خدا ﷺ آنان را با اوصاف پراح ستوده‌اند، مانند: «سَفِينَةُ نُوحٍ» که در آن پیامبر خدا، اهل بیت را به سفینه نوح تشبیه کردند و فرموده‌اند: «مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَ هَوَى». این حدیث با طرق متعدد در مصادر فریقین و برخی با سند صحیح نقل شده است (ر.ک: عدة من المحققین، همان: ۴/۴۴۴۶). ۱. از مصادر شیعه، (ر.ک: حر عاملی، بی‌تا: ۵۵۲/۱ ح ۳۸۳ و ۳۸۵) و نیز حدیث نبوی «أمان



الأمة أو أمان لاهل الارض» (ر.ک: عدة من المحققين، همان: ۱/۳۰۴۲۹۵/۳) و این حدیث از زید بن ارقم از رسول الله ﷺ چنین نقل شده که حضرت به امام علی، فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمود: «أنا حربٌ لمن حاربتهم، و سلمٌ لمن سالمتم» (ر.ک: حاکم نیشابوری، همان: ۱۴۹/۳؛ ترمذی، بی تا: ۵/۳۶۰/ح ۳۹۶۲؛ ابن ماجه، بی تا: ۵۲/۱/ح ۱۴۵؛ حسکانی، همان: ۲۷/۲؛ خوارزمی، بی تا: ۹۱؛ طبرانی، ۱۴۰۵/ق: ۳/۲؛ خطیب بغدادی، بی تا: ۱۳۶/۷ و درباره سایر مصادر این حدیث ر.ک: تستری، إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل، بی تا: ۱۶۱۱۷۴/۹). قطعاً اگر این صفات را با دقت بنگریم و همه را با یکدیگر، به جای تجزیه نگری و گسسته بینی، ببینیم، به این نتیجه می رسیم که این صفات بر هر کسی که صرفاً منسوب به بیت نبوت است اطلاق نخواهد شد، بلکه تنها برای افرادی خاص است که آبخور علمشان از قرآن و سیره و سنت شان منطبق بر کتاب خدا و سنت پیامبر است. آنان که همچون قرآن و پیامبر اکرم ﷺ از مقام عصمت برخوردارند.

امام علی علیه السلام در خطبه ۹۷ در این زمینه می فرماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَأَلْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجَكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبِدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَّخِرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا».

امام علی علیه السلام به دلیل همین جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام در نظام هدایتی بشر رابطه آنان را با قرآن با تعبیری ژرف و زیبا بدین گونه ترسیم فرمود: «فمضى ﷺ لسبيله و ترك كتاب الله و اهل بيته إمامين لا يختلفان و أخوين لا يتخاذلان و مجتمعين لا يتفرقان...» (ابن طاووس، ۱۴۱۲/ق: ۲۳۸). پس تنها آنان، هم سنگ و هم ثقل قرآن اند و سفارش های ویژه پیامبر خدا ﷺ درباره آنان است، وگرنه ممکن نیست هر مؤمنی که با پیامبر خدا ﷺ رابطه قومی یا نسبی داشته باشد، از چنین مقام و موقعیتی برخوردار شود؛ این خلاف تعالیم وحی و سنت و سیره رسول خدا ﷺ است.

ج: ماهیت محبت به ذوالقربی (اهل بیت): این محبت جلوه ای از محبت به خداست. به همین دلیل پایدار، نورانی و پربهاست. در روایات متعدد آمده است: «هر کس اهل بیت را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است» (برای نمونه، ر.ک: ری شهری، ۱۳۷۵/ش: ۳۹۹/ح ۹۲۸؛ طوسی، ۱۳۶۴/ش: ۹۷/۶/ح ۱۷۷)؛ چون اهل بیت معصوم، مظهر ارزش های الهی اند و از هر نوع پلیدی پاک و مبرایند. پیامبر خدا ﷺ نیز می فرماید: «حُرْمَتِ الْجَنَّةِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أَدَانِي فِي عِترْتِي؛ بهشت برای کسی که به اهل بیت من ستم کند و با آزار عترتم مرا بیازارد، حرام است» (ابن حنبل، ۱۴۲۵/ق: ۶۶۱/۲/ح ۲۶؛ سیوطی، ۱۹۸۳/م: ۳۴۹/۷).

از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «هر کس به ما اهل بیت بغض داشته باشد، منافق است» (ابن حنبل، همان: ۱۲۶۱/۲/ح ۶۶۱؛ سسوطی، همان: ۳۲۹/۷؛ ابن عدی، بی تا: ۲۶۴/۴؛ خوارزمی، بی تا:

۱. این حدیث در این کتاب از ۷ نفر از صحابی از مصادر گوناگون نقل شده است.





۱۰۹/۱). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر با این شمشیرم بر بینی مرد باایمان بزنم که مرا دشمن گیرد، نگیرد و اگر همه جهان را بر منافق ریزم تا مرا دوست بدارد، نپذیرد و این از آن روست که قضا جاری گشت و بر زبان پیامبر اُمّی گذشت که فرمود: «یا علی، لا یغضُک مؤمنٌ و لا یحبُّک مُنافِقٌ؛ اُی علی، مؤمنٌ تو را دشمن نگیرد و منافق دوستی تو نپذیرد» (سیدرضی، همان: ح ۴۵).

بخش پایانی این روایت به صورت متواتر در کتاب‌های شیعی و اهل سنت نقل شده است (ر.ک: ری شهری، ۱۳۷۵ ش: ۴۰۸-۴۰۹/ح ۹۶۱-۹۶۵).

این محبت یگانه است و به نوعی تربیت بعد عاطفی است و به همین رو با محبت نسبت به دشمنان اهل بیت قابل جمع نیست. امام باقر علیه السلام از قول امام علی علیه السلام می‌فرماید: «محبت به ما و محبت به دشمنان ما، در دل یک نفر، جمع نمی‌شود... پس هر کس می‌خواهد از محبت ما در دلش آگاه شود، قلبش را بیازماید؛ اگر در حُبّ به ما، حُبّ دشمن ما نیز در دل اوست، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم» (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱۷۱/۲).

به ما سفارش کرده‌اند کودکانمان را بر محبت اهل بیت، ادب کنیم (هندی، ۱۴۰۵ ق: ۱۶/۴۵۶/ح ۴۵۴۰۹ به نقل از: ری شهری، ۱۳۷۵ ش: ۴۱۳/ح ۹۷۵). دوستان اهل بیت را دوست بداریم و اگر در این محبت دچار رنج و مشکلات شدید، صابر باشیم (ری شهری، همان، ص ۴۲۴، ح ۹۹۶).

نکته‌ی اساسی در این جا این است که محبت به رسول خدا و اهل بیت او لازمه قطعی حیات معنوی ماست؛ بلکه دین، بدون این محبت تهی است؛ چون، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَحُبُّ أَهْلِ بَيْتِي» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۲۴۱/۴۳؛ هندی، ۱۴۰۵ ق: ۱۲/۱۰۵/ح ۳۴۲۰۶) و نیز فرمود: «لِکُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ الدِّينِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ذهبی، بی تا: ۳۳۱۶/رقم ۸۱۷۰).

البته محبت راستین، مستلزم پای بندی به لوازم آن است و هر کس در عمل کوتاهی کند، در حقیقت پایه محبت او سست است. چون قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي... (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید».

بنابراین، محبت به خدا و رسول و اهل بیت او، اساس همبستگی و همدلی و نردبانی برای عروج ما خواهند بود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامُ الدِّينِ» (طوسی، ۱۳۶۴ ش: ۲۹۶/۱). زهرای مرضیه علیها السلام نیز در خطبه خود فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ» (ابن ابی طیفور، بی تا: ۴۵)، چون، نیروی ارادت و محبت واقعی، نفس را نرم و پرشور و اشتاق می‌کند؛ انسان را از هر چه رنگ و بوی غیر محبوب دارد جدا می‌سازد، تا آنجا که محب را رنگ محبوب خود کند و جلوه‌ای از منش‌های محبوب را در او نمایان سازد.

درباره آثار محبت به اهل بیت در مصادر اهل سنت (ر.ک: عدّه من المحققین، همان: ۳۷۳۴۱۳/۴)، به شرطی که آثارش در معرفت و اطاعت نمایان گردد. این آثار به سهم خود برای سایر ارکان تمدن مانند عدالت‌ورزی و خردگرایی نیز نقش آفرینی می‌کند.

## نتیجه

عدالت‌ورزی، خردگرایی و همگرایی (همبستگی) را می‌توان از ارکان اصلی تمدن دانست. باید برای تحقق این ارکان برنامه‌ریزی دقیق صورت گیرد. آنچه در این میان اهمیت بسزا دارد، اهرم‌های انگیزشی (تحریکی) است تا اراده‌ها را برای بازآفرینی تمدن برانگیزد.

محبت به اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یکی از ارکان اصلی همبستگی امت اسلامی، نقشی اساسی در انگیزش امت برای برپایی تمدن نوین دینی ایفا می‌کند. این محبت که مصداق بارز آن در آیه مؤدّت (شوری: ۲۳) تجلی یافته، برخلاف پیوندهای قومی و ملی، ریشه در ارزش‌های الهی دارد و پیامدهای آن در تربیت انسان، گسترده و ژرف است.

بر اساس مدارک قرآنی و روایی، «قربی» در این آیه، همان «اهل‌البیت» در آیه تطهیر و سایر احادیث مانند حدیث ثقلین است که تنها بر افرادی خاص از خاندان نبی مکرم اسلام تطبیق داده می‌شود. محبت به اهل‌البیت نه تنها زمینه‌ساز همبستگی امت است، بلکه در تحقق سایر ارکان تمدنی مانند عدالت‌ورزی و خردگرایی نیز نقش‌آفرین است. این محبت که اساس اسلام و پایه دین معرفی شده، مستلزم پایبندی به لوازم آن است و در صورت همراهی با معرفت و اطاعت، ثبات می‌یابد و به عنوان اهرمی کارآمد در تحقق تمدن نوین دینی عمل می‌کند.



## منابع

قرآن كريم.

١. نهج البلاغه، شريف رضى، سيد (١٣٨٧ق)، ضبط صبحى صالح، بيروت: بى نا.
٢. آلوسى، محمود (١٤١٧ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، به كوشش محمد حسين العرب، بيروت: دارالفكر.
٣. ابن ابى طيفور (بى تا)، بلاغات النساء، قم: انتشارات الشريف الرضى.
٤. ابن جرير، محمد (١٤٠٨ق)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن (تفسير طبرى)، بيروت: بى نا.
٥. ابن حنبل، احمد (١٤١٧ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقيق و اشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٦. ابن حنبل، احمد (١٤٢٥ق)، فضائل اهل البيت من كتاب الصحابة، تحقيق محمد الكاظم المحمودى، طهران: المجمع العالمى للتقريب.
٧. ابن طاووس، على (١٤١٢ق)، كشف المحجة لثمرة المهجة، تحقيق محمد الحسنون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٨. ابن عساکر، على بن حسن (١٤١٥ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت: دارالفكر.
٩. ابن عدى (بى تا)، الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و ديكران، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٠. ابن عقده، احمد (١٤٢١ق)، كتاب الولاية، جمع و ترتيب محمد حسين حرزالدين، قم: انتشارات دليل.
١١. ابن فارس، احمد (١٣٨٧ش)، ترتيب مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ترتيب و تنقيح على العسكري و حيدر المسجدى، قم: مركز دراسات الحوزة و الجامعة.
١٢. ابن مغزلى، على (١٤٠٣ق)، مناقب الامام اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر المحمودى، بيروت: دارالاضواء.
١٣. البانى، محمد ناصرالدين (١٤٠٨ق)، سلسلة الاحاديث الصحيحة، الرياض: مكتبة المعارف.
١٤. بزّار، احمد بن عمرو (١٤١٠ق)، مسند البزّار (البحر الزخار)، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله، المدينة: مكتبة العلوم والحكم.
١٥. بغوى، حسين (١٤٠٧ق)، معالم التنزيل (تفسير البغوى)، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت: بى نا.
١٦. بيضاوى، عبدالله (بى تا)، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٧. ترمذى، محمد بن عيسى (بى تا)، الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، تحقيق احمد شاکر،



بيروت: بي نا.

١٨. حاكم نيشابوري، ابو عبدالله (بي تا)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: دارالمعرفة.
١٩. حراني، حسن (١٣٩٨ق)، تحف العقول، تصحيح على اڪبر الغفاري، تهران: كتابفروشي اسلامية.
٢٠. حر عاملي، محمد (بي تا)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تصحيح السيد هاشم الرسولي، قم: المطبعة العلمية.
٢١. حر عاملي، محمد (١٤١٢ق)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت.
٢٢. حسكاني، عبيدالله (١٤١١ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق محمد باقر المحمودي، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية.
٢٣. حسيني جلالى (بي تا)، مقدمه تفسير الحبرى، حبرى.
٢٤. حمولى جوينى، ابراهيم (١٤١٥ق)، فرائد السمطين، تحقيق محمد باقر المحمودي، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية.
٢٥. خطيب بغدادى، احمد (بي تا)، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، مدينه: بي نا.
٢٦. خوارزمى، موفق (بي تا)، مقتل الحسين، تحقيق محمد السماوى، قم: مكتبة المفيد.
٢٧. راغب اصفهانى، حسين (١٤١٦ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق عدنان داوودى، بيروت: دارالشامية.
٢٨. رى شهري، محمد (١٣٧٥ش)، اهل البيت فى الكتاب والسنة، قم: دار الحديث.
٢٩. زمخشري، جارالله محمود (بي تا)، اساس البلاغة، تحقيق عبدالرحيم محمود، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
٣٠. سمرقندى، نصر (١٤١٣ق)، تفسير السمرقندى (بحر العلوم)، تحقيق على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية.
٣١. سيوطى، جلال الدين (١٩٨٣م)، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت: دارالفكر.
٣٢. شنقيطى، محمد امين (١٤٢٧ق)، اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، بيروت: دارالكتب العلمية.
٣٣. صدوق، محمد بن على (بي تا)، عيون اخبار الرضا، قم: مكتبة المصطفوى.
٣٤. صدوق، محمد بن على (١٣٦١ش)، معانى الاخبار، تصحيح على اڪبر الغفاري، قم: انتشارات اسلامى.
٣٥. طباطبايى، محمد حسين (بي تا)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: منشورات جماعة المدرسين.
٣٦. طبرانى، سليمان (١٤٠٥ق)، المعجم الاوسط، تحقيق محمد الطحان، رياض: مكتبة المعرفة.





مطبعة مطبوعات  
مطبعة مطبوعات

٣٧. طبري، محمد بن جرير (١٤٠٨ق)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، بيروت: بي نا.
٣٨. طوسي، محمد بن حسن (١٤١٤ق)، الامالي، تهران: مؤسسة البعثة.
٣٩. طوسي، محمد بن حسن (١٣٦٤ش)، تهذيب الاحكام في شرح المقنعة، تعليق حسن الموسوي الخراسان، قم: بي نا.
٤٠. عدة من المحققين (١٤٣٠ق)، موسوعة الامامة في نصوص اهل السنة، باهتمام السيد محمود المرعشي، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
٤١. عياشي، محمد بن مسعود (بي تا)، تفسير العياشي، تصحيح هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة الاسلامية.
٤٢. قرطبي، محمد (١٣٨٧ق)، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دارالكتاب العربي.
٤٣. قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، تفسير القمى، تصحيح السيد طيب الموسوي، قم: بي نا.
٤٤. قمى مشهدي، محمدرضا (١٤١١ق)، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقيق حسين درگاهي، تهران: مؤسسة الطبع والنشر لوزارة الثقافة والارشاد.
٤٥. كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٨٨ق)، الكافي، تصحيح على اكبر الغفارى، طهران: دارالكتب الاسلامية.
٤٦. محمودى، محمد جواد (١٤٠٢ق)، ترتيب الامالى، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
٤٧. محمودى، محمد كاظم (بي تا)، مسند حديث ثقلين، در دست انتشار.
٤٨. مسلم بن حجاج (١٩٧٢م)، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٤٩. نعمانى، محمد بن ابراهيم (بي تا)، كتاب الغيبة، تحقيق على اكبر الغفارى، طهران: مكتبة الصدوق.
٥٠. واحدى نيشابورى، على (١٤١٥ق)، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق محمد معوض و آخرين، بيروت: بي نا.
٥١. هندی، على المتقى (١٤٠٥ق)، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، تصحيح صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥٢. هيثمى، على (١٤٠٢ق)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحريه العراقي و ابن حجر، بيروت: دارالكتاب العربى.
٥٣. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (بي تا)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ترجمه محمد بن مسعر.

## سیر تطور آیات قرآن در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی

سید حامد علیزاده موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی نقش قرآن و سیر تطور آن در شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌پردازد و تأثیر آموزه‌های آن بر جنبه‌های مختلف زندگی، حکومت‌داری و هنجارهای اجتماعی در جوامع اسلامی را تحلیل می‌کند. این مطالعه با استفاده از دو رویکرد، یکی بدون توجه به ترتیب نزول آیات و دیگری با در نظر گرفتن زمینه تاریخی نزول، نشان می‌دهد که قرآن چارچوبی جامع برای درک اصول تمدن اسلامی ارائه می‌دهد.

اصولی چون عدالت، دانش و هماهنگی اجتماعی از آیات قرآن استخراج شده و بر پایه‌های اخلاقی و اجتماعی تمدن اسلامی تأکید دارند. جهانی بودن پیام قرآنی، از دیگر اصول تمدنی است که به ادغام فرهنگ‌ها و جوامع مختلف کمک می‌کند. این پژوهش به شناخت نقش بنیادین قرآن در فرآیند جامعه‌سازی و سازمان‌دهی اجتماعی پرداخته و تأکید می‌کند که آموزه‌های قرآنی می‌توانند به چالش‌های مدرن پاسخ دهند و تمدنی متعادل را ترویج کنند که پیشرفت مادی را با تحقق معنوی هماهنگ سازد.

بازشناسی و واکاوی گفتمان‌های موجود در سوره‌های مبارکه مکی و مدنی و نمایش سیر تطور و پیشرفت این گفتمان‌ها در قرآن، از دیگر موضوعات مورد بحث در این پژوهش است.

کلید واژگان: قرآن، تمدن اسلامی، جامعه، امت، مکی، مدنی.

نقش قرآن در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی، موضوعی است که در حوزه‌های گوناگونی چون تاریخ، الهیات و توسعه فرهنگی درآمیخته است. تمدن اسلامی که با دستاوردهای مادی و معنوی غنی خود شناخته می‌شود، تحت تأثیر آموزه‌ها و اصولی است که در قرآن بیان شده‌اند. قرآن به عنوان کتاب مقدس اسلام، نه تنها به عنوان یک متن دینی، بلکه به عنوان یک سند بنیادین عمل می‌کند که بر جنبه‌های مختلف زندگی، حکومت و هنجارهای اجتماعی در جوامع مسلمان تأثیر گذاشته است. تعاریف متعددی برای اصطلاح «تمدن» از سوی اندیشمندان ارائه شده است. برخی تمدن را نظامی اجتماعی دانسته‌اند که به واسطه وجود آن، خلاقیت فرهنگی جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۷۸: ۳/۱). برخی دیگر تمدن را به معنای شکوفایی عمران و آبادانی تعریف کرده (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۷۸) و برخی دیگر تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشریت در یک منطقه خاص، کشور یا عصر تعریف کرده که نشان‌دهنده وضعیت‌های پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی جامعه است و با پیشرفت در علم، هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی مشهود است (انوری، ۱۳۸۳: ۳۳۷). تمدن اسلامی، همان‌طور که توسط دانشمندان بیان شده است، مجموعه‌ای از ایده‌ها، باورها، قوانین، اخلاقیات، اقتصاد، علوم، هنرها، قدرت‌های سیاسی و نظامی، صنایع و سبک‌های زندگی است که از آموزه‌های دینی اسلام نشأت گرفته‌اند. این تمدن به گونه‌ای تعریف می‌شود که در آن علم همراه با اخلاق است و پرداختن به امور مادی، با معنویت و دین و امور سیاسی با عدالت همراه باشد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در طول پنج قرن پس از تأسیس اسلام، از قرن هفتم تا دوازدهم میلادی، تمدن اسلامی در صدر جهان قرار داشت و در زمینه‌های مختلف دانش و فرهنگ پیشتاز بود. به ویژه متون علمی که در دانشگاه‌های اروپایی در این دوره تدریس می‌شدند، عمدتاً آن‌هایی بودند که از عربی به لاتین ترجمه شده بودند (لوبون، ۱۳۸۰: ۷۷؛ دورانت، ۱۳۸۷: ۴/۴۳۲).

سؤال این است که رابطه بین تمدن اسلامی و آیات و سنت‌های قرآنی چیست؟ برای بررسی این رابطه، ضروری است که به متن قرآن پرداخته و اصول بنیادین تمدن اسلامی را که از آن استخراج می‌شود، شناسایی کنیم.

در این مسیر، دو رویکرد کلی متصور است:

۱. رویکرد اول: ارکان و عناصر تمدن اسلامی را بدون توجه به ترتیب نزول آیات و یا مکی و مدنی بودن آن‌ها مورد توجه قرار داده و دسته‌بندی می‌کند.
  ۲. رویکرد دوم: نگاهی تاریخی و بر اساس سیر تاریخی و تطوری دارد و بر آن است که بر اساس ترتیب نزول آیات، فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.
- این مقاله ابتدا به صورت گذرا و مختصر، ارکان تمدنی برآمده از قرآن را مورد توجه قرار می‌دهد و



نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی را بیان می‌کند. پس از آن، با نگاهی تاریخی، سیر تطور آیات قرآن را در فرآیند شکل‌گیری تمدن یا جامعه اسلامی بررسی می‌کند و در این بخش، عناصر و ارکان تمدنی را بر اساس بافت اجتماعی و الهیاتی هر دوره مد نظر قرار می‌دهد.

بدین ترتیب، آنچه در این مقاله بر آن تأکید شده است، سیری است که قرآن در ترتیب نزول خود در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی پیموده است و در این مسیر، بر اساس بافت اجتماعی و فرهنگی هر زمان، بر محورها و گفتمان‌های خاص تأکید کرده است.

## ارکان و عناصر تمدن اسلامی از منظر قرآن

آیات متعددی در قرآن را می‌توان به عنوان بیانگر ظهور تمدنی بزرگ و معنوی دانست. قرآن از همان ابتدا نوید یک تمدن اسلامی بزرگ را می‌دهد؛ تمدنی که هم باشکوه و هم روحانی باشد. آموزه‌های قرآن چارچوب جامعی برای فهم اصول تمدن اسلامی ارائه می‌دهند. این اصول، یک جهان‌بینی جامع را شامل می‌شوند که اخلاق، عدالت، دانش و هماهنگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.

قرآن بر اهمیت توحید و رد شرک تأکید دارد و حس وحدت و هدف مشترک را در پیروان خود القا می‌کند. باور به خدای واحد و توانا، چارچوب اخلاقی و قانونی را فراهم می‌کند که تعاملات اجتماعی و حکومت را زیر بنای خود قرار می‌دهد.

علاوه بر این، قرآن به عنوان منبعی برای هدایت الهی در برقراری عدالت، برابری و رفاه اجتماعی عمل می‌کند. مفهوم عدالت در آموزه‌های اسلامی بسیار حائز اهمیت است؛ چنان‌که آیات متعددی از قرآن بر لزوم انصاف در معاملات، حمایت از آسیب‌پذیران و ایجاد جامعه‌ای عادل تأکید دارند (حدید: ۲۵؛ نساء: ۵۸ و ۱۳۵؛ انعام: ۱۵۲؛ بقره: ۲۸۲). قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا جَرِمَتْكُمْ سَنَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸)»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». این فراخوان به عدالت، یکی از ارکان تمدن اسلامی است که بر سیستم‌های قانونی و هنجارهای اجتماعی در طول تاریخ تأثیر گذاشته است. این اصل در حکومت پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام به وضوح مشهود است و مستندات تاریخی فراوانی بر آن تأکید می‌کند (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۲/۱۸؛ سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۲۳۸/۱۲۶؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۱۴/۱۴).

طلب دانش نیز یکی دیگر از عناصر حیاتی است که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است؛ قرآنی که مؤمنان را به جستجوی فهم و حکمت تشویق می‌کند. دستورات قرآنی برای تفکر درباره نشانه‌های آفرینش و مشارکت در کاوش‌های فکری (آل عمران: ۱۹۱؛ روم: ۸) به طور تاریخی پیشرفت‌هایی را در زمینه‌های مختلف شامل علم، فلسفه و هنر تسریع کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي



خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق: ۱-۵)؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است همان کس که به وسیله قلم آموخت آنچه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت. این تأکید بر آموزش و روشنگری، نیروی محرکه‌ای برای شکوفایی تمدن اسلامی بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۹ ش: ۹۸؛ طالقانی، ۱۳۶۲ ش: ۱۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۵۱۳/۱).

علاوه بر این‌ها، قرآن به اصول اقتصادی اشاره دارد که عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت را ترویج می‌کنند. آموزه‌های قرآن کسب و کارهای اخلاقی را تشویق کرده (نساء: ۲۲؛ مائده: ۲)، رباخواری را ممنوع کرده (بقره: ۲۷۵) و الزام زکات و خمس (انفال: ۴۱؛ توبه: ۶۰) را مطرح می‌کند؛ بدین ترتیب یک سیستم اقتصادی متعادل را ترویج می‌دهد که رفاه جامعه را در اولویت قرار می‌دهد. قرآن می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ الْيَتَامَىٰ أَمْوَالُهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَاتِ بِالطَّيِّبَاتِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (نساء: ۲)؛ و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مربوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است».

روایات متعددی نیز در منابع روایی شیعه و اهل سنت بر این اصل تأکید دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۲/۵ و ۱۱۳). این اصول، چشم‌انداز اقتصادی جوامع اسلامی را شکل داده‌اند و حس مسئولیت اجتماعی را تقویت کرده‌اند (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۴۲۳/۱؛ مریدی، ۱۳۷۳: ۵۷۴).

علاوه بر این اصول، پیام قرآن جهانی بوده و فراتر از مرزهای فرهنگی و زمانی است. آموزه‌های قرآن محدود به یک قوم یا ملیت خاص نیستند، بلکه شامل تمامی بشریت هستند. این جهانی بودن موجب تسهیل ادغام فرهنگ‌ها و اقوام مختلف در تمدن اسلامی شده است که به غنا و پویایی آن کمک کرده است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۱۰۷)؛ و ما تو را نفرستادیم [ای محمد] مگر رحمتی برای جهانیان». این آیه ماهیت فراگیر پیام قرآنی را برجسته کرده و همه افراد را دعوت می‌کند تا در ارزش‌ها و اصولی شرکت کنند که زیربنای تمدن اسلامی هستند.

باور به حسابرسی و زندگی پس از مرگ نیز چارچوب اخلاقی ایجاد شده توسط قرآن را غنی‌تر می‌کند. قرآن حس هدفمندی و جهت‌گیری در زندگی ایجاد کرده و افراد را ترغیب می‌کند تا زندگی‌هایی مطابق با هدایت الهی داشته باشند. آگاهی از روز قیامت انگیزه‌ای برای رفتارهای اخلاقی و مسئولیت اجتماعی فراهم می‌آورد. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (ابراهم: ۴۲)؛ و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تأخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن خیره می‌شود». این باور به حسابرسی، ابعاد اخلاقی تمدن اسلامی را تقویت کرده و افراد را ترغیب می‌کند تا عادلانه عمل کنند.

تعامل بین قرآن و عناصر تمدن اسلامی چندبعدی بوده و ابعاد مختلف وجود انسانی را شامل می‌شود. از برقراری عدالت گرفته تا جستجوی دانش، ترویج شیوه‌های اقتصادی، اخلاقی و رفاه

اجتماعی، قرآن همچون نوری راهنما عمل کرده که مسیر تمدن اسلامی را شکل می‌دهد. شواهد تاریخی شکوفایی فرهنگ اسلامی و عقلانیت در دوران طلایی اسلام، گواهی بر تأثیر عمیق آموزه‌های قرآنی بر پیشرفت اجتماعی است.

بنابراین، نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی هم بنیادی است و هم تحول‌آفرین. آموزه‌های آن اصول اساسی‌ای فراهم می‌آورد که جنبه‌های مختلف زندگی را اداره کرده و جامعه‌ای با ویژگی‌هایی چون عدالت، دانش و رفتار اخلاقی ایجاد می‌کند. جهانی بودن پیام قرآنی و تأکید آن بر حسابرسی، اهمیت آن را در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف افزایش می‌دهد.

همان‌طور که ما پیچیدگی‌های جامعه معاصر را پیمایش می‌کنیم، بازگشت به آموزه‌های اصیل قرآن ممکن است راه‌هایی برای احیای دوباره یک تمدن اسلامی ارائه دهد که پیشرفت مادی را با کمال روحانی هماهنگ کند.

## فرآیند جامعه‌سازی و تمدن‌سازی در قرآن

فرآیند جامعه‌سازی، به‌ویژه در زمینه جامعه اسلامی اولیه در دوران مکی، پدیده‌ای چندوجهی است که ابعاد الهیاتی، اجتماعی و تاریخی را در هم می‌آمیزد. در این بخش سعی بر آن است که مراحل و ساختارهایی را که پیامبر اسلام ﷺ برای ایجاد یک جامعه اسلامی ایده‌آل پایه‌گذاری کرده است، بازشناسیم و آن‌ها را با آیات قرآن مطابق ترتیب نزول و تنزیل آن‌ها تطبیق دهیم. این بحث به دنبال ترکیب یافته‌ها و پیامدهای این مطالعه است و اهمیت این فرایندهای تاریخی را برای درک معاصر از شکل‌گیری جامعه و تمدن در زمینه‌های مذهبی و فرهنگی برجسته می‌کند.

قرآن به‌عنوان یک سند تاریخی و راهنمای الهیاتی عمل می‌کند و بینش‌هایی درباره اصول بنیادین جامعه‌سازی اسلامی ارائه می‌دهد. این مفهوم که اسلام تنها یک ایمان شخصی نیست بلکه یک سیستم اجتماعی جامع است، در فهم اهداف مأموریت پیامبر اهمیت دارد. آیات قرآنی استراتژی‌ای هدفمند را برای تبدیل باورهای فردی به یک چارچوب اجتماعی منسجم نشان می‌دهند. این تحول شامل چندین مرحله است که با پرورش هویت جمعی در میان مؤمنان اولیه آغاز شد و برای تأسیس جامعه‌ای که بتواند در برابر فشارهای خارجی و تقسیمات داخلی مقاومت کند، ضروری می‌نمود.

شناخت و مطالعه مرحله اولیه شکل‌گیری امت تمدنی اسلام اهمیت بسزایی دارد، چرا که در این دوره پیامبر بر تولید ایده‌ها و پرورش منابع انسانی تمرکز داشت. این مرحله رویکردی تربیتی داشته و بر آموزش اخلاقی و معنوی تأکید دارد و برای این مهم از روایت‌های تاریخی پیامبران پیشین، به‌ویژه داستان حضرت موسی و بنی اسرائیل الهام می‌گیرد. با فراخوانی این روایت‌ها، پیامبر نه تنها پیشینه تاریخی برای پیروان خود فراهم کرد، بلکه الگویی از تاب‌آوری و ایمان در برابر سختی‌ها نیز ارائه داد. در ادامه، سیر تطور آیات قرآن در فرآیند شکل‌گیری امت تمدنی اسلام را در دو بخش سوره‌های مکی و سوره‌های مدنی مورد بررسی قرار می‌دهیم.



## سوره‌های مکی

گفتمان موجود در آغازین سوره‌های مکی، گفتمانی فردی است و اشاره‌ای به مسائل جمعی و گروهی در این سوره‌ها دیده نمی‌شود. بدین خاطر، سبک این سوره‌ها بیانگر ساده‌ترین ارتباط میان خدا و انسان مؤمن پرهیزگار است.

سه گفتمان فردی را در سوره‌های مکی اولیه می‌توان برشمرد: گفتمان تسلی دادن، گفتمان انذار از قضاوت نهایی و گفتمان تأمل در نشانه‌های خلقت. برای بازگشایی و بازشناسی پتانسیل‌های معرفتی این گفتمان‌های فردی که افراد را برای گفتمان‌های بعدی و تشکیل جامعه با هویتی مستقل آماده می‌سازند، باید چهره‌های گفتمان‌ها و فرمول‌های مرتبط با آن‌ها به خوبی شناسایی شود. به عنوان نمونه، در گفتمان تسلی دادن، می‌توان به دو سوره انشراح و ضحی اشاره کرد و آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. خداوند در آیات سوره مبارکه ضحی خطاب به پیامبر گرامی اسلام چنین می‌فرماید: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ؛ مگر نه اینکه تو را یتیم یافت، پس پناه داد و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد و تو را تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید». در این آیات، خداوند پیامبر را تسلی می‌دهد و نعمت‌هایی را که به او عطا فرموده، برمی‌شمرد. این تسلی دادن، یکی از گفتمان‌های موجود در سوره‌های مکی است که منجر به دلگرمی پیامبر و قوت گرفتن او در مقابل مشکلات موجود در مسیر تشکیل جامعه می‌شود. خداوند یادآور می‌شود که آن خدایی که پیش از این تو را یتیم یافت و سپس پناه داد، همان خدا تو را در مسیر هدایت، رهبری و تشکیل جامعه کمک خواهد کرد و راه را برای تو باز خواهد گشود.

همچنین در سوره انشراح، خداوند به بلند ساختن نام پیامبر و برداشتن بار از دوش وی اشاره می‌کند و بر این امر تأکید می‌کند که همواره پشتیبان و همراه پیامبر خود خواهد بود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم و بار گرانت را از [دوش] تو برداشتیم [باری] که [گویی] پشت تو را شکست و نامت را برای تو بلند گردانیدیم» (الجابری، ۲۰۰۸: ۱۰۷۵/۲).

در گفتمان انذار که در سوره‌های مکی به وضوح دیده می‌شود، برخی بر این باورند که قرآن پیش از انذار دادن باید چهره دلسوزانه خود را به خوبی به تصویر کشد. به همین دلیل، ابتدا به تسلی دادن و بشارت دادن روی می‌آورد و سپس به انذار توجه می‌کند. در مرحله سوم، الهیات نشانه‌ای و تأمل در آیات خداوند مورد توجه قرار می‌گیرد و قرآن با بیان نشانه‌ها و آیات خداوند در پی بیان قدرتی است که بر هر کاری قادر است.

به عبارت دیگر، این سه گفتمان بر قدرت خداوند تأکید دارد و این قدرت دو سویه است: از سویی، همراه با مهربانی و دلسوزی است که منجر به هدایت و پیروزی مؤمنان می‌شود و از سوی دیگر، همراه با انذار و ترس است که بیانگر عذابی سخت برای مخالفان و معاندان است. چنین



بیانات و فرازهای قرآنی زمینه را برای مراحل بعدی شکل‌گیری جامعه اسلامی هموار می‌سازد، چرا که مؤمنان را دلگرم و ثابت قدم می‌کند (الجابری، ۱۳۹۳: ۳۳۴؛ ر. ک. بهجت پور، ۱۳۹۰).

پس از تثبیت جایگاه خداوند و قدرت بی‌کران او، گفتمانی جدید در آیات سوره‌های مکی شکل می‌گیرد که آن گفتمان خودآگاهی جامعه به عنوان قوم جدید خداست. به عبارت دیگر، برای مؤمنان هویتی مستقل به عنوان گروه و قومی جدید در مقابل اقوام و گروه‌های موجود و پیشین قائل می‌شود. بیانات و فرازهای قرآنی در این مرحله، جامعه و امت اسلامی را جانشینان بنی‌اسرائیل دانسته و به دنبال ایجاد هویتی جدید برای جامعه و امت اسلامی است که در امتداد مسیر سنت انبیاء پیشین قرار دارد. خودآگاهی در حال ظهور و پیدایش در میان جامعه اسلامی در دوره مکی با بیان داستان‌ها و قصص انبیای بنی‌اسرائیل بسیار خودنمایی می‌کند. به عبارت دیگر خداوند در این آیات با بازنمایی داستان‌های قوم بنی‌اسرائیل همچون مسئله نجات آن‌ها از مصر و... (بستانی، ۱۳۸۴: ۲۳۳/۱)، سعی بر آن دارد که جامعه اسلامی و مسلمانان را در موقعیتی مشابه آنان قرار داده و چنین القا نماید که تاریخ آنان درباره شما نیز تکرار خواهد شد و شما از دست مشرکان و کافران نجات پیدا خواهید کرد و همانگونه که قوم بنی‌اسرائیل رهبری همچون موسی داشتند، شما نیز رهبری به نام حضرت محمد ﷺ دارید. به عبارت دیگر ایجاد هویتی مستقل و خودآگاهی نسبت به خود در کنار تعیین رهبری که در امتداد رهبران الهی گذشته است، زمینه را برای شکل‌گیری جامعه اسلامی فراهم می‌سازد.

مفهوم هویت و هویت‌سازی از منظر قرآن کریم با اشاره به گروه‌ها و اقوام مختلف که هر یک شاخصه‌ها و ویژگی‌های مختص به خود را دارند، شکل گرفته است. این شاخصه‌ها گاه نژادی، گاه اقتصادی، گاه سیاسی و گاه دینی هستند که منجر به شکل‌گیری هویت‌هایی چون بنی‌اسرائیل، آل فرعون، فقرا، اغنیاء، مؤمنان و کافران می‌شود. خودآگاهی شکل‌گرفته در سوره‌های مکی قرآن بیانگر خودآگاهی مردمی از نژادهای گوناگون و در سطوح مختلف اقتصادی و سیاسی است که مسیر حق را انتخاب کرده و در جامعه اسلامی جای گرفته‌اند. این انتخاب نه تنها بر زندگی فردی آنان تأثیرگذار است، بلکه بر نقش اجتماعی آنان نیز اثر می‌گذارد.

سوره مبارکه حجر، یکی از محوری‌ترین سوره‌هایی است که این سیر تطور و تحول را نشان می‌دهد. این سوره به شروع خودآگاهی مسلمانان به عنوان یک جامعه دینی متمایز توجه دارد و به همین خاطر است که مؤمنان برای اولین بار در این سوره به مسلمین، یعنی کسانی که خداوند آن‌ها را امت خود می‌داند، خطاب شده‌اند. قرآن پژوهان غربی نیز به سوره مبارکه حجر توجه کرده و متن این سوره را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند که هر بخش بر نمایشنامه خودش استوار است. این پژوهشگران بر این باورند که سوره مبارکه حجر در سه مرحله با تشکیل امت اسلامی در ارتباط بوده است: از طریق موضوع تاریخی نجات و رستگاری، از طریق ساختارش به عنوان متنی برای قرائت‌های مناسکی و آیینی، و از طریق اشارات بینامتنی به الفاتحه (Neuwirth, 2014, 182).



گفتمان ضد بت پرستی و نقد سنت مسیحی که از نظر کلامی برای جامعه مشکل ساز بود، گفتمان دیگری است که در سوره‌های مکی به چشم می‌خورد و این گفتمان، در حقیقت سایر سنت‌های موجود در برابر اسلام را به نقد می‌کشد و تنها سنت و قرائت درست را سنت و قرائت اسلامی معرفی می‌کند (النجار، ۱۹۹۷: ۱۶۵).

در مسیر بازنمایی قدرت خداوند و ایجاد هویتی مستقل برای جامعه اسلامی، آیات قرآن در سوره‌های مکی از ابزارهایی همچون تمثیل و تشبیه بسیار استفاده کرده است که بیانگر بلاغت بالای قرآن و بهره‌گیری درست و به جای آن از ابزار فنی و ادبی است.

## نقش وحی در شکل دهی به هویت جامعه

وحی تدریجی قرآن نقش حیاتی در شکل دهی به هویت و ساختار جامعه نوپای اسلامی ایفا کرد. دوران مکی، که با آشکار شدن تدریجی هدایت الهی مشخص شده بود، به عنوان مرحله‌ای مقدماتی برای تحولات قابل توجهی که پس از هجرت پیامبر به مدینه رخ می‌دهد، عمل کرد. وحی‌های اولیه مکی بر مفاهیم بنیادی مانند توحید، حسابرسی و زندگی پس از مرگ تمرکز داشتند که به طور جمعی، حس وحدت و هدف را در میان پیروان تقویت کردند.

تأکید بر داستان‌های بنی اسرائیل، به ویژه آزمایش‌ها و رهایی‌هایی نهایی آن‌ها از ستم، منبع الهام و امید برای مسلمانان اولیه بود. این روایت نه تنها هویت جمعی آن‌ها را تقویت کرد، بلکه چارچوبی برای فهم مبارزاتشان علیه قریش فراهم آورد. با مقایسه تجربیات بنی اسرائیل با خودشان، مسلمانان اولیه توانستند رنج‌های خود را زمینه‌سازی کرده و اراده خود را حفظ کنند.

## سوره‌های مدنی

هجرت، اصلی‌ترین رویداد جامعه اسلامی و آغازگر تقویم اسلامی است. اما قرآن درباره خود واقعه هجرت به صورت مبهم صحبت کرده و به طور خاص به آن نپرداخته است. آنچه در قرآن مورد توجه قرار گرفته، وضعیت جدید جامعه پس از هجرت است. این واقعه نقطه عطفی در تاریخ جامعه اسلامی بود. این رویداد نه تنها نمادی از جابجایی فیزیکی پیامبر و پیروانش بود، بلکه نمایانگر تغییر اساسی در وضعیت اجتماعی و سیاسی آن‌ها نیز بود. تأسیس یک جامعه جدید در مدینه امکان اجرای اصول اسلامی در حکومت و سازماندهی اجتماعی را فراهم کرد و الگویی برای جوامع مسلمان آینده قرار داد.

مشخص است که هجرت تنها فرار از آزار نبود، بلکه یک مانور استراتژیک بود که تسهیل‌کننده ایجاد یک جامعه منسجم و توانمند بود. قانون اساسی مدینه که حقوق و مسئولیت‌های گروه‌های مختلف داخل شهر را مشخص کرده بود، تعهد پیامبر به شمولیت و همکاری میان گروه‌های مختلف را الگوسازی کرد. این سند به عنوان چارچوب قانونی بنیادینی عمل کرد که اصول عدالت، احترام



متقابل و مسئولیت جمعی را برقرار ساخت؛ اصولی که برای هر جامعه‌ای ضروری است. از جمله مباحث و موضوعاتی که در سوره‌های مدنی به خوبی مشهود است، دستورات و بیانیه‌های الزام‌آور است. به همین خاطر، سوره‌های مدنی شامل بیانیه‌های سیاسی و دستورالعمل‌های الزام‌آور قانونی هستند که ارتباط مستقیم با جامعه پیدا می‌کنند. پس از بیان این بیانیه‌ها و الزامات قانونی، بلافاصله آن‌ها را به خداوند و پشتوانه الهی آن، واجب و غیرقابل انکار می‌سازند. عباراتی مانند «علیکم» بیانگر این الزام و ضرورت اجرا هستند (یعقوبی، ۱۹۹۳: ۴۰۱؛ ابن شبه، ۱۹۹۰: ۲۶۳/۳).

افزون بر دستورات و بیانیه‌های الزام‌آور، گزارش‌های قرآنی از وقایع مدینه، بخش دیگری از آیات سوره‌های مدنی را به خود اختصاص داده است. این گزارش‌ها شامل وقایع معاصر پیامبر در مدینه، از جمله جنگ‌های نظامی همچون جنگ‌های اُحد، بدر، خیبر و تبوک، هستند که عنصری مهم و اساسی در شکل‌گیری امت اسلامی و فهم قواعد حکومت سیاسی و تمدنی به شمار می‌روند.

توجه به گروه‌های اجتماعی، قومی و مذهبی، همچون خانواده، مسلمانان، عباد و اهل کتاب، از دیگر شاخصه‌های سوره‌های مدنی قرآن است که اصول شکل‌گیری جامعه و گروه‌های موجود در آن را مشخص می‌سازد. نکته جالب توجه اینکه برخی از قرآن‌پژوهان غربی به رویکرد انقلابی قرآن در نقش زن در جامعه و خانواده اشاره کرده و با استناد به آیاتی مانند آیات سوره مبارکه طلاق، مباحثی چون مهریه و نفقه را زمینه‌ساز ایجاد تساوی میان زن و مرد در حقوق اجتماعی می‌دانند و تمدن اسلامی را تمدنی متمایز و مبتنی بر عدالت معرفی کرده‌اند.

بازخوانی سوره‌های مکی با تکمله‌ها، اضافات و ارجاعات مدنی، از دیگر مباحثی است که سوره‌های مدنی بدان پرداخته‌اند. با بررسی و مقایسه این سوره‌ها و اضافات آن‌ها، می‌توان به توسعه و تکامل وحی قرآنی دست یافت. به عنوان مثال می‌توان به بازخوانی سوره مبارکه مریم در سوره مبارکه آل عمران اشاره کرد.

## استراتژی‌های تحکیم جامعه

با افزایش نفوذ پیام رسول خدا، نیاز به یک جامعه سازمان‌یافته‌تر نمایان شد. انتقال از یک گروه کوچک مؤمنان به یک جامعه رسمی‌تر، شامل اقداماتی استراتژیک بود که ایجاد شبکه‌های اجتماعی، انتصاب رهبران و تقویت پیوندهای جمعی را در برمی‌گرفت. تأکید پیامبر بر آموزش افراد کلیدی، نقش مهمی در ایجاد یک سیستم پشتیبانی قوی داشت که می‌توانست انتشار تعالیم اسلامی را تسهیل کند.

علاوه بر این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تلاش‌های پیامبر برای ساختن یک جامعه تنها بر انسجام داخلی متمرکز نبود، بلکه بر روابط خارجی نیز تأثیر داشت. تعاملات پیامبر با قبایل و جوامع مختلف، از جمله تلاش‌های دیپلماتیک با یثرب (مدینه)، نمونه‌ای از رویکرد فعالانه به جامعه‌سازی بود که سعی داشت نفوذ اسلام را فراتر از مکه گسترش دهد. این استراتژی ارتباط و تعامل برای ایجاد



زیرساخت‌های لازم جهت تأسیس دولت اسلامی در مدینه حیاتی بود.

## بازآفرینی جامعه اسلامی اولیه

تحلیل تاریخی تلاش‌های پیامبر در ساختن جامعه، بینش‌های ارزشمندی برای جوامع معاصر که با مسائل هویت، انسجام و حکومت دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ارائه می‌دهد. تأکید بر آموزش اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و مشارکت اجتماعی با جنبش‌های مدرن برای عدالت اجتماعی همخوانی دارد. علاوه بر این، درس‌هایی که از تجربه اولیه اسلامی استخراج شده‌اند، اهمیت سازگاری و تاب‌آوری در برابر چالش‌ها را برجسته می‌کنند؛ اصلی که همچنان در دنیای امروز قابل توجه است. گفت‌وگوی بین‌ادیان و همزیستی که به عنوان شاخصه تمدن غرب ترویج و تبلیغ می‌شود، به خوبی در تمدن و جامعه اسلامی عصر پیامبر دیده می‌شود. رویکرد پیامبر به ایجاد اتحادها با قبایل و جوامع مختلف در مدینه، پتانسیل همکاری و فهم متقابل را فراتر از مرزهای فرهنگی و مذهبی نشان می‌دهد. این پیشینه تاریخی می‌تواند الگویی برای تلاش‌های معاصر جهت ترویج صلح و همکاری در جوامع چندفرهنگی باشد.

## نتیجه‌گیری

نقش قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی، موضوعی چندوجهی و عمیق است که در تار و پود تاریخ، کلام و توسعه فرهنگی تنیده شده است. این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه قرآن به عنوان متن مقدس اسلام، نه تنها به عنوان یک سند دینی، بلکه به عنوان یک منبع بنیادی عمل می‌کند که به طور قابل توجهی بر جنبه‌های مختلف زندگی، حکمرانی و هنجارهای اجتماعی در جوامع مسلمان تأثیر گذاشته است.

مفهوم تمدن، آن‌گونه که در چارچوب تمدن اسلامی تعریف شده است، مجموعه‌ای جامع از دستاوردهای مادی و معنوی را در برمی‌گیرد. این دستاوردها نشان‌دهنده وضعیت پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی یک جامعه هستند که از طریق پیشرفت در علم، هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی مشهود است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که از قرن هفتم تا دوازدهم میلادی، تمدن اسلامی جهان را در زمینه‌های متعدد دانش و فرهنگ رهبری می‌کرد، به طوری که بسیاری از متون علمی که در دانشگاه‌های اروپایی تدریس می‌شد، ترجمه از زبان عربی بودند.

رابطه تمدن اسلامی با آیات و روایات قرآنی، موضوعی است که باید از زوایای مختلف مورد توجه قرار گیرد. این مقاله دو رویکرد اولیه را برای بررسی این رابطه اتخاذ کرده است: اول، عناصر تمدن اسلامی را بدون توجه به ترتیب زمانی آیات دسته‌بندی می‌کند و دوم، سیر تاریخی و تکاملی این آیات را در نظر می‌گیرد. با انجام این کار، نشان داده‌ایم که چگونه قرآن به طور مداوم بر اصولی مانند عدالت، دانش و هماهنگی اجتماعی تأکید کرده است که برای ایجاد تمدن شکوفا ضروری هستند.



در بررسی سیر تطور آیات قرآن در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی، گفتمان‌های موجود در سوره‌های مکی و مدنی را بازشناخته و سیر تطور آن‌ها را در این فرآیند مورد واکاوی قرار داده‌ایم. گفتمان تسلی‌دادن، گفتمان انذار و گفتمان الهیات نشانه‌هایی از گفتمان‌های آغازین بودند که مسیر را برای گفتمان هویت‌سازی و خودآگاهی اجتماعی در سوره‌های مکی گشودند. خودآگاهی و هویت‌بخشی مستقل به جامعه و امت اسلامی و نفی شرک و تثلیث، امت و جامعه اسلامی را به عنوان امتی مستقل در کنار سایر امت‌ها و تمدن‌ها معرفی کرد و زمینه را برای شکل‌گیری حکومت و جامعه در مدینه آماده ساخت. بیانیه‌های الزام‌آور، توجه به گروه‌های مختلف جامعه همچون خانواده و بازخوانی سوره‌های مکی به همراه تکمله‌ها و اضافات نیز از گفتمان‌هایی بود که در سوره‌های مدنی به عنوان گفتمان‌های تمدن‌ساز مورد توجه قرار گرفت.

آموزه‌های قرآن چارچوبی جامع برای شناخت اصول بنیادین تمدن اسلامی، دفاع از رفتار اخلاقی، عدالت اجتماعی و کسب دانش فراهم می‌کند. جهانی بودن پیام آن از مرزهای فرهنگی و زمانی فراتر می‌رود و ادغام فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون را در چارچوب اسلامی تسهیل می‌کند. در خاتمه، نقش بنیادین و تحول‌آفرین قرآن در شکل‌گیری تمدن اسلامی از طریق اصول پایدار آن که بر جنبه‌های مختلف زندگی حاکم است، آشکار می‌شود. همان‌طور که جوامع معاصر چالش‌های پیچیده‌ای را پشت سر می‌گذارند، بازنگری در آموزه‌های معتبر قرآن ممکن است راه‌هایی را برای احیای تمدن اسلامی ارائه دهد که پیشرفت مادی را با تحقق معنوی هماهنگ می‌کند و در نتیجه جامعه‌ای را پرورش می‌دهد که ویژگی آن عدالت، دانش و رفتار اخلاقی است.

فرآیندهای تاریخی جامعه‌سازی و ایجاد یک ساختار اجتماعی منسجم، همان‌طور که در قرآن نشان داده شده است، بینش‌های ارزشمندی را برای پرداختن به مسائل مدرن مرتبط با هویت، حکمرانی و انسجام اجتماعی ارائه می‌دهد. فرآیند ساختن جامعه، همان‌طور که در زمینه اسلامی اولیه نشان داده شده است، تاروپودی غنی است که از بینش‌های الهیاتی، روایت‌های تاریخی و اقدام‌های استراتژیک شکل یافته است. تلاش‌های پیامبر اسلام ﷺ برای پرورش یک جامعه منسجم و مقاوم در برابر سختی‌ها، چارچوب جدیدی برای فهم دینامیک‌های تحول اجتماعی فراهم می‌کند. با بررسی مراحل شکل‌گیری جامعه از دوران مکی تا تأسیس دولت در مدینه، این تحقیق تعامل بین وحی و سازمان‌دهی اجتماعی را برجسته کرده و درس‌هایی همیشگی برای جوامع معاصر ارائه می‌دهد. بینش‌هایی که از این تحلیل به دست آمده‌اند نه تنها فهم ما از تاریخ اسلام را غنی‌تر می‌کنند، بلکه مسیرهایی برای ترویج وحدت و همکاری در دنیای پیچیده امروزی را روشن می‌سازند.



## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۰)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران.
۲. پژوهشکده مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، دائره المعارف قرآن، قم، بوستان.
۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه: آریان پور، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. دوران، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، تهران، کیهان.
۵. زنجانی، عمید (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.
۶. سید رضی (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ سوم، تهران.
۷. شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، سازمان انتشارات شایان مهر.
۸. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۹)، قرآن در اسلام، چاپ دوم، قم، هجرت.
۱۰. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس.
۱۱. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۲. لوبون، گوستاو (۱۳۸۰)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: فخر داعی گیلانی، تهران.
۱۳. مریدی، سیاوش (۱۳۷۳)، فرهنگ اقتصادی، تهران، ناشر پیشبرد.
۱۴. مصباح، محمد تقی (۱۳۸۱)، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم، نشر جامعه مدرسین.
۱۸. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر والتنویر، الطبعة الاولى، بیروت.
۱۹. ابن منظور، محمد (۱۴۱۳)، لسان العرب، تحقیق: مکتب تحقیق التراث، الطبعة ۱۴۱۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۰. عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الخامسة، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، مجمع البیان، الطبعة الثانية، بیروت، دارالمعرفة.
۲۳. فیومی، احمد (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه دارالهجرة.



۲۴. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶)، التحقیق فی کلمات القرآن، الطبعة الاولى، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر.
۲۷. شبّه النمییری البصری، ابوزید عمر (۱۹۹۰)، تاریخ المدینة المنورة (أخبار المدینة النبویة)، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، دارالتراث.
۲۸. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۹۶۴)، تهذیب السیرة، تحقیق: عبدالسلام هارون، المؤسسة العربية الحديثة.
۲۹. ابوالفتوح رازی، حسن بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
۳۰. ابی یعقوب، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۳)، تاریخ الیعقوبی، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. بستانی، محمود (۱۳۸۴)، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، ترجمه: موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۲. بهجت پور، عبدالکریم و همکاران (۱۳۹۵)، الگوی خط مشی گذاری انسجام اجتماعی از نظر قرآن کریم، دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی، ۳ (۷)، ۷-۳۲.
۳۳. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲)، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۴)، شناخت نامه تنزیلی سوره های قرآن کریم، قم، تمهید.
۳۵. الجابری، محمد عابد (۱۳۹۳)، رهیافتی به قرآن کریم، ترجمه: محسن آرمین، تهران، نشر نی.
۳۶. الجابری، محمد عابد (۱۳۹۹)، فهم قرآن حکیم، ترجمه: محسن آرمین، تهران، نشر نی.
۳۷. الجابری، محمد عابد (۲۰۰۸)، فهم القرآن الحکیم، الدارالبیضاء، [بی نا].
۳۸. Neuwirth, A. (۲۰۱۴). Scripture, Poetry, and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text. Oxford University Press in association with the Institute of Ismaili Studies.





## ضرورت نگاه به سنت در تحقق تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم (با نگاهی به اندیشه تمدنی مقام معظم رهبری)

مرتضی غرسبان

### چکیده

ضرورت تمدن‌سازی اسلامی در دوران معاصر بر کسی پوشیده نیست. مقام معظم رهبری در بیانیه راهبردی خود، تحقق تمدن اسلامی را یکی از آرمان‌های مهم در گام دوم انقلاب دانسته و همواره به تبیین ابعاد آن پرداخته‌اند. در تحقق تمدن اسلامی باید از تمامی منابع معرفتی، اعم از کتاب، سنت، عقل و کشف و شهود، به نحو حداکثری بهره برد. دیدگاه قرآن کریم به عنوان منبع اصلی و مورد پذیرش همه مسلمانان در خصوص سایر منابع، موضوع مهمی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش به دنبال تبیین دیدگاه قرآن در خصوص همراهی سنت با این منبع و حیانی در تحقق تمدن اسلامی است.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، ادله همراهی سنت با قرآن کریم، حول محور آیاتی است که خود به مراجعه به سنت اشاره دارند. آیاتی نظیر آیه اولی الأمر، آیه اهل الذکر، آیه تبیین، آیه رد به خدا و رسول ﷺ، آیه صادقین و همچنین آیه استنباط. ویژگی‌های تمدن اسلامی عبارت‌اند از: بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها جهت رساندن انسان‌ها به سعادت، پاسخگویی به نیازهای روز بشر و فاصله گرفتن از مبانی و تمدن‌های غیر اسلامی. بر اساس آیات فوق، سنت در جهت تحقق این ویژگی‌ها، سه کارویژه اساسی هدایت و رهبری، تبیین و پاسخگویی و معیار و میزان بودن را برعهده دارد. در این تحقیق، روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش بررسی داده‌ها، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژگان: قرآن، سنت، تمدن، تمدن اسلامی.

تمدن اسلامی، نقطه آرمانی زندگی اجتماعی انسان‌ها و عامل سعادت آنان در همه جنبه‌های حیات است. دستیابی به تمدن اسلامی، یکی از اهداف اصلی رسالت انبیا در تمامی شئون زندگی انسان‌ها بوده و برای رسیدن به این نقطه، باید زمینه تحقق تمام عناصر آن را فراهم ساخت. هرچند عوامل سخت‌افزاری و به نوعی قدرت سخت، نقش فراوانی در ایجاد و رشد تمدن‌های گذشته ایفا نموده و همچنان دارای این تأثیرگذاری هستند، اما در عصر حاضر این قدرت نرم است که می‌تواند در احیا و گسترش تمدن اسلامی اثرگذار باشد.

قدرت نرم در مکتب جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از مکتب اسلام و مبتنی بر فطرت انسانی است. در قدرت نرم اسلام، انسان با تکیه بر قدرت الهی قدم در آستانه ایجاد تمدن اسلامی گذاشته و در مسیر تحقق جامعه اسلامی، همه‌جانبه به حرکت خود ادامه می‌دهد و در این مسیر از تمامی ظرفیت‌های دینی بهره‌برداری می‌شود.

قرآن کریم به‌عنوان تنها منبع و حیانی، سرشار از معارف بسیاری است که در زندگی بشر، راهنما و هدایت‌گر انسان بوده؛ چراکه به فرموده خود قرآن، این کتاب «هدی للناس» است. جنبه‌های هدایت‌گری قرآن کریم در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها را در بر می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها، تأثیر بر تحقق تمدن اسلامی است. در قرآن کریم، به‌علاوه معارف برآمده از قرآن، به منابع دیگری از جمله سنت نیز ارجاع داده شده است. این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این سؤال اصلی است که از منظر قرآن کریم، بهره‌گیری از سنت چه تأثیری در تحقق تمدن اسلامی دارد؟

در خصوص موضوع این مقاله، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. تحقیقاتی که به بحث تمدن اسلامی و ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند، فراوان هستند. برخی از این تحقیقات به جایگاه قرآن یا جایگاه سنت در تحقق تمدن اسلامی پرداخته‌اند، اما تحقیق مستقلی که به ضرورت نگاه به سنت از منظر قرآن کریم در تحقق تمدن اسلامی اشاره داشته باشد، یافت نشده است.

در پاسخ به پرسش اساسی این تحقیق و تبیین ضرورت نگاه به سنت در تحقق تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم، پس از مفهوم‌شناسی قرآن، سنت و تمدن، ابتدا به تشریح ماهیت تمدن اسلامی و ادله همراهی سنت با قرآن پرداخته شده و در نهایت به تأثیر نگاه به سنت بر تمدن‌سازی اسلامی اشاره می‌شود.



## ۱. قرآن

«قرآن» بر وزن «غفران»، مشتق از ماده «قرأ»، در اصل، مصدر به معنای خواندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۶۸). برخی معتقدند قرآن مصدری همچون «رجحان» بوده و از «قرء، یقرأ» مشتق شده است و معنای آن «متابعت و پیروی کردن» است و «تلاوت» نیز همین معنا را دارد (طوسی، ۱۳۸۹: ص ۱۸؛ فخر رازی، ۱۳۷۹: ص ۶). و به همین معنا در آیات قرآن کریم به کار رفته است: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَأَتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (قیامه: ۱۶-۱۸).

قرآن نام کتابی است که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و از آن جهت که خوانده می‌شود، بدین نام موسوم شده است؛ چنان که خدای تعالی فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف: ۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۵/۲؛ زرقانی، بی تا: ۷).

روشن‌ترین و مناسب‌ترین معنا برای قرآن، اشتقاق آن از ماده «قرأ» به معنای «تلاوت کردن» است. قرآن، کلام خدا و کتاب آسمانی مسلمانان است که به وسیله جبرئیل از جانب خداوند بر حضرت محمد ﷺ وحی شد. نزول قرآن یک مرتبه به صورت یکجا (دفعی) و بار دیگر به صورت تدریجی و در طول ۲۳ سال صورت گرفته است. پیامبر ﷺ آیات را بر مردم خوانده و کاتبان وحی آن را نوشته‌اند. در اصطلاح، قرآن وحی نامہ اعجاز‌آمیز الهی، کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر ﷺ است (مطهری، ۱۳۹۵: ۲۱۲/۲) که به زبان عربی، به عین الفاظ، به وسیله فرشته امین وحی [جبرئیل] از جانب خداوند و از لوح محفوظ، بر قلب و زبان پیامبر اسلام ﷺ، هم اجمالاً یک بار و هم تفصیلاً در مدت بیست و سه سال نازل شده و حضرت ﷺ آن را بر گروهی از اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی [از میان اصحاب]، آن را با نظارت مستقیم و مستمر حضرت ﷺ نوشته‌اند و حافظان بسیاری هم از میان اصحاب، آن را حفظ و به تواتر نقل کرده‌اند. قرآن در عصر پیامبر ﷺ مکتوب بوده، ولی مدون نبود و بعدها از سوره مبارکه فاتحه تاناس، در ۱۱۴ سوره مبارکه مدون گردیده و متن آن مقدس، متواتر و قطعی الصدور است (خرم‌شاهی، ۱۳۸۰: ۱۶۳۰).

## ۲. سنت

برای واژه «سنت» که از ماده «سنن» گرفته شده است، معانی گوناگونی بیان شده است. «سنت» در معنای لغوی عبارت است از: سیره (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۱۳۸/۵) و همچنین راه مستقیم نیکو (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۱۰/۱۲).

در معنای اصطلاحی «سنت» نیز این واژه به چند معنی به کار رفته است:

- معنای اصلی ماده «سنّ»، جریان شیء و استمرار آن به سهولت می‌باشد که از «سَنَنْتُ المَاء علی وجهی» به معنای ریختن آب، گرفته شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۰/۳).



- اصل در این ماده، جریان امر منضبط در ظهور وصف یا عمل و یا قولی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۸۸/۵).

اصطلاح سنت نزد دانشمندان امامیه به معنای گفتار، کردار و تقریر معصوم بوده و به سه قسم: سنت قولی، سنت فعلی و سنت تقریری تقسیم می‌شود. سنت قولی از قول و گفتار معصوم، سنت فعلی از فعل و کردار معصوم و سنت تقریری از سکوت و رضایت معصوم گرفته می‌شود (ولایی، ۱۳۸۷ش: ۱۹۵) که در این مقاله همین معنا مراد گرفته شده است.

### ۳. تمدن

تمدن یا مدنیت، در اصل از کلمه «مدن» مشتق شده است که به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری‌گزیدن و با اخلاق مردم شهر آشنا شدن، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش می‌باشد (عمید، ۱۳۹۰ش: ۴۱۵). معنای تمدن بر اساس رشته‌های علمی گوناگون، مفاهیم مختلفی را در بر گرفته است. برای نمونه، مورخان و علمای جامعه‌شناسی، تمدن را شامل تمامی انواع پیشرفت و تقدم می‌دانند؛ باستان‌شناسان تمدن را به وجود آثار هنری و باستانی مربوط می‌دانند؛ سیاست‌مداران تمدن را به برقراری روابط خارجی و حسن جریان‌های سیاست داخلی کشور تفسیر و تشریح می‌نمایند؛ حقوق‌دانان تمدن را به جنبه‌های حقوقی و اجتماعی ارتباط می‌دهند و در نزد جامعه‌شناسان، تمدن عبارت است از انتقال انسان از یک حالت به حالت دیگری.

همچنین در تمدن، سه عنصر اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد: انسان متمدن، جامعه متمدن و آثار و نتایج تمدن‌ها. لذا دانشمندانی که پیرامون تمدن تحقیق نموده‌اند، در تعریف خود از تمدن، یکی از این سه عنصر را مورد بحث قرار داده‌اند. وقتی در مورد تمدن بحث می‌کنیم، لازم است که این سه عنصر اساسی را مورد مطالعه قرار دهیم که عبارت‌اند از: باورها و اندیشه‌های انسان؛ پیشرفت‌ها و دستاوردهای انسان در ساحت‌های مختلف؛ و نتایج این اندیشه‌ها و پیشرفت‌ها.

بر این اساس، تمدن اسلامی را می‌توان چنین تعریف نمود: «تمدن اسلامی عبارت است از مجموعه اعتقادات، باورها، اخلاقیات، علوم و داشته‌های فرهنگی و آثار و نتایج آن در بخش‌های مختلف که بر اساس عملکرد مبتنی بر این باورها به دست آمده است».

این تعریف، تمامی ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، رفتارهای انسان، اعم از رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و نحوه‌گفتمان افراد، اعم از گفتمان فردی و گفتمان کلان اجتماعی و حتی گفتمان جهانی. از این بالاتر، محصولات عینی و تحقق‌یافته یک جامعه‌اند؛ یعنی محصولات تکنولوژیکی و صنعتی، همه این‌ها در حدود تمدن جای دارند (حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

بنابراین، با هر تعریفی از تمدن، می‌توان آن را بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین سطح زندگی اجتماعی انسان



در زیست جهانی او دانست. یعنی زندگی، همچنان که ابعاد مختلف دارد، از نظر قلمروی زمانی و مکانی، بافت و پیچیدگی و سطح مناسبات، لایه‌های مختلفی دارد. زندگی فردی، خردترین این لایه‌ها را تشکیل می‌دهد. اما در مقیاس اجتماعی، می‌توان از نظر میزان گستردگی مناسبات، یک واحد اجتماعی تمدنی را بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین واحد اجتماعی دانست که انسان در آن زیست می‌کند.

## ماهیت تمدن اسلامی

تمدن می‌تواند حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی جامعه‌ای باشد که از شرایط بربریت یا بادیه‌نشینی خارج شده و قدم در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی نهاده است، یا به گفته ابن خلدون، عمران یافته است. به تعبیری، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و در این مقطع به رشد و تعالی فضایل و ملکات انسانی، چون علم، هنر و... پرداخته است. چنین جامعه‌ای از نظر ابن خلدون حائز مدنیت است (ولایتی، همان). از سوی دیگر، تمدن از نگاه رهبری دارای یک ماهیت دینی و الهی است. «تمدن اسلامی» از جمله تعابیر مهمی است که رهبر معظم در بیانات خود زیاد به آن اشاره کرده‌اند. تمدن از منظر رهبری، زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴) و استفاده از پیشرفت‌های زندگی در همه عرصه‌های مختلف، به همراه پیشرفت در زندگی مادی و معنوی و رفاه مشروع برای انسان‌ها است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۰۷/۲۶).

تمدن اسلامی را می‌توان به حاصل و برآیند اجتماعی اندیشه، عقاید و رفتار جامعه اسلامی تعریف نمود. در این تعریف، دو سطح دولت و ملت لحاظ گردیده است و یک جامعه، آنگاه صاحب تمدن اسلامی می‌شود که از در و دیوار آن، اسلامیت آن جامعه فهمیده شود (معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه، ۱۳۷۷: ۱۴۲). لذا تمدن اسلامی کاملاً با تمدن‌های دیگر تفاوتی ماهوی دارد. «اسلامیت» در تمدن علاوه بر مسلمانان، برای غیرمسلمانان نیز برنامه زندگی و هدایتی دارد. تمدن با نگاه غیراسلامی، نتیجه‌ای جز افول مبنایها و اندیشه‌ها و سازه‌های تمدنی ندارد، اما تمدن در نگاه اسلامی، هیچ‌گاه از لحاظ اندیشه‌ای افول نخواهد کرد؛ به دلیل اینکه تمدن اسلامی برای همه است و در دو بُعد مادی و معنوی، برنامه زندگی دارد تا بتواند سعادت دنیا و آخرت را همراه با هدایت ایجاد نماید. در جملات رهبر کبیر انقلاب واژه‌هایی داریم که نشان از اوج نگاه ایشان نسبت به تمدن جهانی اسلام است که امروزه در قالب بیداری اسلامی، در کشورهای اسلامی مشاهده می‌نماییم. امام علیه السلام در فرق بین تمدن اسلامی با تمدن‌هایی که در ظاهر دارای پیشرفت مادی هستند، فرمودند: «این چیزهایی که در ممالک دیگر شما خیال می‌کنید در تمدن است، وقتی که درست تأمل کنید تمدن نیست، بلکه به توحش نزدیک‌تر است، برای اینکه تمام سلاح‌های مدرنی که درست کردند، همه برای کشتن هم‌جنس خودشان و قتل عام کردن بشر است و این همان توحش بزرگی است که در



بین حیوانات کمترش هست تا بین انسان‌ها؛ و اسلام است که همه را به سلیم دعوت می‌کند و همه را می‌خواهد با رفاه زندگی کنند. تمدن صحیح، در اسلام است، چنانچه حریت صحیح در اسلام است» (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

مقام معظم رهبری در بیانات خود، در توضیح تمدن به دو مطلب مهم اشاره کرده‌اند: نخست، «ارتباط تنگاتنگ تمدن اسلامی با زندگی انسانی» و دوم «توأمانی تمدن اسلامی و امت اسلامی». لذا از جمله نکات مهم رهبر معظم انقلاب در پرداختن به تمدن اسلامی، از سویی یک نگاه واقع‌بینانه و گره زدن آن با زندگی انسان‌ها می‌باشد. از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن اسلامی با زندگی انسانی، ارتباط معنایی تنگاتنگی برقرار می‌کند. در این زمینه، رهبر انقلاب تعبیر «زندگی خوب و عزت‌مند» را به کار برده‌اند که چهار ویژگی کلان را برای زندگی انسانی در تمدن اسلامی می‌توان برشمرد: علو معنوی و مادی، جهت‌مندی، نظم و سازگاری با طبیعت و محیط. در این زندگی، شرایط به‌گونه‌ای است که انسان به غایات مطلوب آفرینش دست می‌یابد (بهمنی، ۱۳۹۵: کدخبر، ۶۱۹۱۷).

زیرساخت دوم در چیستی و ماهیت تمدن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، ربط معنایی تمدن و امت است. شاید نکته قابل توجه در این زمینه این باشد که ایشان ضمن اشاره به تنوع ملیت‌ها و کشورها در درون امت اسلامی، دستیابی به تمدن مطلوب قرآنی را به عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای مختلف دانسته‌اند: «امت اسلامی با همه اعضاء خود در قالب ملت‌ها و کشورها باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). همچنین ایشان در پیام‌ها و سخنرانی‌های مرتبط با این موضوع، از چنین هدف و چشم‌اندازی برای امت اسلامی یاد کرده‌اند: «هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار داد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۲۶).

## آدله همراهی سنت با قرآن

۱. خداوند تبارک و تعالی در آیات فراوانی مردم را به پیروی از پیامبر و سنت فراخوانده است و از خود آیات می‌توان دریافت که برخلاف تصور وحدت‌گونه در پیوستن به قرآن به عنوان کتاب الله، ضرورت اطاعت در اسلام، منحصر به آیات قرآن و کلام الهی نبوده و به دستور خود قرآن کریم، اطاعت از سنت نیز امری ضروری بوده و با اطاعت از خداوند، رابطه طولی دارد. آیات متعددی در قرآن کریم بیانگر برتری اهل بیت علیهم‌السلام در پیشوایی امت و رهبری آنان است که به فراخور گنجایش متن به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

## ۲. آیه اولی الامر

یکی از آیاتی که بر ضرورت همراهی سنت با قرآن کریم اشاره دارد، آیه اولی الامر است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ



فِي شَيْءٍ فَرَّذُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نساء: ۵۹)؛ ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید».

آیه اولی الامر از آیاتی است که به صراحت دستور به اطاعت از سنت را صادر می‌کند. اثبات ضرورت همراهی اهل بیت علیهم‌السلام به واسطه این آیه، مشروط به اثبات مصداق حقیقی واژه «اولی الامر» در آیه است. در میان مفسران پیرامون معنا و مصداق اولی الامر دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- جمعی از مفسران معتقدند که اولی الامر زمامداران و حکام و مصادر در امور هستند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۵۰/۵؛ شوکانی، بی تا: ۴۸۱/۱).

- به عقیده برخی نیز اولی الامر به معنای صاحبان عقل و رأی و کسانی هستند که امور مردم را تدبیر می‌کنند؛ همچنان به معنای علمای فقه در دین و اهل علم می‌باشد (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۵۹/۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۰۶/۵؛ شوکانی، بی تا: ۴۸۱/۱؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۷۶/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵۳۰/۱؛ ابن جوزی، بی تا: ۱۴۴/۲).

- از دید برخی نیز منظور صحابه پیامبر و یا خلفای چهارگانه هستند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷/۵؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۱۱۵؛ ابن جوزی، بی تا: ۱۶۰/۲).

البته همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که اولی الامر، امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند که رهبری جامعه اسلامی در تمامی شئون زندگی، از طرف خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن‌ها سپرده شده و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۶).

برای دستیابی به مصداق صحیح، می‌توان این‌گونه استدلال نمود که اولی الامری که در این آیه به پیروی مطلق آن‌ها دستور داده شده، باید مصون از خطا و اشتباه باشند؛ چنان که برخی از علمای اهل سنت نیز در تفسیر این آیه اشاره داشته‌اند که کسی که به طور قطع از طرف خداوند واجب‌الاطاعه باشد، معصوم است؛ در نتیجه اولی الامر معصوم هستند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۱۰). همچنین از قرین بودن اطاعت امام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌توان نتیجه گرفت که دایره اولی الامر نمی‌تواند در میان همه امت گسترده باشد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵۳۷/۱)، زیرا همه آن‌ها مصون از خطا و گناه نبوده و از دانش کافی برخوردار نیستند. در نتیجه، اولی الامر، اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند؛ یعنی همان کسانی که به واسطه آیه تطهیر، عصمت ایشان ثابت گردید و حجت خدا و رسول بر مردم هستند و اطاعت از آن‌ها واجب است و از آنجا که این اطاعت مطلق است، شامل اطاعت در مسائل علمی نیز می‌شود (مکارم شیرازی، همان: ۴۳۶/۳).

بر پایه آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)، مراد خداوند قطعاً تبعیت از اولی الامر است و امکان پذیر بودن آن در صورتی است که آن‌ها از اشتباه و





خطا مصون باشند. براساس دیدگاه امامیه، اهل بیت علیهم السلام تنها مصداق اولی الامر هستند که تبعیت از آن‌ها، مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بعد از او واجب است. با عنایت به دیدگاه فقهای عامه، علی علیه السلام بدون تردید اولی الامر است؛ زیرا در برهه زمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از فرماندهان جنگ محسوب شده و بعد از او از خلفای راشدین است. علاوه بر آن، عالم‌ترین انسان به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (قرطبی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۶/۶؛ طبری، ۱۳۷۳ق: ۱۴۱/۳؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق: ۶۲۸/۲). برخی از مفسران اهل سنت معتقدند در زمان ما شناخت امام معصوم امکان‌پذیر نیست؛ لذا مراد، اجماع حل و عقد است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۳/۱۰).

### ۳. آیه اهل الذکر

یکی دیگر از آیاتی که در جهت اثبات همراهی سنت با قرآن می‌توان به آن استناد نمود، آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل است. خداوند در این آیه مردم را در اموری که نسبت به آن آگاهی ندارند، به کسانی که عالم و آگاه هستند ارجاع داده، می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)»؛ و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. اگر نمی‌دانید از اهل دانش و اطلاع بپرسید».

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «علم در این جا ذکر نامیده شده است؛ چرا که ذکر با علم به وجود می‌آید و به منزله سببی است که به علم منتهی می‌شود. بنابراین بهتر است در جای علم قرار گرفته و از معنای آن خبر دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۷/۶)، بنابراین هر چند این آیه شریفه درباره انبیا نازل شده، با الغای خصوصیت می‌توان آیه را تعمیم داد؛ به این معنا که هر جا انسان چیزی را نمی‌داند به عالمان آن رجوع نماید.

اما در مورد مصداق «اهل الذکر» در این آیه، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است، از جمله:

- **اهل بیت علیهم السلام**: طبری در تفسیرش به سند خود از جابر جعفی نقل می‌کند: زمانی که آیه اهل الذکر نازل شد علی علیه السلام فرمود: «ما اهل ذکر هستیم» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۷). همچنین در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما اهل بیت، اهل ذکر هستیم» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۰۷/۶؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۲/۱؛ مفید، ۱۴۲۴: ۴۹۲/۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۷۵/۱۴). حاکم حسکانی نیز با سلسله سندی از سدی و او از حارث نقل می‌کند: «از علی علیه السلام از آیه اهل الذکر سؤال کردم، فرمود: سوگند به خدا ما اهل الذکر و اهل علم و معدن تأویل و تنزیل هستیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ پس هر کس قصد علم دارد از دروازه آن وارد شود» (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۲/۱). براساس این حدیث، چون ایشان معدن علم هستند و از علم لدنی برخوردارند و همچنین علم به کتاب وحی نزد آنان است، هر کس جوایب علم حقیقی است، باید به آن‌ها رجوع نماید و این همان همراهی ایشان با قرآن

کریم است.

- **اهل کتاب:** مصداق دیگری که برای اهل ذکر در تفاسیر بیان شده، «اهل کتاب» است؛ چرا که به گفته این مفسران، مشرکان با علمای اهل کتاب رابطه صمیمی داشتند و مورد احترام آن‌ها بودند و به برتری آنان ایمان داشتند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۲۷/۳؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۲۷۵/۱).

البته اگر خود قرآن معیار فهم مصداق قرار گیرد، تفسیر اول صحیح به نظر می‌رسد؛ چرا که پرسش از اهل کتاب به سبب آگاهی آنان نسبت به کتاب‌های آسمانی خودشان بوده که مشرکان مکه چنین آگاهی نداشتند و تنها در همین مورد خاص به کار رفته؛ در حالی که محتوای آیه عام است و عمومیت رجوع به عالم در اموری است که شخص نسبت به آن جاهل است. از این رو با توجه به احادیث مذکور مصداق اصلی و بارز این علما، اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند (منافی و رضائزاد، ۱۳۹۹: ش ۱۲/۸).

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷). اگرچه نزول آیه مذکور درباره پیامبران علیهم‌السلام است، اما با الغاء خصوصیت از آن، آیه قابل تسری و تعمیم است. در حقیقت، در جایی که انسان به چیزی علم ندارد، باید به عالمان آن مراجعه نماید. طبری در تفسیر خود، از جابر جعفی نقل نموده و می‌نویسد: «لَمَّا نَزَلَتْ «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، قَالَ عَلِيُّ عليه السلام نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۷)؛ هنگامی که آیه شریفه اهل‌الذکر نازل گردید، امام علی علیه السلام فرمود: «ما اهل ذکریم. بنابراین، هرکس که قصد علم دارد، باید به علی علیه السلام و اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه نماید».

برخی معتقدند: اهل‌القرآن، معنای دیگر اهل ذکر است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۸/۷). آلوسی نتیجه گرفته که مقصود از اهل ذکر، اهل‌القرآن هستند (آلوسی، همان: ۳۸۸/۷). امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الذِّكْرُ الْقُرْآنَ وَ أَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، أَهْلُ الذِّكْرِ وَ هُمْ مَسْئُولُونَ» (صقار، ۱۴۰۴ق: ۴۲). ذکر، قرآن کریم بوده و اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اهل ذکر هستند؛ زیرا سؤال شدگان، آن‌ها هستند. اگر مقصود از اهل ذکر را عالمان از اهل قرآن و اهل قرآن بنامیم، در این صورت نیز امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم‌السلام بر سایرین مقدم هستند؛ زیرا آن‌ها بهترین عالمان به امور دینی و قرآن کریم بوده و سزاوارترین افراد جهت تبیین نمودن و پاسخگویی مسائل دینی هستند.

برخی معتقدند: مؤمنان اهل کتاب که از آن‌ها پیرامون مرد بودن و انسان بودن پیامبران خداوند سؤال می‌کنند، از مصادیق دیگر اهل ذکر هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۵۶/۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰۸/۱۱). اگر خود کتاب الهی را ملاک بدانیم، تفسیر نخست صحیح است؛ این سؤال از اهل کتاب به جهت اطلاع آن‌ها از کتب آسمانی خویش بوده؛ در صورتی که مشرکین مدینه، این اطلاعات را نداشتند و صرفاً در یک مورد خاص استعمال شده، امام معصوم، محتوای عمومی آیه است. چنین محتوای عامی، مراجعه به عالم در بسیاری از اموری است که انسان نسبت به آن‌ها جهل داشته و طبق دقت



در آیات مذکور و احادیث، مصداق اصلی و شاخص چنین علمایی، اهل بیت علیهم السلام هستند (منافی و رضائزاد، ۱۳۹۹ش: ش ۱۲/۸).

#### ۴. آیه تبیین

یکی دیگر از آیاتی که در جهت اثبات همراهی سنت با قرآن می توان به آن استناد نمود، آیه ۴۷ سوره مبارکه نحل است. خداوند در این آیه می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۷)؛ و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله که براساس «لِتُبَيِّنَ» وظیفه تبیینی بر عهده داشت، ضمن بیان نمودن اصل قرآن کریم و تغییر نمودن معانی آن، به فراخور زمان و مخاطب، استمرار چنین حرکتی را در عترت قرار داد و آنها را به خویش ملحق نمود. مرحوم علامه طباطبایی در این خصوص می نویسد: عبارت «لِتُبَيِّنَ» تبیین نبوی را بیان نموده و اهل بیت علیهم السلام نیز با توجه به دلالت حدیث ثقلین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۱/۱۲).

اگرچه در نقل فریقین، در مورد حدیث نبوی ثقلین تفاوت در الفاظ وجود دارد اما معنا یکسان است. براساس نقل کلینی در کتاب شریف کافی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۴/۲).

احمد در مسند خویش (از صحاح ششگانه عامه) می نویسد: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُكُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي؛ أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ق: ۱۱۴/۱۸). همان طور که مشخص است، قرآن و اهل بیت علیهم السلام در کنار یکدیگر ذکر شده اند.

در روایات ثقلین که با تعبیر مختلفی بیان شده و از جهت سند هیچ مشکلی ندارند، معیت و مصاحبت ثقل اکبر و ثقل اصغر بیان شده است. در یکی از این روایات وارد شده است:

«بدانید من پس از خود دو چیز گران بها در میان شما به جای می گذارم، آن چیز گران قدری که بزرگ تر است کتاب خدا است و گران قدر کوچک تر، عترتم یعنی خاندان من است؛ آن دوریسمان خداوند هستند که میان شما و خدای عزوجل کشیده شده، مادامی که آن ریسمان را دستگیر خود ساخته اید، هرگز گمراه نمی شوید. یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است. خداوند بسیار لطف کننده و آگاه به من خبر داده که آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض با هم به من ملحق شوند، مانند این دو انگشت من (و دو انگشت سبابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد) و فرمود نمی گویم مانند این دو (و انگشت سبابه را با انگشت وسطی قرار داد) که یکی بر دیگری برتری داشته باشد» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۴۲).



منظور از همراهی اهل بیت با قرآن کریم، تنها معیت طبیعی نیست؛ بلکه مراد آن است که در تمام نشئات وجودی، همراه و همسان یکدیگرند و هرگز از هم جدا نخواهند شد؛ زیرا هر دو به یک پایه استوارند و بر یک اساس تکیه دارند. مراد از معیت قرآن و عترت، معیت حقیقت قرآن در هر موطن از موطن وجودی خود با حقیقت معصوم علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام در روایتی پیرامون مصادیق انحصاری عترت می‌فرماید: «سُئِلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي مِنَ الْعِتْرَةِ: فَقَالَ: أَنَا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ التَّسْعَةَ مِنْ وَدِّدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَأْسَعُهُمْ مَهْدِيُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَوْضَهُ؛ پیرامون این کلام رسول اکرم صلى الله عليه وآله که می‌فرماید: من دو چیز ارزشمند قرآن و عترت را در بین شما به یادگار می‌گذارم؛ از امام علی علیه السلام سؤال شد که آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «من و حسنین و نه امام معصوم از فرزندان حسین علیه السلام که مهدی (عج)، نهمین آن‌هاست. از قرآن کریم جدا نمی‌گردند و قرآن نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود، تا اینکه کنار حوض کوثر بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وارد شوند» (صدوق، ۱۳۶۱: ۹۰).

براساس روایات، ائمه علیهم السلام بعد از رسول اکرم صلى الله عليه وآله دوازده نفر هستند.

قدوزی - از اندیشمندان حنفی مذهب - از ابن عباس نقل نموده که: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: أَنَا وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةَ مِنْ وَدِّدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، مُطَهَّرُونَ، مَعْصُومُونَ؛ از رسول اکرم صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: من و علی علیه السلام و حسنین و نه نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام، همه معصوم و مطهریم» (قدوزی، بی تا: ۹۹/۳-۱۰۵).

عترت، همتای قرآن کریم قرار گرفته، نه روایات و در حقیقت عترت، عدل قرآن است نه روایات، آن هم به صورت خبر واحد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۷۶/۱). مراد از عترت، اهل بیت علیهم السلام هستند، اما احادیث از کلام آن‌ها حکایت می‌کند. اگر شخصی با چیزی که تحت عنوان روایات با آن شدت و حدت و از ضعفی که در آن دیده می‌شود و به مشکلات درونی مانند تعارض، تضاد و تناقض غیر قابل جمع دچار گردد، مخالفت نماید و نسبت به صدور بعضی از آن‌ها شک کند، لزوماً معنای مخالفت با عترت را نمی‌دهد؛ برخلاف اینکه اگر مستقیماً سخنی را از امام معصوم علیه السلام بشنود و با آن‌ها مخالفت نماید، یقیناً با عترت مخالفت نموده و مشمول تمسک نمودن به یکی از ثقلین خواهد بود. چه بسا گفته شود: تمسک نمودن به عترت، بدون دریافت کلام آن‌ها از رهگذر احادیث، لغو است و راه استفاده از عترت در ایام غیبت، صرفاً از رهگذر روایات امکان‌پذیر است! در جواب این مطلب باید گفت: اگرچه روایات از نظرات عترت حکایت می‌کنند، اما هر روایتی قادر نیست که از کلام عترت حکایت کند؛ لذا طبق تأیید شرع و بنای عقلا، به عنوان حکایت‌کننده از کلام امام معصوم علیه السلام، در گستره مشخص و به شکلی که فراتر از آن نباشد، قابل قبول است. در این قلمرو، مخالفت نمودن با عترت صدق نمی‌کند (فاکر میبیدی، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۵۰ و ۲۲۸-۲۲۹).



## ۵. آیه ردّ به خدا و رسول

یکی دیگر از آیاتی که در جهت اثبات همراهی سنت با قرآن می‌توان به آن استناد نمود، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است» (نساء: ۵۹).

مفسران عامه درباره تفسیر این آیه بر این باورند که بعد از وفات رسول اکرم ﷺ، غیر از علما، شخص دیگری کیفیت ردّ نمودن قرآن را به کتاب و سنت نمی‌داند و این مطلب بر صحت و جوب سؤال از علما و قبول فتوای آنان دلالت می‌نماید (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۲۶۰). انس بن مالک از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «عَمَّنْ نَكْتُبُ الْعِلْمَ بَعْدَكَ؟ قَالَ: عَنْ عَلِيٍّ وَ سَلْمَانَ» (شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۶/۴۸۶؛ سهمی، ۱۳۸۷ق: ۲۹). زُهری، از فقهای موثق و معروف اهل سنت می‌نویسد: «مَا رَأَيْتُ أَفْقَهُ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ»؛ فقیه‌تر از امام سجاد ﷺ ندیدم» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۷ق: ۱/۷۵). بنابراین، علی ﷺ با عنایت به مصداق و معنای اولی الامر، سزاوارترین انسان مرجع در رفع و زدودن نزاع‌هاست و اگر مراد از اولی الامر را علما بدانیم و اختلاف‌ها را به سنت رسول اکرم ﷺ رد کنیم، اهل بیت نیز از مصداق‌های آیه مذکور خواهند بود.

## ۶. آیه صادقین

یکی دیگر از آیاتی که در جهت اثبات همراهی سنت با قرآن می‌توان به آن استناد نمود، آیه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. صدق در حقیقت، تطابق اعتقاد، گفتار و عمل با واقعیت است و این مرجعیت علمی باید در باور، گفتار و منطق سیر کند و در صورت بروز اشتباه، انحراف یا خطا، انسان معصوم ما را از خطا مصون می‌دارد.

سبط ابن جوزی می‌نویسد: «قَالَ عُلَمَاءُ التَّفْسِيرِ مَعْنَاهُ كُونُوا مَعَ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ مراد از صادقین، همراهی با علی ﷺ و اهل بیت اوست» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۷ق: ۴۱).

مصداق جامع صادقین، امامان معصوم ﷺ هستند که در همه زمینه‌ها و حالات، همچون فهم مسائل دینی، اُسوه‌ایده‌آلی برای مردم بوده و سایر افراد مانند اصحاب پیامبر اکرم ﷺ باید از آنان تبعیت نمایند. همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۴۳). خداوند یکی از مسلمانان را بدون ذکر نام او که دارای چنین خصوصیت‌هایی است و علم‌الکتاب نزد اوست را معرفی می‌کند. پرواضح است که چنین علمی صرفاً علم به ظاهر قرآن کریم نبوده و اسرار، تأویل، باطن قرآن و ناسخ و منسوخ آن را در برمی‌گیرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹:



۲۹/۲). برخی از منابع عامه از محمد بن حنفیه نقل نموده‌اند: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ امام علی علیه السلام کسی است که علم کتاب در نزد او قرار دارد» (حسکائی، ۱۴۱۱ق: ۴۰/۱). بنابراین، کسی که علم قرآن در نزد او قرار دارد، مرجع بیان دین و معارف قرآن کریم است.

## ۷. آیه استنباط

آیه دیگری که در اثبات همراهی سنت با قرآن می‌توان به آن استناد نمود، آیه ۸۳ سوره مبارکه نساء است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء: ۸۳)؛ و هنگامی که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان رسد [بدون بررسی در درستی و نادرستی اش]، آن را منتشر می‌کنند و اگر آن خبر را به پیامبر و اولیای امورشان ارجاع می‌دادند، درستی و نادرستی اش را در می‌یافتند».

مصدق اولی الامر در این آیه نیز همان‌گونه که در آیات قبل ثابت گردید، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. در مورد معنای واژه «یستنبطونه»، لغت پژوهان اصل آن را از ماده «نبط» (بر وزن فقط) به معنی نخستین آبی که از چاه می‌کشند و از ریشه‌های زمین استخراج می‌گردد، دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴۳۹/۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸/۱۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۱/۵). به همین جهت استفاده کردن هر حقیقتی از دلایل و شواهد مختلف و استخراج کردن آن از مدارک موجود، استنباط نامیده می‌شود؛ خواه در مسائل فقهی باشد یا در مسائل فلسفی، سیاسی و علمی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱/۴).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه نیز مسلمانان به رجوع به پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر در مسائل علمی مختلف فرمان داده شده‌اند؛ چرا که ایشان تنها مرجع استنباط احکام در زمینه‌های گوناگون هستند. از این رو این آیه، یکی دیگر از مصادیق اثبات همراهی سنت است. در احادیث نیز به این آیه در جهت رجوع به اهل بیت علیهم السلام در مسائل مختلف استناد شده است. از جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منظور از «رد امر» آن است که مردم امور خود را از صاحبان ولایت و اولی الامر بپرسند که خداوند مردم را امر به اطاعت از آنان و رجوع مسائل به سمت آنان کرده است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۶/۱). همچنین امام علی علیه السلام ضمن نامه‌ای به معاویه، با استناد به این آیه می‌نویسد: «به جانم سوگند، اگر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، مردم خلافت را به ما واگذار می‌کردند و از ما پیروی می‌نمودند و امورشان را از ما تقلید می‌کردند، نعمت از هر سو بر آنان ارزانی می‌شد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۵/۳۳).



## تأثیر نگاه به سنت بر تمدن سازی اسلامی

تمدن امری همگانی است که به هیچ قومی اختصاص ندارد. تمدن دارای ویژگی های منحصر به فرد خود است که آن را از دیگر چیزها جدا می کند. از منظر رهبر معظم انقلاب، اولین ویژگی اصلی تمدن اسلامی، بهره مندی انسان ها از همه ظرفیت های مادی و معنوی برای رسیدن به سعادت می باشد. ایشان می فرمایند: «شاخصه اصلی و عمومی این تمدن، بهره مندی انسان ها از همه ظرفیت های مادی و معنوی ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است» (خامنه ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

از سوی دیگر، رهبر فرزانه در تشریح تمدن اسلامی به یک شاخصه ظاهری آن اشاره می کنند که عبارت است از بروز و ظهور بیرونی تمدن اسلامی که با تکیه بر قوانین برگرفته از قرآن در اجتهاد و پاسخ گویی به نیازهای نوبه نوی بشر ظاهر شود. ایشان در این زمینه می فرمایند: «آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ گویی به نیازهای نوبه نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، می توان و باید مشاهده کرد» (خامنه ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

سومین ویژگی تمدن اسلامی در بیانات ایشان را می توان به نوعی، به بیان وجوه تمایز تمدن اسلامی با تمدن غربی اشاره کرد. ایشان در این زمینه می فرمایند: «در این جهاد بزرگ، کار اصلی شما این خواهد بود که... چگونه «آزادی و حقوق اجتماعی» منهای «لیبرالیسم» و «برابری» منهای «مارکسیسم» و «نظم» منهای «فاشیسم غرب» را نهادینه کنید. چگونه تقید خویش به شریعت مترقی اسلام را حفظ کنید، بی آنکه گرفتار جمود و تحجر شوید؛ چگونه مستقل شوید، بی آنکه منزوی شوید؛ چگونه پیشرفت کنید، بی آنکه وابسته شوید؛ چگونه مدیریت علمی کنید، بی آنکه سکولاریزه و محافظه کار شوید» (خامنه ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

تمدن در نگاه رهبری، دارای دو قسم است: تمدن غربی که در قالب نظام سلطه و بر اساس قدرت و علم و خوی استکباری خود توانسته جهان را به سیطره خود درآورد و جاهلیت نوینی را ایجاد کند (خامنه ای، ۱۳۸۳). قسم دیگر تمدن، تمدن اسلامی است که با تکیه بر مبانی اسلامی، آینده بشریت را رقم خواهد زد و انقلاب و جمهوری اسلامی، قدم اول در راستای تحقق این تمدن اسلامی است (فریدی، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

بر اساس شاخصه های تمدن اسلامی، می توان به نقش و کارویژه اساسی سنت در همراهی با قرآن، در تحقق تمدن اسلامی اشاره نمود. از این منظر، با توجه به ادله قرآنی همراهی سنت با قرآن، می توان کارویژه های اصلی سنت در تحقق تمدن اسلامی را در سه مقوله «هدایت و رهبری جامعه»، «تبیین و پاسخ گویی» و «معیار و میزان بودن» دانست.



## نتیجه‌گیری

تمدن‌سازی اسلامی، از بیانات ارزشمند و افق‌های بلند مقام معظم رهبری است که در چند سال اخیر در بیانات خود مورد تأکید قرار داده و مردم و مسئولان را با ارائه راهکار و پیشنهاد، به سمت آن سوق می‌دهند. همچنین تمدن‌سازی اسلامی، در بیانیه راهبردی معظم‌له، به عنوان یکی از اهداف اساسی گام دوم انقلاب مطرح شده است.

رهروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام معتقدند که ائمه معصومین علیهم‌السلام با توجه به دارا بودن مقام عصمت و علم لدنی، تنها مرجع علمی بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و به عنوان عالم‌ترین افراد به قرآن کریم و سنت نبوی، در طول تاریخ اسلام همواره راهنمای مسلمانان بوده و در حل مشکلات ناشی از فهم ناقص و یا نادرست از گزاره‌های دینی، راهنمایی و هدایت امت را بر عهده داشته‌اند.

تمدن اسلامی به گونه‌های مختلف می‌تواند مورد اهتمام قرار گیرد. بر اساس اندیشه تمدنی مقام معظم رهبری، سه شاخصه اصلی برای تمدن‌سازی وجود دارد که بر اساس آیات مورد اشاره، سنت می‌تواند برای هر یک از شاخصه‌ها نقشی اثرگذار ایفا نماید که عبارت‌اند از:

۱. هدایت و رهبری جامعه، جهت بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها جهت رسیدن انسان‌ها به سعادت.
۲. تبیین و پاسخگویی، جهت پاسخگویی به نیازهای روز بشر.
۳. معیار و میزان بودن، جهت فاصله گرفتن از مبانی و تمدن‌های غیر اسلامی.



## منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی تا)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، قم، انتشارات علامه.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. احمد بن حنبل (۱۴۲۰ق)، مسند الإمام احمد بن حنبل، تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۵)، چیستی و چگونگی برپایی تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد بن عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری (بی تا)، پایگاه اطلاع رسانی، بازیابی از: <https://farsi.khamenei.ir>
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق ابو محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۴)، مبانی دینی تمدن از منظر اسلام، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: قرآن در قرآن، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۶. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. حوزه علمیه قم (۱۳۸۴)، درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.



۱۸. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۰)، ذهن و زبان حافظ، چاپ هفتم، تهران، انتشارات ناهید.
۱۹. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۷ق)، سیر اعلام النبلاء، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالقلم.
۲۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزغلی (۱۴۲۷ق)، تذکره الخواص، چاپ اول، قم، انتشارات ذوی القربی.
۲۴. سهمی، حمزه بن یوسف (۱۳۸۷ق)، تاریخ جرجان، چاپ دوم، حیدرآباد، هند.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین و محلی، جلال‌الدین (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
۲۷. شوشتری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق وازهاق الباطل، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی (بی‌تا)، فتح‌القدیر، بیروت، عالم‌الکتب.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، چاپ دوم، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۹)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. عمید، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. فاکر میبدی، محمد (۱۳۹۲)، مبانی تفسیر روایی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح‌الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث





- العربی.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۹)، مفاتیح الغیب، ترجمه علی اصغر حلبی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر هجرت.
۴۱. فریدی، محمدرضا (۱۳۹۴)، واکاوی خصوصیات و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۴۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (بی‌تا)، ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۴۹. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه (۱۳۷۷)، گزیده مقالات کنفرانس تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن المجید، تحقیق سید محمدعلی ایازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۲. منافی، حسین و رضانزاد، عزالدین (۱۳۹۹)، قرآن کریم و مرجعیت علمی اهل بیت، مجله علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۸.
۵۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
۵۴. ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۷)، فرهنگ: تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۱۲.
۵۵. ولایی، عیسی (بی‌تا)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ ششم، تهران، نشر نی.

# مؤلفه‌های بینشی، نگرشی و کنشی شکل‌گیری تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم

محمدعلی محمدی<sup>۱</sup>

## چکیده

تمدن‌ها با تکیه بر باورها و ارزش‌ها شکل می‌گیرد. قرآن کریم نیز دربردارنده آموزه‌های تمدنی فراوانی است که کشف، تبیین و ارائه مؤلفه‌های تمدنی قرآن کریم، می‌تواند در پایه‌ریزی تمدن نوین قرآنی بسیار مؤثر باشد. تحقیق حاضر بر این فرضیه پایه‌گذاری شده که مؤلفه‌های قرآن بنیان دینی تمدن اسلامی، بر سه پایه اصلی نگرشی، گرایشی و کنشی قابل ارائه است.

تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای سامان یافته است. ابتدا با روش استقرائی، مؤلفه‌های شکل‌گیری یک تمدن، گردآوری و در بین مؤلفه‌های به دست آمده، مؤلفه‌های دینی تفکیک و موارد به قرآن ارائه شد. آنچه مورد تأیید قرآن بود، به آیات و روایات مستند و تدوین شده است. پژوهش به این نتیجه رسیده که مؤلفه‌های بینشی یا معرفتی شکل‌گیری تمدن قرآن بنیان عبارت‌اند از: خداباوری، آخرت‌باوری، خردورزی، ولایت‌باوری، بصیرت، دشمن‌شناسی، خودباوری و دانش‌مداری.

مهم‌ترین مؤلفه‌های عاطفی-اخلاقی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی، شامل: عدالت اجتماعی، مدارا و سعه‌صدر، پرهیز از تبعیض، داشتن فرهنگ جهادی و مسئولیت‌پذیری مردم و مسئولان است. مؤلفه‌های کنشی یا رفتاری شکل‌گیری تمدن اسلامی، اقتدار، امنیت، استکبارستیزی، مدیریت جهادی، وحدت، سرعت عمل و تعاون است.

کلیدواژگان: تمدن اسلامی، مؤلفه‌های بینشی، مؤلفه‌های گرایشی، مؤلفه‌های کنشی.

تمدن قرآن بنیان، با بعثت پیامبر اسلام ﷺ آغاز شد و به واسطه دستاوردهای متنوع در زمینه‌های مختلف، جایگاه والایی را به خود اختصاص داد. با گذشت زمان، این تمدن دچار رکود شد و بی‌توجهی به مؤلفه‌های تمدن‌ساز قرآنی، از عوامل مهم این رکود بود. تمدن قرآن بنیان در پی آن است که با بهره‌برداری از امکانات و ابزارهایی که در اثر پیشرفت‌های علمی و فنی بشر به دست آمده، علاوه بر ایجاد رفاه و آسایش مادی، آرامش معنوی بشر را نیز تأمین کند. تحقق چنین تمدنی بدون داشتن نقشه‌راه و چارچوب جامع و پیشرو ممکن نخواهد بود. این الگو باید بر مبنای و اصولی استوار باشد که از معارف ثقلین، به‌ویژه قرآن کریم مستخرج شده باشد. در این زمینه، لازم است شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی در سه سطح شناختی، ارزشی و رفتاری مورد توجه قرار گیرد. این سه حوزه باید به هم پیوسته باشند تا مسیر تحقق تمدن قرآن بنیان مشخص شود. در این صورت، با حفظ ارزش‌ها، دانش به فناوری و عمل تبدیل خواهد شد.

نظر به اهمیت یادشده، این پژوهش به دنبال مفهوم‌شناسی تمدن قرآن بنیان و بازشناسی شاخص‌های آن از منظر کلام الله است. استنطاق از قرآن، تبیین، نهادینه کردن و عملی کردن این شاخص‌ها برای تحقق واقعی تمدن اسلامی و قرآن بنیان ضروری است، تا آینده‌ای سرشار از آرامش و پیشرفت برای نسل‌ها رقم بخورد. شکل‌گیری یک تمدن، نیازمند مؤلفه‌های متعددی است که شامل مؤلفه‌های دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری می‌شود. در مقاله فرارو به مؤلفه‌های دینی پرداخته می‌شود که شامل باورها، اخلاقیات و رفتارهای مرتبط با دین است.

## ۱. مفاهیم

مؤلفات جمع «مؤلف» است. «مؤلف» در لغت به معنای سازواری داده شده، الف‌ت داده شده و همخو کرده شده است. در اینجا، منظور از عناصر یا اجزای سازواری داده شده، اجزای تشکیل دهنده یک چیز است (دهخدا، ۱۳۴۳ ش: ۲۱۸۲۴/۱۴). شناخت تفصیلی اشیاء بدون آگاهی از مؤلفه‌های آن ناممکن است. «تمدن» از اصل عربی «مدینه» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر، شهرنشینی و خوگرفتن به اخلاق مردم شهر است (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۵۵/۱۱، ذیل واژه مدن). در فارسی نیز به معنای شهرنشینی، اخلاق شهری پیدا کردن، انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت (دهخدا، همان: ۶۹۷۲/۵، ذیل واژه تمدن) است. تمدن پژوهان تعاریف متفاوتی از این مفهوم ارائه کرده‌اند.

به نظر می‌رسد تعریف زیر از سایر تعاریف دقیق‌تر باشد: تمدن مجموعه‌ای بزرگ از زندگی شهری است که بر پایه‌ای اعتقادی و ایدئولوژیک بنا شده و از پیشرفت و رونق چشمگیری در دانش‌ها، فنون و صنایع برخوردار است. مناسبات انسانی در این تمدن به وسیله سازماندهی اجتماعی و



تعدادی نهاد و قوانین در حوزه‌های اقتصاد، قضا، فرهنگ، اخلاق و مذهب اداره می‌شود (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۲ش: ۲۵).

تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد. از آنجا که آموزه‌های دین اسلام بر سه محور: بینش، گرایش و کنش استوار است، تمدن اسلامی تمدنی است که سه‌گانه‌ی دانش، نگرش و توانش در آن بر محور قرآن و سنت پایه‌ریزی شده باشد.

## ۲. پیشینه

درباره تمدن و مؤلفه‌های آن تحقیقات قابل توجهی وجود دارد. برخی کارکرد تمدنی قرآن را مورد توجه قرار داده و اثرگذاری قرآن بر روح کلی و اجزای تمدن اسلامی را تبیین کرده‌اند و از تأثیر قرآن بر دانش‌ها، هنرها و فضاها کالبدی زیست‌بوم مسلمانان سخن گفته‌اند (ر.ک: الویری، ۱۳۹۴ش). برخی نیز شاخص‌های تمدن آخرالزمان را بررسی کرده‌اند (خوشدونی، و شب‌دینی پاشاکی، ۱۳۹۶ش). ملاشاهی به تحلیل استلزامات و اقتضائات در سه بعد اساسی یعنی: عقلانی، اخلاقی و معنوی تمدن‌سازی پرداخته است (ملاشاهی، ۱۳۹۴ش).

رجب‌ی دوانی و خزاعی در مقاله پژوهشی خود، عناصر تمدن نوین اسلامی را عقل‌گرایی، عدالت‌گرایی، علم‌گرایی، جامع‌گرایی، جهان‌گرایی، آسان‌گیری و اخلاق‌گرایی معرفی کرده‌اند (خزاعی؛ خسروی و رجبی (دوانی)، ۱۳۹۶ش). جهان‌بین و معینی‌پور به این نتیجه رسیده‌اند که برای تحقق سه مرحله از زنجیره تمدن نوین اسلامی (دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) پیمودن چهار گام لازم است که عبارتند از: تولید نظریه توسط حوزه علمیه، تولید علم توسط دانشگاه، کاربست در سطح خرد توسط گروه‌های خودجوش نخبگانی و گفتمان‌سازی (جهان‌بین، و معینی‌پور، ۱۳۹۳ش).

محمد باقر سعیدی، شاخص‌های جامعه آرمانی را در موارد زیر بر می‌شمرد: فرزاندگی مردم در بعد معرفت و حکمت، برخورداری از درکی عمیق و همه‌جانبه از حقایق هستی، داشتن فلسفه زندگی و ایمان به یک تکیه‌گاه اعتقادی، بسط فضیلت‌های والای انسانی و ارزش‌های اخلاقی، و برخورداری از اقتدار اقتصادی، صنعتی و دفاعی (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۳ش).

مقالات یاد شده هرچند بخش‌هایی از شاخص‌های تمدن را ارائه کرده‌اند، ولی تحقیقی که حتی الامکان دارای جامعیت بوده و بیشترین مؤلفه‌های بینشی، نگرشی و گرایشی را یکجا تبیین کرده باشد، مشاهده نشد.



### ۳. شکل‌گیری تمدن اسلامی

معارف اسلامی به سه بخش عقلیات، نفسیات و بدنیات تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۶۰۶/۲۲). عقلیات، همان عقاید هستند که به عقل و فکر مربوط‌اند؛ نفسانیات، بخش اخلاق و به نفس و ملکات و عادات نفسانی ارتباط دارند؛ بدنیات، احکام مربوط به اعضا و جوارح هستند (همان: ۳۴/۲۳). امروزه غالباً از مؤلفه‌های اعتقادی با واژه بینشی یا معرفتی و از مؤلفه‌های اخلاقی با واژه‌های گرایش‌ی و از مؤلفه‌های مربوط به اعضا و جوارح با واژه کنشی یا رفتاری یاد می‌شود. برای رسیدن به تمدن قرآن‌بنیان باید به ابعاد سه‌گانه یاد شده عنایت کافی کرد.

#### ۳-۱. مؤلفه‌های بینشی

##### ۳-۱-۱. خداباوری

مهم‌ترین مؤلفه، روح و خمیرمایه تمدن اسلامی، خدا محوری و بینش توحیدی است که نقش بسزایی در تقویت مقاومت اسلامی دارد. توحید اصل علوم، سرّ معارف، مایه دین، بنای مسلمانی و فارق دوست از دشمن است و هر طاعتی بدون توحید، بی‌ارزش و سرانجام آن را تاریکی است. انسان موحد، همیشه خود را در محضر خداوند می‌بیند و شعارش این است: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره: ۱۵۶).

انسان موحدی که نگاه توحیدی تمام وجود او را فرا گرفته باشد، همه چیز خودش را از خدا دانسته و می‌گوید: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۲).

یکی از اشکالات تمدن غربی، خطا در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک‌روش‌گرایی، یعنی متدولوژی تجربی، نهاد. منطق تجربی جدید خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخت: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷).

یعنی از یک سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیایی محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده دنیا است، نه باطن حقیقی آن.

از نگاه قرآن‌بنیان مقام معظم رهبری نیز نقطه اصلی در تمدن اسلامی ایمان به خداوند و توحید ناب است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

##### ۳-۱-۲. آخرت باوری

ایمان به معاد و حیات اخروی یکی از اصول جهان‌بینی الهی و مهم‌ترین اصل پس از توحید است که پیامبران الهی مردم را به آن دعوت کرده‌اند (رک: نوح: ۱۸-۱۷؛ عنکبوت: ۱۷؛ غافر: ۲۷؛ مریم: ۳۳ و ...).



بر اساس دیدگاه سکولار و تمدن غیر الهی، رسیدن به دنیایی بهتر و استفاده حداکثری از آن، مطلوب تمدن واقعی است؛ ولی تمدن مطلوب در جامعه اسلامی بر مبنای نگرش اسلامی، آن‌گاه محقق می‌شود که دنیای مردم برای دست‌یابی به بهره‌بیشینه در آخرت سامان یابد. هرچند آبادانی دنیا امری مطلوب است، ولی آیات فراوانی بر اولویت آخرت بر دنیا دلالت دارند (ر.ک: نساء: ۷۷؛ اسراء: ۲۱؛ اعلی: ۱۶-۱۷؛ ضحی: ۴).

### ۳-۱-۳. خردورزی

عقلانیت و خردورزی یکی از مسائل مورد تأکید دین مبین اسلام و قرآن می‌باشد که می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایفا کند. برای تشکیل مدینه‌ی فاضله و امت واحده‌ی اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. به اعتقاد امام خامنه‌ای، یکی از مشکلات بزرگ مسلمانان، به کار نیستن عقل و خرد خدادادی است که سبب خسارت‌های مادی، معنوی، دنیوی و اخروی شده و تشکیل امت بزرگ واحد اسلامی را با اختلال مواجه کرده است (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ: ۱۳۸۸/۴/۲۹).

با مراجعه به متون اسلامی می‌توان بر اهمیت عقل برای ایجاد تمدن اسلامی پی برد. خداوند متعال در قرآن کریم، سیصد مرتبه انسان را به تعقل و خردورزی دعوت نموده است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵۷/۳). در روایات اسلامی نیز بر اهمیت خردورزی تأکید شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۰/۱). در این میان، هرچند تمدن غربی نیز بر عقل و خردورزی تأکید دارد، ولی بین مفهوم و حقیقت تعقل در تمدن اسلامی و تمدن غربی فاصله بسیار زیادی وجود دارد. از منظر اسلام، عقل واقعی باعث می‌شود انسان مبدأ و معاد خودش را بشناسد و به سوی حقیقت محض رهنمون شود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۶/۱). هدف بعثت پیامبران الهی نیز شکوفاسازی عقل و فطرت است (سیدرضی، ۱۴۱۵ق: خ ۴۳/۱).

هماهنگی عقل و دین که اسلام بر آن تأکید کرده و دورکن اساسی زندگی متمدنی و سعادت‌مندانانه معرفی شده‌اند، باعث می‌شود که دنیا و آخرت افراد تأمین شود، زیرا ایجاد تمدن واقعی بدون این دو معنا ندارد. تمدن اسلامی، عقلی را که تنها هوس نفس را پرورش دهد، شیطانی می‌داند. چنین عقلی که فقط حیات حیوانی را به بار می‌آورد، نامطلوب است (ر.ک: مجلسی، همان: ۱۱۶/۱).

در نتیجه، مکاتب بشری همانند راسیونالیسم (Rationalism)، آمپیریسم (Empiricism)، اومانیزم، سکولاریسم و... با تمدن اسلامی سازگاری ندارد (ر.ک: ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰ش: ش ۳۲).

### ۳-۱-۴. ولایت باوری

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، ولایت‌مداری است که از نبوت آغاز و در ادامه به امامت رسیده و به ولایت فقیه ختم می‌شود. با توجه به نقش مهمی که ولایت باوری در تشکیل





تمدن اسلامی دارد، امام خامنه‌ای، شکل‌گیری انقلاب را اولین مرحله و شکل‌گیری تمدن اسلامی را هدف غایی انقلاب برشمرده‌اند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۶).

در توضیح این مؤلفه باید گفت: پیامبران به فرمان خداوند برای هدایت و رهبری انسان‌ها برگزیده شده‌اند و مصالح دنیا و آخرت جامعه بر آن‌ها وحی می‌شود (ر.ک: کهف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶ و...). در زمان غیبت امام معصوم، ولایتی که امام معصوم دارد، به ولی فقیه منتقل می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن صحیح اسلامی آن است که حاکم آن معصوم یا نزدیک به عصمت باشد، تا هم از لحاظ احاطه علمی به احکام و قوانین الهی، و هم از لحاظ شناخت اوضاع و احوال موجود و مصالح و مفاسد جزئی و هم از لحاظ تقوا، ورع و عدالت، در عالی‌ترین حد ممکن باشد. تمدن بدون مدنیت ایجاد نمی‌شود و معیار و الگوی تمدن اسلامی، مدینه‌النبی است که در رأس آن حاکم و ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد. چنانکه امام خامنه‌ای فرمود: «اگر جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مدینه‌النبی است، قاعدتاً ولایت فقیه در جامعه‌ی مدینه‌النبی، در رأس همه‌ی امور است؛ چون در مدینه‌النبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است» (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۲).

### ۳-۱-۵. بصیرت

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری و تقویت تمدن اسلامی، بصیرت است. در جامعه بدون بصیرت، حتی اگر حاکم اسلامی معصوم و شخصی همانند حضرت علی علیه السلام باشد، باز هم سربازان و کارگزاران آن حکومت بر روی امام خودشان شمشیر کشیده و دیدگاه‌های ناقص خودشان را بر امام نیز تحمیل می‌کنند؛ چنانکه در جریان جنگ صفین همین حادثه رخ داد و باعث تزلزل در شکل‌گیری تمدن نابی شد که امام علی علیه السلام پایه‌گذار آن بود. آیت‌الله خامنه‌ای پس از یادکرد جنگ صفین، بر این نکته تأکید می‌کنند که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرت‌ها فریب می‌خورند. بی‌بصیرت‌ها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون اینکه خود بدانند. همچنان که در جبهه ابن زیاد، کسانی بودند که از فساق و فجار نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۲۲).

### ۳-۱-۶. دشمن‌شناسی

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های بینشی شکل‌گیری تمدن اسلامی، شناخت دوست و دشمن است. ایجاد یک تمدن نیازمند وحدت و یگانگی و هماهنگی افراد جامعه است؛ نقطه مقابل این

اتحاد و یگانگی، دشمنی است. برای برطرف کردن دشمنی، ابتدا باید دشمن را شناخت و آنگاه با سیاست‌های او مقابله کرد. بدون شناخت دشمن، نمی‌توان پایه‌های تمدن اسلامی را بنیان نهاد.

قرآن کریم نیز در ده‌ها آیه از دشمنان یاد کرده و در آیاتی بر لزوم مقابله با دشمنان، به‌ویژه دشمنان جامعه اسلامی تأکید کرده است. برای نمونه، قرآن کریم مشرکان، کافران، منافقان و... را به عنوان دشمنان خارجی جامعه اسلامی معرفی و بر لزوم حساسیت در برابر آنان تأکید کرده است. خداوند در آیات پنجم تا هفتم سوره مبارکه توبه، از مؤمنان می‌خواهد با مشرکان عهدشکن مبارزه کنند، زیرا آنان عهد و پیمانی که با مسلمانان بسته بودند را محترم نمی‌شمردند. در آیه هشتم تا دهم این سوره مبارکه، به برخی از صفات آنان اشاره می‌کند که نشان‌دهنده لزوم حساسیت مسلمانان در برابر مشرکان است. امروزه که تمدن نوپا و نوین اسلامی در برابر تمدن وحشی غرب قرار گرفته است، لزوم شناخت دشمن بیش از پیش نمود یافته است. مقام معظم رهبری با اشاره به ویژگی‌های تمدن غربی و دشمنی آن با اسلام (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث: ۱۳۸۰/۷/۲۳)، تأکید کردند که در مواجهه با چنین تمدن و چنین دشمنی، بی‌توجهی به دشمن‌شناسی، خود را از او ایمن دیدن، به لبخندهای او دل خوش شدن یا دست‌کم گرفتن او، به هیچ روی شایسته نیست. در نتیجه، برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی باید در شناخت دشمن و سیاست‌های او جدی و حساس بود.

### ۳-۱-۷. خودباوری

اعتماد به نفس، به معنی باور آدمی به توانایی‌های خود است؛ به نحوی که از هیچ کوششی فروگذار نکند و از سختی راه، ناامید نشود (لواسانی، آذربایجانی، ۱۳۹۱ق: ۱۲۱). از نگاه قرآن کریم، مسلمانان نباید بر ستمگران تکیه و اعتماد کنند (هود: ۱۱۳). تکیه و اعتماد بر ستمگران در شکل وابستگی آشکار می‌گردد و وابستگی فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی، نتیجه‌ای جز اسارت و استعمار و نابودی استقلال در پی ندارد (مکارم شیرازی ناصر و دیگران، ۱۳۷۵ش: ۲۲۰/۹-۲۲۱؛ وهبة الزحیلی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۷/۲-۱۶۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۱۴۰/۱۲-۱۴۲).

در بررسی سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مشاهده می‌شود که ایشان، یارانش را به اعتماد به نفس تشویق می‌کرد (کلینی، همان: ۱۳۹/۲).

با توجه به این مهم و نقشی که اعتماد به نفس در شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد، بسیاری از اندیشوران از جمله امام خامنه‌ای، یکی دیگر از الزامات شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را، خودباوری و پرهیز از تقلید می‌دانند. از نگاه ایشان: «ما برای ساختن تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳).



### ۳-۱-۸. دانش مداری

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن اسلامی و از بزرگ‌ترین عوامل ترقی و پیشرفت در هر کشور و ملت، «دانش مداری» و توجه به علم است. دانشی که با تکیه بر قدرت بی‌نهایت الهی همراه شود، توان ایجاد تمدنی قوی، پویا، به روز و مستحکم را دارد و می‌تواند قله‌های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کند.

ده‌ها آیه در قرآن کریم و صدها حدیث در مجموعه ارزشمند سخنان اهل بیت عصمت و جلاله در بیان اهمیت علم، جایگاه، تعریف، اقسام، شرایط و مسائل علم و آموزش و نیز مذمت جهل و آثار آن آمده است. با نگاهی گذرا به این مجموعه گرانسنگ و مقایسه آن با دیگر مکاتب، می‌توان دریافت که هیچ مکتبی این همه توصیف و تأکید، آن هم با این مضامین بلند و نورانی درباره علم ندارند. قرآن کریم نیز بر علم سودمند تأکید فراوانی کرده است (برای نمونه ر.ک: مجادله: ۱۱؛ توبه: ۱۲۲؛ رعد: ۱۶؛ اسراء: ۱۰۷-۱۰۸؛ آل عمران: ۷ و ...).

جامعه اسلامی وقتی می‌تواند تمدن نوین خود را سامان دهد و به رخ دیگر تمدن‌ها بکشد و استقلال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ کند که به سلاح علم مجهز باشد. به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای: «وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، بسیاری از ثروت‌های جامعه کشف نمی‌شود. وقتی صنعت نباشد، همه موجودی برای به دست آوردن صنعت روز خرج می‌شود؛ دنباله‌روی از بیگانه و گرفتن ناگزیر فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاست‌های بیگانه هم به دنبالش پدید می‌آید. همه این‌ها ناشی از بی‌علمی است» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۱۰).

### ۳-۲. مؤلفه‌های عاطفی-اخلاقی

چنانکه گذشت، تفاوت‌های افراد به سه جنبه شناخت، عاطفه و رفتار برمی‌گردد. شناخت با اعتقادات و چگونگی یادگیری آن‌ها و به عبارت دیگر، با چگونگی مفهوم‌سازی جنبه ایدئولوژی مرتبط است. در حیطه عواطف، تأکید اصلی بر احساسات و نگرش‌ها است. رفتار نیز شامل آن چیزی است که افراد انجام می‌دهند و این‌که چگونه عمل می‌کنند (مظاهری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۱). در اهمیت مؤلفه‌های اخلاقی برای تمدن‌سازی همین بس که از منظر قرآن کریم، یکی از انگیزه‌های مهم بعثت انبیا، تزکیه نفوس و جان مردم از بیماری‌های روحی و تربیت اخلاقی و عاطفی است (ر.ک: آل عمران: ۱۶۴).

قرآن کریم در بیان کیستی و ویژگی‌های نیک باوران و نیکوکاران، افزون بر مؤلفه‌های بینشی نظیر ایمان به خدا و انبیا و کتب الهی، جایگاهی ویژه برای ارزش‌های اخلاقی و رفتاری مانند حس نوع‌دوستی، صداقت، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و مانند آن باز می‌نماید (ر.ک: بقره: ۱۷۷؛ غافر:



۲۶: قصص: ۱۷؛ بقره: ۱۹۵؛ روم: ۳۰؛ شمس: ۹۱۰؛ اعراف: ۱۵۷ و...).

اهمیت مسائل اخلاقی در اسلام به حدی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، هدف رسالت خود را تکمیل مکارم اخلاقی معرفی نموده است (مجلسی، همان: ۳۸۲/۶۸).

یکی از لوازم و نتایج تمدن مطلوب، آبادانی و پیشرفت جوامع است که این مهم در سایه فضائل اخلاقی به دست می‌آید. از امام صادق علیه السلام در این باره چنین نقل شده است: «نیکوکاری و حسن اخلاق، خانه‌ها (و شهرها) را آباد و عمرها را زیاد می‌کند». در مقابل، بی‌توجهی به فضائل اخلاقی باعث نابودی جوامع و تمدن می‌شود و در اسلام جایی ندارد. از منظر امام خامنه‌ای نیز یکی از الزامات شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، عنصر اخلاق می‌باشد و اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی، اولین باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است که سلوک عملی است (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

با توجه به این مهم، در ادامه به برخی مؤلفه‌های عاطفی تمدن قرآن بنیان اشاره می‌کنیم:

### ۳-۲-۱. عدالت اجتماعی

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی، توجه به عدالت اجتماعی است. اهمیت عدالت اجتماعی آن قدر است که قرآن در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید به صراحت یکی از اهداف ارسال رسل را آگاهی بخشی و روشن‌گری مردم نسبت به حقوق خود و بسترسازی برای ایجاد عدالت اجتماعی و فراهم‌آوری بسترهای مناسب برای فرصت‌های برابر برمی‌شمارد (طباطبایی، همان: ۱۷۱/۱۹): «لَقَدْ ارسلنا رُسُلنا بِالْبَیِّناتِ وَاَنْزَلنا مَعَهُمُ الْکُتُبَ وَالْمِیزانَ لِيَقومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلنا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ» (حدید: ۲۵). تأکید قرآن به برقراری عدالت در جامعه و روابط بین افراد در اقتصاد اسلامی، به صورت اصلی در نظام توزیع ثروت نیز بازتاب یافته است (صدر، ۱۳۷۵: ۲۸۶): «اِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسانِ وَاِیتای ذِی الْقُرْبى وَیَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالیغى بِعِظْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذْکُرُونَ» (نحل: ۹۰).

نظر به اهمیت عدالت اجتماعی از منظر قرآن، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری، شاخص عدالت اجتماعی می‌باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «از همه‌ی این شاخص‌ها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم، عدالت اجتماعی است. یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی به هیچ وجه قبول نداریم و معتقد به آن نیستیم. بنابراین یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ما، شاخص عدالت اجتماعی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور به معنای واقعی کلمه بهره‌مند بشوند» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ، ۱۳۸۳/۳/۱۸ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).



### ۳-۲-۲. مدارا و سعه صدر

«سعه صدر» نیز از مؤلفه‌های بسیار مهم در شکل‌گیری تمدن قرآن‌بنیان است. جامعه سالم و اخلاق‌مدار که تمدن اخلاقی ثمره آن است، بر پایه مدارا بنا نهاده می‌شود. امام علی علیه السلام در روش مواجهه با مردم می‌فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر؛ آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد» (سیدرضی، همان: نامه ۵۳، عهدنامه مالک اشتر).

از منظر قرآن کریم نیز، سعه صدر، مدارا و نرم‌خویی لازمه یک حاکم اسلامی است. قرآن کریم تصریح می‌کند که اگر پیامبر تندخو و نامهربان بود، مردم از گرد او پراکنده می‌شدند: ﴿فَمَا زَحَمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹).

اسلام در مقام مناظره و گفتگوی علمی، برای تبیین حق از باطل، تساهل و تحمل سخنان مخالف را امری لازم می‌داند و تعصب و جمود فکری را ناپسند می‌شمارد. معصومین علیهم السلام در مقام گفتگو به افراد میدان می‌دادند تا از آنچه می‌خواهند، پرسند. مناظرات آنان با مخالفان در کتابی به نام «الإحتجاج» گردآوری شده است که بیانگر سعه صدر اهل بیت در این مورد است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق: مقدمه).

یکی از دلایل رویکرد جوامع به اسلام، توجه به اصل یاد شده بود. اسلام با رعایت این اصل توانست تمدن‌های بزرگی همانند تمدن ایران و روم باستان را در خود هضم کند. از منظر قرآن‌بنیان امام خامنه‌ای، تمدن اسلامی در صدر اسلام با یهودی‌ها و مسیحی‌ها چنان رفتاری کردند که بسیاری از آن‌ها به خاطر رفتار مسلمانان به اسلام گرویدند. در ایران نیز بسیاری از مردم بدون مقاومت تسلیم شدند؛ چون مروت، رحمت و مدارای مسلمانان را با دشمنان مشاهده کردند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید مبعث، ۱۳۸۰/۷/۲۳).

### ۳-۲-۳. پرهیز از تبعیض

اسلام همه افراد بشر را برابر دانسته و عواملی مانند رنگ، نژاد، خون، ثروت و زبان که جهات امتیاز طبقاتی و تبعیضات قومی و نژادی در دنیا شناخته می‌شدند را به کلی مردود می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد



خداوند با تقواترین شماس است. خداوند دانا و آگاه است».

حضرت علی علیه السلام نیز آحاد جامعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: برادر دینی و شریک در آفرینش انسانی (سیدرضی، همان)، ازاین رو تبعیض ناروا در اسلام وجود ندارد.

جامعه‌ای که نابرابری در آن رواج یابد، مردم احساس تبعیض کنند و برخی خودشان را برتر و بالاتر بدانند، پایدار نمانده و محکوم به زوال است. ازاین رو مقام معظم رهبری، فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی را استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی می‌داند: «قیام پیامبران و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پی‌گیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است» (پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته الله علیه: ۱۳۶۹/۰۳/۱۰).

### ۳-۲-۴. فرهنگ جهادی

فرهنگ جهادی از اصطلاحاتی است که در اوایل دهه هشتاد، توسط مقام معظم رهبری استفاده شده است (بیانات در دیدار جمعی از کشاورزان: ۱۳۸۲/۱۰/۱۴. <http://farsi.khamenei.ir/speech..> content?id=۳۲۱۳) و از آن پس وارد مجموعه گفتمان انقلاب اسلامی گردید.

فرهنگ جهادی، یعنی مجموعه‌ای از شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها و کردارها و روش‌های رسیدن به اهداف والا که باعث آبادی دنیا و آخرت انسان می‌شود. ازاین رو فرهنگ جهادی، دارای عناصر متعددی است که نتیجه آن، ایجاد آرمان شهر اسلامی و مدینه فاضله قرآنی و تمدن قرآن بنیان است.

یکی از موانع شکل‌گیری تمدن اسلامی، ضعف فرهنگ جهادی است. دین اسلام علاوه بر تأکید بر جهاد، بر فرهنگ‌سازی جهادی نیز تأکید کرده است. با دقت در آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که داشتن روحیه و فرهنگ جهادی، بسیار مهم و در اصلاح فرد و جامعه نقش آفرین است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت: ۳۳)؛ چه کسی را نیکوتر (است) از سخن آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید البته که من از مسلمانانم».

اوصافی که در آیه از آن یاد شده، بهترین ویژگی‌های افرادی است که رویکرد آنان جهادی است. دعوت حقیقی به خدا، بدون اخلاص و باور واقعی امکان‌پذیر نیست، چنانکه عمل نیز آنگاه صالح خوانده می‌شود که علاوه بر اخلاص، با بصیرت و... توأم باشد. فرهنگ جهادی همانند دیگر فرهنگ‌های خرد و کلان، می‌بایست با تمرین و تکرار ایجاد و نهادینه شده و به عنوان شاکله شخصیتی فرد و به شکل ملکه در جامعه درآید. در این صورت است که می‌توان از انسان و جامعه،



انتظار فرهنگ جهادی داشت. از نگاه قرآن، هرکسی چنان عمل می‌کند که شاکله و شخصیت وجودی اش شکل گرفته است (اسراء: ۸۴).

ایجاد فرهنگ جهادی باعث می‌شود تمدن نوین اسلامی شکل گرفته، جامعه پرتلاش، سخت‌کوش، شکست‌ناپذیر، قوی و پر نشاط شود.

### ۳-۲-۵. مسئولیت‌پذیری

یکی از الزامات شکل‌گیری تمدن نوین، پویا و ریشه‌دار، وجود فرهنگ مسئولیت‌پذیری در افراد جامعه است. به این معنا که افراد باید پایبند و متعهد به امور باشند و در قبال کارهای خود مسئولیت آن را بپذیرند. همچنین، آنان باید مسئولیتی که به آن‌ها محول شده است را به نحو احسن انجام دهند و هرگونه سهل‌انگاری و کوتاهی در امور را باعث ناکارآمدی و کاهش بهره‌وری و کارایی نظام اسلامی تلقی کنند.

از نگاه اسلام، جامعه همانند پیکر واحدی است و همه باید با یکدلی و مهربانی در راستای برآوردن حاجات و برطرف کردن مشکلات دیگران بکوشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مؤمنان از نظر مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن دچار درد می‌شود، سایر اعضا همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۴۲۴/۱۲؛ مجلسی، همان: ۲۳۴/۷۱).

همچنین فرمود: «کسی که در هر صبحگاهی به امور مسلمانان همت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد، از آن‌ها نیست و کسی که بشنود مردی فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد و به او کمک نکند، مسلمان نیست» (کلینی، همان: ۱۶۴/۲).

با توجه به نقش مهمی که مسئولیت‌پذیری در ارتقای جامعه و شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد، مقام معظم رهبری نیز بارها بر مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی تأکید کرده‌اند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم شیراز: ۱۳۸۷/۲/۱۱).

### ۳-۳. مؤلفه‌های کنشی یا رفتاری

«بینش» و «گرایش» موجب «کنش» یعنی رفتار می‌شود. مؤلفه‌های بینشی و گرایشی، کنش‌ساز و رفتارآفرین هستند. در ادامه به مؤلفه‌های کنشی شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌پردازیم.

### ۳-۳-۱. اقتدار

«اقتدار»، از اساسی‌ترین مؤلفه‌های پدیداری و پایداری یک نظام سیاسی است. تولد و تداوم نظام‌ها و حتی تمدن‌ها به میزان اقتدار آن‌ها بستگی دارد. از منظر فرهنگ قرآن، اقتدار ظاهری، بالندگی و برخورداری از تمکن مادی که مایه عزت و استقلال جامعه ایمانی است، از عناصر مهم و



بنیادین در شکل‌گیری جامعه متمدن و مطلوب به شمار می‌آید. خداوند اصولی مانند «عزت»، «نفی سلطه» و برتری مؤمنان را مطرح نموده است که نتیجه آن‌ها اقتدار جامعه اسلامی است. حاکم جامعه اسلامی باید در مواجهه با استکبار جهانی مقتدر و عزتمند باشد و نباید سخنان ناموزن مخالفان و مشرکان او را غافل و محزون کند؛ زیرا تمام عزت، قدرت و اقتدار از آن خدا است و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست (یونس: ۶۵).

قرآن کریم به افرادی که کافران را به جای مؤمنان، دوست یا سرپرست (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۴۰۶/۳) خود انتخاب می‌کنند، هشدار می‌دهد و از آنان می‌پرسد هدف آن‌ها از این انتخاب چیست؟ آیا راستی می‌خواهند اقتدار، عزت، آبرو و حیثیتی از این طریق برای خود کسب کنند؟! در حالی که تمام عزت‌ها مخصوص خداست: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۳۹).

این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند؛ بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌ها است. غیر خدا از دشمنان اسلام، نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، قابل اعتماد بودند؛ زیرا هر روز که منافع آن‌ها اقتضا کند، فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند؛ گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند. تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است! (مکارم شیرازی و دیگران، همان: ۱۷۱/۴).

### ۳-۳-۲. امنیت

«امنیت» در لغت به معنای در امان بودن، ایمنی و آسودگی و از بین رفتن هراس و نگرانی است. در اصطلاح سیاسی و حقوقی، به حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و نیز به آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله، امنیت گفته می‌شود (آشوری، ۱۳۸۸ش: ۳۸-۳۹، «امن»).

امنیت سیاسی، اجتماعی، جانی، مالی، غذایی و ایمنی جان، مال و آبروی مردم از هرگونه آسیب و زیان، از زمره نخستین و مهم‌ترین بایسته‌های رشد و پیشرفت اجتماع و برپایی یک تمدن است. از این رو قرآن حکیم، وجود امنیت و ثبات اجتماعی و نبود ترس و وحشت را از شاخص‌های جامعه مطلوب و از نعمت‌های الهی بر مردم می‌داند (برای نمونه نك: انفال: ۲۶). از نگاه قرآن، نعمت امنیت از نعمت‌های بزرگ الهی است که همگان باید قدر آن را بدانند و در ازای آن، خدا را عبادت کنند (قریش: ۴).

بر اساس تمثیل قرآنی در بیان یک جامعه الگو، استقرار امنیت و آرامش همگانی، نشانه‌ای آشکار برای بلوغ و کمال جامعه به شمار می‌رود و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانه سراسیمگی و سقوط تمدن آن است. قرآن کریم هنگام یادکرد نعمت‌های فراوان قوم سبأ، پس از بیان عمران و آبادی بی نظیر سرزمینشان، به ویژگی برتر آنان در بهره‌مندی از امنیت کامل در شب و روز اشاره می‌کند (سبأ: ۱۸).



دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در مکه و پیش انداختن امنیت بر دیگر نیازها، (بقره: ۱۲۶). گویای این حقیقت است که امنیت و آرامش، پیش شرط هر گونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه است (سعیدی روشن، ۱۳۹۳ش: ۷۶).

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی ارزشمند فرمود: «بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ۴۴۷).

بر این اساس، تمدن مطلوب و قرآن بنیان تمدنی است که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال، برای بشر آراسته و منور شده است؛ تمدنی که در آن، هم آبادانی و رفاه و پیشرفت علمی و صنعتی وجود دارد و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی. تمدنی که در آن، انسان‌ها در کنار یکدیگر احساس آرامش، امنیت و اطمینان می‌کنند و انسانیت در آن شکوفاست؛ چیزی که در دنیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد، زیرا در دنیای مادی‌گری، انسان‌ها مانند گرگ‌ها باید از یکدیگر بترسند.

### ۳-۳-۳. استکبار ستیزی

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های کنشی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم، مبارزه مستمر با استکبار است. در حالی که بسیاری از تمدن‌ها، از جمله تمدن فعلی غرب، در خدمت استکبار و برای به استضعاف کشیدن ملت‌ها به وجود آمده‌اند، مبارزه با استکبار یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن اسلامی است. مستکبران مردمی را که بر آن‌ها تسلط دارند، حقیر می‌شمارند و از هیچ اقدامی برای استخفاف و خوار کردن ملت‌ها و انسان‌ها غفلت نمی‌کنند. تمدن فرعون، یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌های استکباری بود که بر پایه ظلم به مردم شکل گرفته بود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۴)؛ فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلف تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود».

خوار شمردن ملت و نادیده گرفتن آنان، روشی است که فرعونیان به کار می‌گیرند تا مردم از آن‌ها پیروی کنند. در مقابل، در تمدن اسلامی، نه تنها مردم خوار و خفیف شمرده نمی‌شوند، بلکه وظیفه دارند در برابر زورمداران با تمام قوا ایستادگی کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (انفال: ۶۰)؛ و هر چه در توان دارید در برابر دشمن، نیرو آماده کنید».

با توجه به اهمیت و نقش استکبار ستیزی در اسلام و پی‌ریزی تمدن اسلامی، یکی از موضوعاتی که بیشترین نمود و تکرار را در سخنان امام خمینی داشت، «حمایت از محرومان و مستضعفان» بود. از دیدگاه ایشان، اسلام طرفدار مستضعفان و پابرهنه‌ها است. در اسلام، بالانشینی جایی ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۴ش: ۵۰/۹-۵۱). امام از مسئولان می‌خواست که سعی کنند محرومین را همیشه در نظر



داشته باشند (همان: ۳۸۸/۱۸).

امام با اشاره به آیه ۵ و ۶ سوره مبارکه قصص: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ\* وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ ج نُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْدُرُونَ»، براین مطلب تأکید داشت که خداوند اراده فرموده بر مستضعفین منت بگذارد و زمین را از لوث وجود مستکبرین پاک کند و مستضعفین را به حکومت زمین برساند (همو: ۱۱۷/۷).

### ۳-۳-۴. مدیریت جهادی

در صفحات پیش از فرهنگ جهادی سخن گفتیم. فرهنگ جهادی گرایشی است که از آن مدیریت جهادی متولد می‌شود. مدیریت را علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و مهارت‌های دسته‌جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی و در تعریفی دیگر، هنر ایجاد هماهنگی و نظارت بر افراد برای رسیدن به هدف معین دانسته‌اند (جولیوس گولد، بی‌تا: ۷۶۶).

با نگاهی به صدر اسلام درمی‌یابیم، مهم‌ترین دلیل ایجاد تمدن اسلامی در جامعه نبوی، مدیریت جهادی شخص رسول خدا ﷺ بود. به عنوان نمونه، اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ ساختن مسجد قبا بود. آن حضرت ﷺ به جای اینکه در گوشه‌ای بنشیند و به دیگران دستور دهد، به همراه دیگر صحابه، به ساخت مسجد همکاری می‌کرد که نشانه مدیریت جهادی آن حضرت است.

این روش مدیریتی پیامبر در سایر حوزه‌های اجتماعی نیز به خوبی نمود و ظهور داشت. آن حضرت در همه حوادث تلخ و شیرین، نمونه و الگوی کاملی از مدیریت جهادی را به نمایش می‌گذاشتند. به عنوان نمونه، آن حضرت در نبردها از همه یارانش شجاع‌تر و به دشمن نزدیک‌تر بود. حضرت علی رضی الله عنه در این مورد می‌فرماید: «هنگامی که شعله‌های نبرد برافروخته می‌شد، ما به رسول خدا پناه می‌بردیم و هیچ‌کس از ما [مسلمانان] به دشمن نزدیک‌تر از آن حضرت رضی الله عنه نبود» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ ق: ۱۱۶/۱۹).

فرق مدیریت جهادی با مدیریت مطلق در این است که مبنای آن را نظام ارزشی اسلام می‌سازد و در آن، مردم و مسئولان دائماً و خستگی‌ناپذیر در حال تلاش هستند.

از بررسی سخنان مقام معظم رهبری نیز می‌توان به این نکته دست یافت که تمدن اسلامی بدون مدیریت جهادی امکان‌پذیر نیست (ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان: ۱۳۹۲/۲/۱۱ و ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

### ۳-۳-۵. وحدت

بدون وحدت، اجتماع و بدون اجتماع، تمدنی شکل نمی‌گیرد. پس اصل وحدت، از اولین نیازهای تشکیل یک تمدن است. قرآن با طرح آموزه امت واحده و امت اسلامی، یکی از اصول نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی را تحقق امت اسلامی بر محوریت توحید می‌داند: «[ای مردم]، این امت



شما ائت واحدی است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید» (انبیاء: ۹۲). همچنین می فرماید: «و این ائت شما، ائتی و احد (است) و من پروردگار شما هستم پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید! (مؤمنون: ۵۲).

از منظر قرآن کریم، همه مسلمانان باید به ریسمان خدا یعنی قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت، چنگ زند و پراکنده نشوند! و نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آزند که چگونه دشمن یکدیگر بودند و او میان دل های آنان الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدند (آل عمران: ۱۰۳).

به اعتقاد مقام معظم رهبری، شکل گیری تمدن نوین اسلامی باید با توجه به «مبانی مشترک همه ی مذاهب اسلامی» و نه ایران شیعی باشد. بدیهی است که اولین و عالی ترین منبع مشترک بین همه ی فرق اسلامی، قرآن عظیم است. ایشان همچنین عامل اصلی دشمنی معاندان با ایران اسلامی را همین موضوع، یعنی محوریت قوانین الهی برگرفته شده از قرآن می داند (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۶).

### ۳-۶. سرعت عمل

امروزه اگر بخواهیم برای جهان یک نام انتخاب کنیم، شایسته است نام آن را «جهان سرعت» بدانیم. پیشرفت تکنولوژی، بالا رفتن فکر و اندیشه ملل و ده ها عامل دیگر، باعث سرعت گرفتن امور شده است. در این زمان، آنگاه می توان از شکل گیری تمدن نوین اسلامی یاد کرد که بتوان با آینده نگری هوشمندانه و سرعت عمل، پیشاپیش حوادث راه پیمود. در قرآن کریم نیز خداوند در مواردی از مؤمنان می خواهد که از سستی و کندی بپرهیزند. در سوره مبارکه مؤمنون، چگونگی حال مؤمنان و سرعت کنندگان در خیرات را ضمن چند آیه بازگو می کند و صفات اساسی آنان را تشریح می نماید. خداوند پس از یادکرد صفاتی همانند بیمناک بودن از خداوند، ایمان به آیات الهی، پرهیز از شرک و خود بزرگ بینی، مؤمنان را کسانی معرفی می کند که در خیرات سرعت می کنند و از دیگران پیشی می گیرند: ﴿أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون: ۶۱).

تعبیر به «یسارعون» فعل مضارع از باب «مفاعله» است که استمرار و ثبات را می رساند. تعبیر یاد شده، وضع حال مؤمنان را در یک مسابقه مستمر که به سوی مقصدی بزرگ و پرازش انجام می شود، مشخص می کند و نشان می دهد آن ها چگونه در برنامه اعمال صالح با یکدیگر رقابت سازنده و مسابقه بی وقفه دارند (مکارم شیرازی و دیگران، همان: ۲۶۵/۱۴).

همچنین خداوند به ما دستور می دهد در خیرات از یکدیگر پیشی بگیریم: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره: ۱۴۸؛ مائده: ۴۸).

سرعت عمل در حال حاضر و در کشور عزیز ما از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا باعث می شود عقب ماندگی ها با سرعت بیشتری جبران شود؛ از این رو، سکان دار انقلاب اسلامی بارها بر



سرعت بخشی در امور و به ویژه بر سرعت پیشرفت علمی تأکید کرده‌اند. از نگاه قرآن بنیان امام خامنه‌ای، تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه‌ی عزت و ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتفاق خواهد افتاد و روزی خواهد آمد که تمدن نوین اسلامی بر همه تمدن‌ها غلبه پیدا خواهد کرد. البته پیش شرط ایجاد چنین تمدنی، جهش سریع و پرتوان علمی است (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

### ۳-۳-۷. تعاون

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی، تعاون، همکاری و در یک کلام «کار گروهی» است. قرآن کریم بارها و با اشکال مختلف بر لزوم تعاون بین مؤمنان تأکید کرده است. یکی از آیاتی که به صراحت همه مؤمنان را به تعاون و همکاری دعوت می‌کند، آیه زیر است: ﴿... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده: ۲). مقصود آیه این است که جامعه اسلامی وظیفه دارد بر ایمان و عمل صالح ناشی از خدا ترسی اجتماع کنند و این، همان صلاح و تقوای اجتماعی است. در مقابل، آن همکاری بر گناه و تعدی به حقوق مردم و سلب امنیت از جان، مال و ناموس آنان است (طباطبایی همان: ۱۶۳/۵). آیه ۲۰۰ سوره مبارکه آل عمران نیز بر لزوم تعاون و استقامت عمومی دلالت دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

به نقش تعاون در شکل‌گیری تمدن اسلامی، در سخنان مقام معظم رهبری نیز اشاره شده است (پیام تشکر به مناسبت برگزاری هشتمین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی: ۱۳۷۶/۹/۲۱).

### نتایج

۱. شکل‌گیری یک تمدن، نیازمند مؤلفه‌های فراوان دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است. در این مقاله تنها به مؤلفه‌های دینی پرداخته شده است.
۲. تمدن قرآن بنیان تمدنی است که در کنار ایجاد رفاه و آسایش مادی، آرامش معنوی بشر را نیز به او عطا می‌کند.
۳. واژه تمدن در قرآن کریم نیامده است، ولی با استفاده از روش استقراء روشن شد که مفاهیم و واژگان شناسای مفهوم کلی تمدن در قرآن کریم با واژگانی همچون بلد، تمکن، حیات طیبه، عمران، تشویق به تمدن‌نگری، قانونمندی‌های حاکم بر تمدن‌ها، معرفی اقوام دارای میراث تمدن، تبیین اجزای یک تمدن، مظاهر تمدنی، شخصیت‌های تمدن‌ساز و تمدن‌سوز و ... بیان شده است.
۴. برای کشف مؤلفه‌های دینی تمدن قرآن بنیان، توجه به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بسیار راهگشا است.



۵. تفاوت‌های افراد به سه جنبه شناخت، عاطفه و رفتار برمی‌گردد. شناخت با اعتقادات و چگونگی یادگیری آن‌ها مرتبط است. در حیطه عواطف، تأکید اصلی بر احساسات و نگرش‌ها است. شناخت و عاطفه رفتار ساز هستند، از این رو برای پی‌ریزی تمدن قرآن‌بنیان باید به حیطه‌های سه‌گانه عنایت کافی شود.
۶. بین مؤلفه‌های سه‌گانه نیز رابطه علی و معلولی برقرار است. برای نمونه خدا باوری می‌تواند مؤلفه‌های گرایشی را تقویت کند و در نتیجه به کنش منجر شود.
۷. بهترین راه برای کشف مؤلفه‌های بینشی یا معرفتی شکل‌گیری تمدن قرآن‌بنیان، مراجعه به قرآن است که با استنطاق از قرآن مؤلفه‌های زیر به دست آمد: خدا باوری، آخرت باوری، خردورزی، ولایت باوری، بصیرت، دشمن‌شناسی، خود باوری و دانش‌مداری.
۸. تمام مؤلفه‌هایی که اسلام برای یک جامعه تعیین یا بر آن تأکید کرده است، در شکل‌گیری یک تمدن مؤثر هستند. در این بین، مؤلفه‌های عدالت اجتماعی، مدارا و سعه صدر، پرهیز از تبعیض، داشتن فرهنگ جهادی و مسئولیت‌پذیری مردم و مسئولان از اهمیت بیشتری برخوردار است.
۹. مؤلفه‌های کنشی یا رفتاریِ آنگاه شکل می‌گیرد که به دو دسته شناختی و گرایشی توجه کامل شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های این حوزه عبارت‌اند از: اقتدار، امنیت، استکبارستیزی، مدیریت جهادی، وحدت، سرعت عمل و تعاون.



## منابع

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه (۱۴۱۵ق)، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، تهران، دارالاسوه.
۲. ابراهیم زاده، نبی الله (۱۳۸۰)، عقل در تفکر اسلام و غرب، قم، نشریه پیام حوزه، شماره ۳۲، منتشر شده در: <https://noo.rs/ttnME>.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد بن عبد الکریم (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، تحقیق: القاضی، بیروت، دار صادر.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۸۸)، دانشنامه سیاسی، تهران، نشر مروارید.
۶. امام خمینی (موسوی خمینی)، روح الله (۱۳۷۴ش)، دیدگاه های فرهنگی امام خمینی، تهران، نشر ذکر.
۷. الویری، محسن (۱۳۹۴)، کارکرد تمدنی قرآن، فصلنامه نقد و نظر، سال ۲۰، شماره ۸۰.
۸. تیممی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. جهان بین، فرزاد؛ معینی پور، مسعود (۱۳۹۳ش)، فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر آیت الله خامنه ای، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۹.
۱۰. خزاعی، علی؛ خسروی، محمدرضا؛ رجبی دوانی، محمد حسین (۱۳۹۶ش)، مؤلفه های نیل به تمدن نوین اسلامی در آثار و اندیشه امامین انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بین رشته ای دانش راهبردی، دوره ۷، شماره ۲۹، صص ۲۹-۵۲.
۱۱. خوشدونی، مهدی؛ شبذینی پاشاکی، محمد (۱۳۹۶ش)، بررسی ویژگی ها و شاخص های تمدن آخرالزمان از منظر قرآن کریم، مجله مشرق موعود، شماره ۳۴.
۱۲. دهخدا، علی اکبر و دیگران (۱۳۴۳ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالقلم، الدار الشامیه.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۱۵. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳ش)، شاخص های تمدن اسلامی براساس آموزه های قرآن



- کریم، فصلنامه آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹.
۱۷. صدر، محمدباقر (۱۳۷۵)، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه؛ تهران، ناصر خسرو.
۲۱. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. لواسانی، سید محمدرضا؛ آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۱ش)، الگوی اعتماد به نفس در اخلاق اسلامی، مجله اسلام و روان شناسی، سال ششم، شماره ۱۰.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۶. محمدی، محمدعلی (۱۳۹۲)، رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۵۸.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. مظاهری، محمدعلی؛ صادقی، منصوره؛ پسندیده، عباس (۱۳۹۰ش)، مثلث ایمان، قم، انتشارات دارالحديث.
۳۰. معین، محمد (۱۳۸۱ش)، فرهنگ معین، تهران، نشر راه نو.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. ملاشاهی، مریم (۱۳۹۴ش)، اقتضائات تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی.

# نقش سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی

عیسی عیسی زاده<sup>۱</sup>

## چکیده

احیای تمدن اسلامی در دوران معاصر، از مسائل حساس و سرنوشت‌ساز جهان اسلام است. این مسئله با در نظر گرفتن روند پرشتاب مقاومت اسلامی، به عنوان مهم‌ترین تحول اجتماعی-سیاسی معاصر، اهمیت دوچندان می‌یابد. تمدن اسلامی، فضایی است که انسان در آن می‌تواند به لحاظ معنوی و مادی رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، دستیابی به چنین تمدنی، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های پیامبران الهی است. این رسالت زمانی محقق می‌شود که ابعاد گوناگون سبک زندگی بر اساس وحی الهی اجرا گردد. در پژوهش پیش رو تلاش خواهد شد تا به روش توصیفی و تحلیلی، نقش سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش: از محورهای نقش‌آفرین سبک زندگی قرآنی در تحقق تمدن اسلامی، سبک تعامل با خداوند است؛ زیرا اگر انسان بتواند ارتباط خویش به خالق هستی را بر اساس آموزه‌های قرآن سامان دهد و در اثر عبادت‌های خاضعانه و خاشعانه، به مقام تقرب دست پیدا کند، در دیگر عرصه‌های زندگی نیز به پله‌های رشد صعود پیدا کرده و در نتیجه به شاخصه‌های تمدن اسلامی دست می‌یابد. از دیگر محورهای تأثیرگذار در دستیابی به تمدن اسلامی، سبک تعامل مسلمانان با همدیگر است؛ چراکه اگر ویژگی‌های قرآنی همچون حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف و تفرقه، دفاع از مظلوم، ایجاد آشتی و الفت، یاری و دستگیری همدیگر، عفو و گذشت و حفظ آبرو و عزت در نوع تعامل آنان با همدیگر نهادینه شود، زمینه دستیابی به تمدن اسلامی فراهم خواهد شد، زیرا وجود ویژگی یادشده، از نشانه‌ها و مؤلفه‌های اصلی یک جامعه اسلامی متمدن است. برعکس، فقدان این اوصاف که متأسفانه در عصر حاضر بر پیکر امت اسلام سیطره انداخته است، سبب عقب‌افتادگی مسلمانان و فاصله گرفتن از تمدن اسلامی خواهد شد.

کلیدواژگان: سبک زندگی، قرآن، تمدن، اسلام، پیشرفت.

۱. استاد یار پژوهش‌کنده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، aesazadeh 4747@gmail.com

بررسی تاریخ تعالی و پیشرفت مسلمانان در گذشته نشان دهنده آن است که بن‌مایه‌های اصلی تمدن‌سازی به بهترین وجه در منبع و حیانی اسلام یعنی قرآن کریم وجود دارد. مطالعه تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که هم فرایند شکل‌گیری و هم پویایی تمدن اسلامی، ارتباط تنگاتنگی با نوع و سبک زندگی مسلمانان در عرصه‌های گوناگون داشته است. سیر نزولی تمدن اسلامی زمانی آغاز شد که حضور مؤثر آموزه‌های زندگی ساز قرآن، در شیوه زندگی مسلمانان رو به کاهش نهاد و سبک زندگی بیگانگان در جوامع اسلامی، جای سبک زندگی قرآنی را گرفت. به هر میزان که این خط انحراف پیش رفت، تمدن اسلامی نیز تضعیف شد و در نهایت، در اوج انحطاط جوامع اسلامی و مہجوریت قرآن، فرهنگ مادی‌گرایی غرب به راحتی تمدن رو به احتضار اسلامی را از پا درآورد.

با سلطه همه‌جانبه استعمار غرب بر جوامع اسلامی، شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی آرزویی دست‌نیافتنی می‌نمود. اما با ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل و استمرار آن راه از سوی رهبر فرزانه انقلاب و شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر قرآن، بارقه امید برای تحقق این مهم در دل‌ها زنده شد. از همین رو، یکی از سرمایه‌های کم‌نظیر که می‌تواند آن بارقه امید را زنده نگه داشته و در دستیابی مجدد مسلمانان به تمدن اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و آن‌ها را به عنوان یک الگوی نجات‌بخش در دنیا معرفی کند، ساماندهی ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بر اساس سبک و شیوه‌ای است که خداوند در قرآن به بشر ارزانی نموده است، زیرا سبک زندگی، نقش و جایگاه مهمی در تمدن‌سازی دارد و باید برای آن برنامه‌ریزی کرد؛ به طوری که بسیاری از مشکلات فرهنگی جامعه، ناشی از وجود کاستی‌ها در زمینه سبک و سلوک زندگی در جامعه است.

از این رو، تحقیق در سبک زندگی در واقع گام برداشتن در جهت تعمیق ارزش‌های قرآنی است و نسبت به سایر تهدیدها، اهمیت و حساسیت بیشتری دارد. لذا دستاورد پژوهش حاضر این است که سبک زندگی نمایانگر لایه‌های باطنی و درونی هویت انسانی، مبتنی بر باورها، اقناعی و خودجوش است و ارتباط نزدیکی با دین، فرهنگ، جامعه، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت و هویت دارد؛ به گونه‌ای که پذیرش منفعلانه و تثبیت سبک زندگی غربی، موجب از دست دادن هویت قرآنی جامعه شده و زمینه فاصله گرفتن از تمدن اسلامی را فراهم می‌کند. همچنین برخورداری مردم از سبک زندگی قرآنی و رواج ارزش‌های الهی اسلام در جامعه، به ویژه در میان جوانان، به نحوی که از ارزش‌های اصلی جامعه محسوب شود، به تحقق تمدن اسلامی که همان آرمان اصلی مقدس نظام اسلامی است، منجر می‌شود. در پژوهش پیش رو تلاش شده است تا نقش سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.



## پیشینه

با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری در مورد احیای سبک زندگی اسلامی، گرایش به پژوهش در زمینه سبک زندگی افزایش یافته است و در طول سال‌های اخیر، همایش‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات و حتی کتب و نرم‌افزارهای متعددی در حوزه سبک زندگی ارائه شده است. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن» از دکتر محمد کاویانی و «دین و سبک زندگی» نوشته محمد سعید مهدوی کنی اشاره کرد.

از میان نشریاتی که در حوزه سبک زندگی در سال‌های اخیر منتشر شده نیز می‌توان به مواردی همچون «فصلنامه مطالعات سبک زندگی» از سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و «دوفصلنامه پژوهشنامه سبک زندگی» از مؤسسه فرهنگی هنری سبک زندگی آل یاسین اشاره نمود. همچنین در مورد سبک زندگی قرآنی، سبک زندگی فاطمی، سبک زندگی رضوی و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، همایش‌هایی تشکیل شده است.

در مورد نقش قرآن در تمدن اسلامی نیز مقالاتی همچون «نگاهی به تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم» اثر مهدی شریعتی تبار (شریعتی تبار، ۱۳۹۹ ش: ش ۴/۱۱)، مهم‌ترین بنیان‌های تمدنی در قرآن کریم اثر حسین علوی مهر و محمدرضا انجم شعاع (علوی، و انجم شعاع، ۱۳۹۹ ش: ش ۵/۱۸-۷۴)، نقش قرآن در شکوفایی حیات عقلانی تمدن اسلامی اثر قدرت‌الله قربانی (قربانی، ۱۳۹۳ ش: س ۵/۱۸-۳۵/۶۱)، شاخص‌های تمدن اسلامی با الهام از آموزه‌های قرآن کریم نوشته محمد باقر سعیدی روشن (سعیدی روشن ۱۳۹۳ ش: ش ۶۱/۱۹-۸۲) و همچنین در پژوهش‌های انجام‌گرفته، عوامل مختلفی نظیر عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای تحقق تمدن نوین اسلامی ذکر شده، اما از تأثیر و نقش عامل مهمی به نام سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی اثری یافت نشده است. این مقاله به دنبال آن است تا این موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

## روش‌شناسی پژوهش

از آنجا که تحقیق پیش رو به بررسی نقش سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌پردازد، در زمره تحقیق‌های کیفی جا می‌گیرد و از آن نظر که سبک زندگی قرآنی را توصیف می‌کند، در زمره توصیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش، پژوهشگر درصدد پاسخ دادن به سؤال پژوهشی است و از سویی یکی از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات که در دهه اخیر بسیار مورد استفاده قرار گرفته است، روش تحلیل محتوا می‌باشد. محقق در این روش تحقیق می‌کوشد تا از طریق مطالعه و بررسی آیات الهی، به داده‌هایی جهت پاسخگویی به سؤال خویش دست یابد. نوشتار حاضر به دنبال آن است تا به این مسئله پاسخ دهد که سبک زندگی قرآنی، چه نقشی در شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد.



### ۱. سبک زندگی

پیش از تعریف «سبک زندگی»، باید مفهوم «زیستن» و «زندگی» و نگاه به آن به طور دقیق تبیین شود؛ البته نه مطلق و رها، بلکه بر اساس جهان بینی هر جمعیتی، تا دانسته شود بر اساس هر مکتبی زندگی و زیستن چه مفهوم و نمادهایی دارد و علائم و مصادیق زندگی مطلوب و نامطلوب چیست. بحث از حقیقت و معنای زندگی که از پایه‌ها و زیربناهای سبک زندگی محسوب می‌شود، نگاهی کلان به چیستی و هدف زندگی بر اساس جهان بینی دارد. این نگاه و بررسی می‌تواند پاسخ دهد آیا لازم است انسان هدفی از کل زندگی داشته باشد؟ آیا هدف زندگی امری اکتشافی است یا جعلی؟ آیا هر فرد یا گروهی، هدف ویژه‌ای از زندگی دارند یا هدف کل انسان‌ها یکسان است؟ آیا برای هدفمندی زندگی، وجود خدا یا زندگی پس از مرگ ضرورت دارد؟ هدف زندگی چه ربط و نسبتی با نظام اخلاقی دارد؟ پوچی چه جایگاهی دارد؟

پیداست در این زمینه، تضاد جدی بین فرهنگ اسلام و اومانیسم وجود دارد. به نظر می‌رسد سبک زندگی اسلامی، ناشی از جبر و اجرای سخت قوانین نیست، بلکه زیرساخت و پشتیبان آن اعتقاد و ایمان است. معنا و تعریفی که فرهنگ اسلامی از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس خدامحوری، آخرت‌گرایی و مزرعه‌بودن زندگی دنیایی برای زندگی آخرتی که هدف اصلی و زندگی واقعی است، ارائه می‌کند، نقطه مقابل فرهنگ اومانیستی است. در تفکر الهی، خدا، محور است و خواست او زیربنای همه افکار و اعمال؛ اما در اومانیسم، انسان خودش را محور قرار می‌دهد که در نتیجه بر لذت‌گرایی و هدف‌بودن زندگی دنیایی استوار است. تقابل این دو جهان بینی درباره «زندگی»، بی‌گمان در ارائه «سبک زندگی» و خوب و بد و برنامه‌ریزی برای اصلاح آن تأثیر تام و تمام دارد.

بر اساس دیدگاه اسلامی در بررسی «سبک زندگی»، چه بسا به برخی رفتارها و مصارفی توجه می‌شود یا حتی در اولویت قرار می‌گیرد که در دیدگاه اومانیستی غربی، توجه به آن‌ها اصلاً بی‌دلیل به نظر می‌رسد و آن‌ها را داخل در سبک زندگی مطلوب نمی‌دانند. به تبع این نگاه، برنامه‌ریزی درباره ایجاد و اصلاح وضعیت سبک زندگی نیز متفاوت خواهد بود. این نکته از دید اندیشمندان اسلامی دور نمانده است؛ چنان‌که رهبر اندیشمند انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: «رفتار اجتماعی و سبک زندگی تابع تفسیر ما از زندگی است، هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی متناسب با خود یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود» (بیانات: ۱۳۹۱/۷/۲۳ <https://khl.ink/f/21293>).

بر اساس آنچه درباره نگاه به زندگی و مبانی زیستن گفته شد، می‌توانیم سبک زندگی را چنین

تعریف کنیم:



سبک زندگی یعنی رفتارهای شکل گرفته بر اساس اعتقادات و اندیشه‌ها که مقطعی نیستند و در زندگی فردی و اجتماعی نهادینه شده‌اند. همچنین می‌توانیم بگوییم اخلاق نهادینه شده بر اساس جهان بینی و عقاید که سیره فرد و جامعه شده است و رفتارهای جزئی بر آن اساس صورت می‌گیرد، همان سبک زندگی است. بر اساس این جهان بینی، تعبیر «تجسم عینی قرآن» درباره پیامبر ﷺ و جانشینان معصوم او، معنای روشنی پیدا می‌کند؛ همان تجسمی که سبک زندگی ایده‌آل اسلامی را به نمایش می‌گذارد.

در اندیشه اسلامی، تقید به دین تمام رفتارهای انسان را چنان سامان می‌دهد که خالق هستی می‌پسندد؛ حتی گاه رفتارها در تقابل با حاکمیت‌های دنیایی، سبب مشکلاتی برای معتقد به دین می‌شود (کاویانی، ۱۳۹۸ش: ۱۷ و ۱۸).

به تعبیر دیگر، سبک زندگی اسلامی، شیوه زندگی فردی و اجتماعی است که همه یا بیشتر متدینان به اسلام یا گروه مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می‌کنند و در رفتارشان منعکس می‌شود (مصباح، ۱۳۹۲ش: ۶).

در نهایت می‌توان گفت: سبک زندگی همان هیئت ترکیب آداب است. با این بیان که رفتارهای ساده و جلوه‌های ظاهری افراد وقتی به صورت یک پارچه در نظر گرفته می‌شود، سبک زندگی آنان را رقم می‌زند. مواردی همچون الگوی مصرف، آداب معاشرت، پوشش، آرایش، تغذیه، مسکن، گذران اوقات فراغت و مسافرت، در یک بسته کامل از سبک زندگی افراد قرار دارند. این جلوه‌های رفتاری، نمای خارجی شخصیت افراد در محیط زندگی و نشانی از عقاید، باورها، ارزش‌ها و علاقه‌های آنان می‌باشد و ترکیب آن‌ها، شخصیت فردی و اجتماعی آنان را نشان می‌دهد (حسین زاده، بی تا: ۲۱).  
گفتنی است که گرچه در جامعه‌شناسی و روانشناسی، سبک زندگی اغلب از جنس رفتار تلقی شده است، اما در نگاه دینی ارزش‌ها، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی افراد نیز به عنوان زیربنای سبک زندگی تلقی می‌شوند.

## ۲. تمدن

«تمدن» مصدر ثلاثی مزید از باب تفاعل است و اسم مصدر فارسی است. از دیدگاه بعضی از لغویان ریشه «م د ن» به معنای سکونت و اقامت در جایی است و واژه «مدینه» نیز برگرفته از آن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۲/۱۳). از دیدگاه برخی از لغت‌شناسان قرآنی، «تمدن» به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه است و این واژه از واژه «مدینه» انتزاع شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۵۵/۱۱). در منابع لغوی فارسی، تمدن به معنای تخلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت آمده است (دهخدا، ۱۳۳۴ش: ۶۹۷۲/۵).

برای «تمدن» در منابع علوم اجتماعی، تعریف‌های مختلفی ذکر شده است، اما نقطه مشترک آن معانی عبارت است: وجود سازمان و نظم اجتماعی، همراه با پیشرفت مادی و معنوی (ساروخانی،



۱۳۷۰ش: ۹۵-۹۶).

واژه «تمدن» در قرآن نیامده است، اما واژه‌هایی همچون «قریه» و «قرن» مرتبط با این واژه می‌باشد. مراد از تمدن‌ها در آیات قرآن، مجموعه‌ای از اجتماعات انسانی است که در یک فرآیند به رشد، بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته‌اند جامعه‌ای قدرتمند و ثروتمند را بر پایه سنت‌ها و قوانین ایجاد کنند.

به اعتقاد علامه محمدتقی جعفری، تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادها و تراحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادها سازنده آن‌ها باشد (جعفری، ۱۳۷۳ش: ۲۳۲/۶).

### ۳. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجود فرد و جامعه را پوشش می‌دهد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش: ۱۱۳). بنابر نظر بعضی از اندیشمندان معاصر؛ تمدن اسلامی، تمدن دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد که عبارت‌اند از: دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دین و... (جان احمدی، ۱۳۸۸ش: ۵۱-۵۲). از نظر مقام معظم رهبری، تمدن اسلامی آن فضایی است که انسان در آن به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است؛ زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد. انسان عزیز، دارای قدرت، اراده، ابتکار و سازندگی حیات طبیعت می‌باشد (بیانات، ۱۳۸۳/۳/۲۲. <https://khl.ink/f/23810>). ایشان در تعبیر دیگری فرمودند: «تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است» (بیانات، ۱۳۹۵/۲/۶. <https://khl.ink/f/32895>).

### شاخصه‌های تمدن اسلامی

مقام معظم رهبری شاخصه‌های اصلی تمدن اسلامی را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «شاخصه‌های اصلی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گویی به نیازهای نو به نوبه بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید



فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است» (بیانات، ۱۳۹۲/۲/۹، <https://khl.ink/f/22405>).

## نقش سبک زندگی در تمدن اسلامی

مؤلفه‌های فراوانی همچون سبک زندگی، علم، صنعت، هنر، ادبیات، امنیت و اقتصاد در دستیابی به تمدن اسلامی نقش آفرین است، اما سبک زندگی به تعبیر مقام معظم رهبری، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. ایشان در این باره فرمودند: «بخش حقیقی تمدن اسلامی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ این‌ها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است» (بیانات: ۱۳۹۱/۷/۲۳، <https://khl.ink/f/21293>).

با توجه به این مطلب که از عوامل مهم در دستیابی به تمدن اسلامی، ساماندهی سبک زندگی بر اساس آموزه‌های زندگی ساز قرآن است، در این بخش از پژوهش به دنبال آن هستیم تا مشخص کنیم سبک زندگی سامان یافته بر اساس آموزه‌های قرآن، چه نقشی در شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد؟

## سبک زندگی قرآنی در شکل‌گیری تمدن اسلامی

همان‌طور که در سخنان حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب آمده، سبک زندگی در هر جامعه، شاخص اصلی و بخش حقیقی تمدن آن جامعه است، از همین رو بخش عظیمی از آیات قرآن کریم به این مسئله پرداخته است و دستیابی هر فرد و جامعه‌ای به فلاح و رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی و در نهایت، تحقق یک جامعه متمدن را مرهون اصلاح و ساماندهی زندگی، بر اساس توصیه وحیانی قرار داده است که در این قسمت دو محور از حوزه‌های سبک زندگی قرآنی که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق تمدن اسلامی دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### محور یکم: تعامل با خداوند

از حوزه‌های مهم و اساسی در سبک زندگی که نقش کلیدی در دیگر حوزه‌های زندگی دارد، سبک تعامل هر فرد و جامعه با خالق هستی و پروردگار عالمیان است؛ زیرا ارتباط با خداوند از طریق پرستش و بندگی او می‌تواند زمینه دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی و تمدن اسلامی را فراهم نماید. از همین رو، خداوند در آیات گوناگون انسان را به عبادت خویش در قالب اعمالی همچون نماز



و روزه و دعا فراخوانده است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ (بقره: ۴۳)؛ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره: ۱۸۳)؛ ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰).

خداوند انجام این نوع اعمال عبادی را از ویژگی‌های سبک تعامل اهل ایمان با خودش شمرده و حکمت آن را فلاح و رستگاری قرار داده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مؤمنون: ۲۰)؛ ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره: ۵۳)؛ ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۵ و ۱۶) و در آیه دیگر، محافظت و دوری از فحشا و منکرات را نیز حکمت اقامه نماز قرار داده و فرموده است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (عنکبوت: ۴۵). در آیه دیگر، نماز سبب یادآوری خودش شمرده شده است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴).

بنابراین، عبادت خالصانه و تضرع به درگاه پروردگار عالمانه که مهم‌ترین نشانه سبک تعامل انسان با خداوند است، اگر در زندگی نهادینه شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در دستیابی به تمدن اسلامی داشته باشد؛ زیرا جامعه متمدن از دیدگاه اسلام، آن جامعه‌ای است که از هرگونه فساد و تباهی دور باشد. این ویژگی، به فرموده خداوند منان، از طریق اقامه عبادت و نماز حاصل می‌شود. جامعه‌ای که در آن نماز و راز و نیاز با پروردگار عالم ضایع شود، جز فساد و اعمال شهوانی چیز دیگری عایدش نمی‌شود: ﴿فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْعَنُونَ عَنَاءً﴾ (مریم: ۵۹).

## محور دوم: تعامل با دیگران

از دیگر محورهای سبک زندگی که اگر با سبک و شیوه ارائه شده در قرآن ساماندهی و تنظیم گردد، می‌تواند نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذاری در تحقق تمدن اسلامی داشته باشد، سبک و شیوه تعامل با دیگران است. با توجه به اینکه واژه «دیگران» اصلاح عامی است که شامل همه افراد، اعم از نزدیک‌ترین افراد به انسان مثل اعضای خانواده، فامیل، دوستان، همسایگان و دیگر افراد مثل اهل ایمان، مشرکان، کافران، منافقان و دشمنان می‌شود، سبک تعامل با هر یک از آن‌ها در صورت بهره‌گیری از سبک ارائه شده در قرآن، می‌تواند زمینه دستیابی به تمدن اسلامی را فراهم نماید. اگر این تعامل برخلاف شاخص‌های سبک زندگی قرآنی باشد، تحقق تمدن اسلامی دچار مشکل و حتی سبب عقب‌افتادگی جامعه اسلامی خواهد شد. در این بخش به چند نمونه اشاره می‌شود.



## الف: سبک تعامل مسلمانان با همدیگر

### وحدت و پرهیز از تفرقه

از مهم‌ترین توصیه‌های خداوند در قرآن به مسلمانان، در سبک تعامل با همدیگر که نقش مهمی در دستیابی به تمدن اسلامی دارد، حفظ وحدت و یکپارچگی و پرهیز از هرگونه اختلاف و تفرقه است؛ زیرا زندگی اجتماعی از تعارضات، کشمکش‌ها و منازعات ایمن نیست و جامعه‌ای که برخوردار از امکانات مادی است، پیوسته در معرض طمع دشمنان بیرونی قرار دارد. در این میان، آن جامعه‌ای می‌تواند پایدار بماند و به تمدن اسلامی دسترسی پیدا کند که اعضا و افراد آن وحدت و انسجام کافی داشته باشند و برای دستیابی به مقاصد والای مادی و معنوی خود یار و یاور یکدیگر باشند.

بر این اساس، قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چنددستگی پرهیز می‌دهد. قرآن، اُلفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب نجات آنان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران: ۱۰۳). خداوند در بعضی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی و صلح و دوستی میان خود بکوشند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰). در این آیه، با «إِنَّمَا» تأکید می‌کند که مؤمنان برادر یکدیگرند و هیچ حیثیتی جز برادری با هم ندارند و موظف‌اند که مثل برادر با هم رفتار کنند. ممکن است مؤمنان گاه در اثر سوء تفاهم یا منافع مادی و برخی اغراض سیاسی دچار بی‌تفاوتی و احياناً دشمنی شوند، اما قرآن با جمله خبری یادآور می‌شود که آنان برادر هستند. روشن است که منظور از این برادری، برادری نژادی نیست، بلکه برادری دینی و ایمانی است که تکلیف می‌آورد. بنابراین، آیه مذکور امر می‌کند که مؤمنان با هم برادری و محبت کنند و اگر از هم دور شدند، خود را به هم نزدیک سازند و اختلاف و نزاع پیشه نکنند. اگر چنین اتفاقی افتاد، کسانی راه صلح و سازش پیشه کنند و از خدا پروا دارند.

در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده و از آن برحذر می‌دارد: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال: ۴۶).

البته منظور از وحدت، یکی کردن سلیقه‌های مختلف، مذاهب و گروه‌ها، شیعه‌کردن سنیان و یا سنی‌کردن شیعیان نیست. منظور حصر مذاهب و سلیقه‌ها به یک مذهب و یک سلیقه و یا حتی گرفتن مشترکات مذاهب و طرد متفرقات نیست، بلکه منظور از وحدت و یکپارچگی این است که با توجه به مشترکاتی که بین همه طوایف، سلیقه‌ها و فرقه‌های اسلامی وجود دارد و همگی اعتقاد به خداوند یگانه، پیامبر اسلام، کتاب الهی، قبله مشترک و اعتقاد به معاد و احکام اسلامی مثل نماز، روزه، حج و زکات دارند، با همدلی با یکدیگر همکاری کنند.





اختلاف در بعضی از اعتقادات و احکام و اختلاف منابع یا سلیقه که نتیجه طبیعی اجتهاد و تفکر آزاد است، نباید موجب جدایی و دوری قلب‌های مسلمانان از یکدیگر شود. بلکه باید همه اهل نظر و فرقه‌های اسلامی، با کمال شرح صدر و وسعت نظر، عقاید و افکار یکدیگر را درک و تحمل نمایند و در عین حال که در صحنه کاوش، تحقیق و استدلال در فضای علمی تلاش می‌کنند، در عرصه زندگی اجتماعی با توجه به مصالح تمام امت اسلامی، با بزرگواری یکدیگر را درک کرده و به عناصر مهم تشکیل دهنده وحدت توجه کرده و در راه تحقق آن بکوشند.

بنابراین مراد از وحدت، برداشتن موانع مصنوعی و پیشگیری از اموری است که باعث جدایی، کینه و دشمنی میان مسلمانان می‌گردد. در این دعوت، وحدت به مذهب خاصی محدود نشده و معیار امت واحده، اعتقاد به وحدانیت الهی دانسته شده است. وحدت، موعظه و یک پیشنهاد نیست، وظیفه است؛ یعنی همان‌گونه که موظف‌اند بر اساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت بکوشند. وحدت بر اساس این آیه، حقیقت واحدی است که به همه مسلمانان خطاب شده و خواسته شده و آنان به هر نسبت که توان بیشتری از نظر علم، سیاست و اقتصاد دارند، در جهت انجام آن وظیفه بیشتری دارند.

### دفاع از مظلوم

بر اساس آیه کریمه قرآن: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۷۵)، از دیگر شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی در تعامل مسلمانان با همدیگر که نقش مهمی در تحقق تمدن اسلامی دارد، دفاع از همدیگر در مقابل ظلم ستمکاران است. خداوند در این آیه، مسلمانانی را که در دفع ظلم از مظلومین قیام نمی‌کنند و با ستمگران نمی‌جنگند، مورد بازخواست قرار داده است. بر اساس این فرمان الهی، با توجه به اینکه امروز میلیون‌ها مسلمان در کشور فلسطین از سوی ستمکاران صهیونیسم و استکبار جهانی مورد ظلم واقع شده‌اند و از خانه و کاشانه خویش آواره گشته‌اند، بر همه مسلمانان لازم است در دفاع از آن‌ها با تمام قوا وارد میدان مبارزه شوند و بر اساس فرموده رسول خدا ﷺ: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۵/۶)، اگر مسلمانی صدای کمک‌خواهی مظلومی را بشنود و در دفاع از او اقدامی نکند، در زمره مسلمانان نیست.

حال اگر گروهی از مسلمانان در داخل جامعه اسلامی خواستند بر گروه دیگر از مسلمانان ستم کنند، بر اساس آیه کریمه: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ قَاتِلُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)، مسلمانان وظیفه دارند با گروه ستمگر مبارزه کنند.

## آشتی و الفت

آشتی و الفت، ضد قهر و دوری از برادران مؤمن و مسلمان و از اوصاف جمیله و اعمال فاضله است و ثواب آن، بی حد و فایده آن بی نهایت است. قهر کردن به معنی تکلم نکردن و کراهت داشتن از دیدار با شخصی است. از نشانه‌های جامعه اسلامی متمدن، وجود الفت و آشتی در تعامل مسلمانان با همدیگر است. این سبک از زندگی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت فرهنگ و ادب جوامع اسلامی دارد. از همین رو، اصلاح ذات‌البین یا آشتی دادن مشاجره‌کنندگان در میان برادران ایمانی، از آموزه‌های نورانی اسلام است. پس از جنگ بدر و در پی مشاجره‌ای که میان مسلمانان بر سر انفال (غنایم جنگی) رخ داد، آیه نازل شد و فرمان آشتی دادن به این صورت صادر شد:

«ای پیامبر، از تو می‌پرسند که این انفال (غنیمت‌های جنگ) از آن کیست و چگونه تقسیم می‌شوند؟ بگو انفال، چه غنیمت‌های جنگ و چه زمین‌ها و دارایی‌هایی که مالکی ندارند، از آن خدا و پیامبر اویند؛ پس، از خدا پروا کنید و بر سر انفال نزاع و اختلاف نکنید و میان خود صلح و آشتی برقرار سازید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش فرمان برید» (انفال: ۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵/۴). همچنین بر اساس آیه اخوت، همه مؤمنان در جامعه اسلامی برادر همدیگر می‌باشند و وظیفه دارند صلح و آشتی را در بین خود برقرار کنند و تقوا پیشه نمایند که در این صورت، مشمول رحمت الهی قرار می‌گیرند (حجرات: ۱۰). در آیه‌ای دیگر، آشتی دادن میان مسلمانان درگیر با یکدیگر، از مؤمنان خواسته شده است (حجرات: ۹).

حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه خود به فرزندان و همه کسانی که گفته او به آن‌ها می‌رسد، درباره آشتی دادن این چنین توصیه می‌کنند: «شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی با یکدیگر که من از جد شما شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردمان، بهتر است از نماز و روزه سالیان» (سیدرضی، ۱۳۷۹: نامه ۴۷).

امام صادق علیه السلام نیز درباره آثار آشتی مسلمانان می‌فرمود: «پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند، ابلیس شاد است و چون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم بخورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد کشد: ای وای بر من از آنچه به هلاکت رسد» (کلینی، همان: ۳۴۶/۲). امام باقر علیه السلام نیز با دعا نمودن در حق آشتی دهندگان می‌فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که آشتی دهد دو تا دوست ما را. ای گروه مؤمنان، با هم دوست شوید و با هم مهر ورزید» (همان: ۳۴۵/۲). در اهمیت ایجاد آشتی بین مسلمانان همین بس که با اینکه در اسلام دروغ گفتن از گناهان کبیره است، می‌توان در شرایطی، برای اصلاح ذات‌البین از آن بهره گرفت. بنابر گفته امام صادق علیه السلام: «کسی که مصلح و میانجی می‌شود، آنچه بگوید دروغ‌گو محسوب نمی‌شود» (همان، ۲۱۰/۲).



## یاری و دستگیر کردن

از نشانه‌های سبک زندگی قرآنی در تعامل مسلمانان با همدیگر، که در رفع مشکلات بین آن‌ها و دستیابی به تمدن اسلامی نقش بسیار مهمی دارد، یاری نمودن و مواسات مسلمانان نسبت به همدیگر است؛ زیرا از نشانه‌های یک امت متمدن آن است که با یاری همدیگر، زمینه رشد و تعالی جامعه را فراهم و با این کار وجود فقر را از میان خویش ریشه‌کن می‌کنند. بر همین اساس، خداوند در توصیف سبک زندگی اهل ایمان، بارها در قرآن به این ویژگی آن‌ها اشاره نموده است و در قالب انفاق (بقره: ۳ و ۲۴۶ و ۲۶۲ و ۲۴۷؛ آل عمران: ۱۳۴)، ایثار (حشر: ۹)، اطعام (انسان: ۸) و احسان (نحل: ۱۲۸؛ نساء: ۳۶) آن‌ها را ستوده است.

مراذ از مواسات، مساعدت، دستگیری، همیاری، تعاون، برابر داشتن، غمخواری، یاریگری، مددکاری، مشارکت و سهیم ساختن دیگران (ابن منظور، همان: ۳۵/۱۴)، مخصوصاً برادران ایمانی نیازمند در مال است. آری، پایه‌های حکومت اسلام در مدینه با مواسات و همکاری همه‌ی مسلمانان استقرار یافت و مشکلات اولیه با احساس همدردی و مشارکت و سهیم ساختن دیگران در مال و زندگی مرتفع شد. اگر تعاون، همکاری و مواسات بین انصار و مهاجرین در صدر اسلام وجود نمی‌داشت، مهاجرینی که از مکه به مدینه هجرت کرده بودند، به تنهایی قادر به حل مشکلاتشان نبودند. از همین رو باید گفت این مواسات و همیاری مسلمانان نسبت به همدیگر بود که رکن اولیه تمدن اسلامی را در مدینه پایه‌ریزی کرد.

این سبک تعامل مسلمانان با برادران دینی، بر اساس تعالیم قرآن و رهنمودها و ارشادهای پیامبر ﷺ بود که انصار با مهاجرین انجام دادند و برای همیشه الگویی برای تمام مسلمانان شد. مسلمانانی که برای پیوستن به رسول خدا ﷺ خانه و کاشانه و تمام دارایی خود را ترک کردند و گروه‌گروه به مدینه هجرت نمودند. چون مسکن و مأوایی نداشتند، انصار آنان را در خانه‌های خود پناه داده و با ایشان مواسات می‌کردند و آنان را در خانه و کاشانه و مال و دارایی خود شریک نمودند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲۱۱/۱).

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲) درباره ارزش مواسات فرمودند: «مؤمن با چیزی برتر از مواسات و یاری نمودن نسبت به مؤمن، به خداوند عزّ و جلّ نزدیک نشده است و این، همان سخن خدای متعال است که فرمود: هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا این که از آنچه دوست دارید، انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۱۶۸/۱). مسئله یاری نمودن و مواسات در جامعه اسلامی، در نظر رسول گرامی اسلام ﷺ از چنان ارزش و مقامی برخوردار است که حضرت ﷺ در این باره فرمودند: «سرآمد کارها، سه چیز است: ... مواسات نسبت به برادر (دینی) ...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ۱۲۵) و در سخنی دیگر نیز فرمود: «مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است که از جانب خداوند عزّ و جلّ بر او واجب گشته‌اند: ... در مال خود با برادران دینی



خود مواسات داشته باشد...» (همو، ۱۴۰۳ق: ۳۹۸/۴).

در روایت آمده است: مردی دیرتر نزد پیامبر خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث این تأخیر شد ای پیامبر خدا! فرمود: «آیا همسایه‌ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟». گفت: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «او برادر تو نیست» (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۱۳۶/۱). و در سخنی دیگر فرمود: «بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا یاری‌ات رساند و از نافرمانی‌های او بازت دارد و به خشنودی او فرمانت دهد» (ابن ابی فراس، ۱۳۶۸: ۱۲۳/۲). امام علی ﷺ در ارزش مواسات با برادران دینی و هم‌کیش فرمود: «مواسات، برترین کارهاست» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۷) و در سخنی دیگر نیز فرمود: «برترین مردانگی، مواسات با برادران دینی و هم‌کیش در اموال و برابری با آنان در احوال است» (همان: ۱۲۵).

معلی بن خنیس در این باره از امام صادق ﷺ نقل نموده است که حضرت فرمود: «از حقوق برادر مسلمان، آن است که همدیگر را به جان و مال و زبان و دست و پای خویش یاری کنند و در هیچ یک از این‌ها با همدیگر مضایقه نکنند» (همان). راوی گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: «أی ابا اسماعیل! آیا دیده‌ای که پیش ما اگر مرد بی‌زدا می‌بود، بعضی از برادران زدا ی اضافی خویش را به او می‌داد تا بی‌زدا نماند؟»

گفتم: چنین کسی ندیده‌ام، فرمود: «اگر آن مرد بی‌ازاری (لباس) می‌بود، می‌شد که یکی از برادران، ازار زیادی خویش را به او دهد تا ازاری به دست آرد؟»

گفتم نه، پس دست به ران خویش زده فرمود: «اینان برادر نیستند» (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۱۳۴/۱). امام صادق ﷺ در باره رعایت مواسات امیر مؤمنان علی ﷺ در حق رسول خدا ﷺ فرمود: «در جنگ احد، مسلمانان از گرد پیامبر خدا ﷺ پراکنده گشتند و ایشان سخت خشمگین شد. پیامبر ﷺ هر گاه خشمگین می‌شد، عرق مانند دانه‌های مروارید از پیشانی‌اش سرازیر می‌گشت. پیامبر ﷺ نگاه کرد و علی ﷺ را در کنار خویش دید، به او فرمود: «تو نیز با کسانی که از گرد پیامبر خدا پراکنده‌اند، به پسران پدرت پیوند!» علی ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! الگوی من شمایید. پیامبر ﷺ فرمود: «پس، اینان (دشمنان) را از من دور کن». علی ﷺ حمله کرد و بر نخستین کس از دشمن که رسید، ضربتی فرود آورد، جبرئیل گفت: این است مواسات (فداکاری)، ای محمد! پیامبر ﷺ فرمود: «همانا او (علی) از من است و من از اویم». جبرئیل گفت: و من نیز از شما دو تن هستم ای محمد. پیامبر خدا به جبرئیل نگریست که بر او رنگی از طلا در میان آسمان و زمین نشسته بود و می‌گفت: «شمشیری جز ذو الفقار نیست و جوان مردی جز علی نیست» (کلینی، همان: ۹۰/۸).

مُعَلّی بن خُنَیس درباره مواسات امام صادق ﷺ نسبت به برادران ایمانی خویش گفته است: امام صادق ﷺ در شبی که نم‌نم باران می‌آمد، به قصد صُفّه بنی ساعده خارج شد. من در پی ایشان به راه افتادم. ناگاه چیزی از دست ایشان افتاد. گفت: «بسم الله. خدایا! به ما برگردان». من جلو رفتم و سلام



کردم. فرمود: «معلی؟». گفتم: بله، فدایت شوم! فرمود: «با دستت بگرد و آنچه یافتی، به من بده». من گشتم. دیدم مقدار زیادی نان روی زمین پراکنده شده است و هر چه می یافتم، تحویل ایشان می دادم. ناگاه کیسه چرمی پر از نان یافتم که نمی توانستم آن را بلند کنم. گفتم: فدایت شوم! آن را روی سرم حمل می کنم. فرمود: «نه، من به این کار از تو سزاوارترم، اما همراهم بیا». ما به صُفّه بنی ساعده رفتیم. عده ای را دیدیم که خوابیده اند. امام علیه السلام آهسته یکی دو گرده نان کنار هر کدام گذاشت تا به نفر آخر رسید. سپس برگشتیم. گفتم: فدایت شوم! آیا این ها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود: «اگر می شناختند، در دادن نمک هم نسبت به آن ها مواسات می کردیم» (ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود: «مبادا تو سیر باشی و هم کیش و برادر دینی ات گرسنه باشد و تو سیراب باشی و او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او برهنه باشد! (ابن بابویه، ۱۴۰۲: ۱/۱۳۴).

درباره آثار رعایت مواسات در حق برادران ایمانی در قیامت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

«سوگند به آنکه مرا به حق به پیامبری برانگیخت، در روز قیامت، بنده ای از بندگان خدا در ایستگاهی [از ایستگاه های قیامت] می ایستد و شعله ای آتش، بزرگ تر از همه کوه های دنیا، در برابرش آشکار می گردد، به طوری که میان او و آن شعله هیچ حایلی نیست. در همان حال که سرگردان است، ناگاه، گرده ای نان یا دانه ای [گندم یا جز آن] که [در دنیا] به آن نیاز داشته و به برادری مؤمن کمک کرده است، از هوا در پیرامون او فرود می آید و مانند بزرگ ترین کوه ها می شود و گردآگرد او را می گیرد و مانع رسیدن آن شعله به او می شود و از حرارت و دود آن، کمترین آسیبی به او نمی رسد، تا اینکه وارد بهشت می شود» (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ۵۲۵).

امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آثار رعایت مواسات در حق برادران ایمانی در دنیا فرموده است: «هیچ چیزی مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی کند» (لیثی واسطی، همان: ۴۷۷). در سخنی دیگر نیز فرمود: «نظام دین، به دو چیز است... و مواسات نسبت به برادران» (همان: ۴۹۸). همچنین در سفارش های خویش به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! برکت در مال کسی است که زکات بدهد و نسبت به مؤمنان، مواسات کند و به خویشان، رسیدگی نماید» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۷۲).

امام صادق علیه السلام درباره اثر دعای برادر مؤمن که مورد مواسات قرار گرفته است، فرمود: «سه دعاست که از درگاه خداوند متعال رد نمی شود: ... و دعای مرد مؤمن برای برادر مؤمنش که به خاطر ما نسبت به او مواسات کرده است و نفرینش در حق او که می توانسته به وی کمک کند و نکرده، در حالی که وی به آن محتاج بوده است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۸۰).

امام باقر علیه السلام درباره تبیین حقیقت مواسات فرمودند: «ای حجاج! مواسات شما چگونه است؟». گفتم: خوب است، ای ابو جعفر! فرمود: «آیا هر گاه فردی از شما نیاز پیدا کند، دستش را در جیب برادرش می کند و به اندازه نیازش برمی دارد؟». گفتم: در این حد، نه! فرمود: «اگر این گونه رفتار کرده

بودید، نیازمند نمی شدید» (اربلی، ۱۳۸۱ش: ۳۳۳/۲).

با توجه به نکات بسیار مهم در مورد ارزش و آثار یاری نمودن و مواسات، جای آن دارد حال که عده کثیری از برادران مسلمان کشور فلسطین به دلیل ظلم و ستم دشمنان اسلام، نیاز شدید به کمک های مالی دارند و به دلیل محاصره صهیونیسم ها، در شدت فقر و گرسنگی به سر می برند، به فریادشان رسید و آن ها را از این وضع فلاکت بار نجات داد. همان گونه که این روزها شاهد هستیم، مردم با ایمان ایران کمک های فراوانی را برای رسیدگی به وضع آن مسلمانان مظلوم جمع آوری نمودند. اگر تمام کشورهای مسلمان در این امر مهم و الهی شرکت کنند، به یقین مردم مظلوم فلسطین به زودی نجات خواهند یافت.

### عفو

از دیگر نشانه های جامعه اسلامی متمدن و پیشرفته، عفو و گذشت مسلمانان از خطاها و اشتباهات همدیگر است. از همین رو خداوند اهل ایمان را به دلیل این ویژگی در مقابل خطاهای دیگران، به ویژه برادران دینی، ستوده است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳)؛ ﴿الَّذِينَ... وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴) و نیز توصیه نموده که نسبت به همدیگر گذشت داشته باشید تا خداوند از اشتباهات شما نیز درگذرد: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (نور: ۲۲).

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره فرمودند: «برادر حقیقی تو آن است که از لغزشت درگذرد، نیازت را برآورد، پوزش تو را بپذیرد، عیبت را بپوشاند، ترس را از تو دور کند و آرزویت را برآورد» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق: ح ۳۶۴۵). آن حضرت علیه السلام درباره ثمره تحمل لغزش برادر ایمانی نیز فرمودند: «لغزش دوست خود را، برای زمان یورش دشمنت، تحمل کن» (مجلسی، همان: ۱۶۶/۷۴) و نیز فرمود: «تحمل لغزش ها، زیور دوستان است» (تمیمی آمدی، همان: ۷۵۲). و درباره پیامد عدم تحمل لغزش برادر دینی نیز فرمود: «کسی که لغزش های دوست را تحمل نکند، تنها می میرد» (همان: ۷۹).

### حفظ آبرو

حفظ آبروی یکدیگر و پرهیز از هرگونه آبروریزی، از دیگر نشانه های جامعه اسلامی متمدن و پیشرفته است. خداوند در قرآن کریم، مؤمنان را در تعامل با برادران دینی، از ارتکاب هر عملی مثل مسخره کردن، صدا زدن با القاب زشت (حجرات: ۱۱)، شایعه کردن فساد (نور: ۱۹)، غیبت (حجرات: ۱۲)، تهمت (احزاب: ۵۸) و... که سبب آبروریزی هم کیشان و برادران دینی می شود، نهی کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود: «مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ؛ هر که از آبروی برادر خود دفاع کند، این کار حجابی میان او و آتش باشد» (مفید، ۱۴۰۳ق: ۳۳۸). نیز فرمود: «هر که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند، البته بهشت بر او واجب آید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۶۰۶/۸).



امام علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «هر کس از شما بتواند خداوند متعال را با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از لطمه زدن به آبروی آنان دیدار کند، پس باید چنین کند» (سیدرضی، همان: خ ۱۷۶).

امام زین العابدین علیه السلام درباره ارزش پرهیز از ریختن آبروی مسلمانان فرمود: «هر که از لطمه زدن به آبروی مسلمانان خودداری کند، خداوند عزّ و جلّ روز قیامت از لغزش او درگذرد» (صحیفه الإمام الرضا، ۱۴۰۶: ق ۱۹۵).

## نتیجه‌گیری

از پژوهش انجام‌گرفته، می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:

۱. فاصله‌گیری عمیق مسلمانان از سبک زندگی قرآنی، از مهم‌ترین عوامل انحطاط و مانع بازگشت حقیقی به اسلام به شمار می‌رود. همان‌گونه که رفتار مسلمانان صدر اسلام (مؤمنان واقعی) مهم‌ترین عامل گسترش اسلام و پدیداری تمدن با عظمت اسلامی در جهان گردید، سبک زندگی مسلمانان امروز، با توجه به عقب‌افتادگی علمی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، مهم‌ترین مانع روی آوردن جهانیان به اسلام است.
۲. شاخصه‌های اصلی تمدن اسلامی، بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خودشان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را می‌توان در حکومت مردمی، قوانین برگرفته از قرآن، اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نو به نو بشر، پرهیز از تحجر و ارتجاع، بدعت و التقاط، ایجاد رفاه و ثروت عمومی، استقرار عدالت، رهایی از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا، گسترش اخلاق انسانی، دفاع از مظلومان عالم و نهادینه شدن سبک زندگی قرآنی مشاهده کرد.
۳. از محورهای نقش‌آفرین سبک زندگی قرآنی در تحقق تمدن اسلامی، سبک تعامل با خداوند است؛ زیرا اگر انسان بتواند ارتباط خویش با خالق هستی را بر اساس آموزه‌های قرآن سامان دهد و در اثر عبادت‌های خاضعانه و خاشعانه به مقام تقرب دست پیدا کند، در دیگر عرصه‌های زندگی نیز به پله‌های رشد صعود کرده و در نتیجه به شاخصه‌های تمدن اسلامی دست خواهد یافت.
۴. از دیگر محورهای تأثیرگذار در دستیابی به تمدن اسلامی، سبک تعامل مسلمانان با یکدیگر است؛ چرا که اگر ویژگی‌های قرآنی همچون حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف و تفرقه، دفاع از مظلوم، ایجاد آشتی و الفت، یاری و دستگیری یکدیگر، عفو و گذشت و حفظ آبرو و عزت در نوع تعامل آنان با یکدیگر نهادینه شود، زمینه دستیابی به تمدن اسلامی فراهم خواهد



شد، زیرا وجود این ویژگی‌ها از نشانه‌ها و مؤلفه‌های اصلی یک جامعه اسلامی متمدن است. برعکس، فقدان این اوصاف که متأسفانه در عصر حاضر بر پیکر امت اسلام سیطره انداخته، سبب عقب‌افتادگی مسلمانان و فاصله‌گیری از تمدن اسلامی خواهد شد.



## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الفراس، ورام بن ابی فراس (۱۳۶۸ش)، تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸ش)، ثواب الاعمال، قم، الرضی.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۲ق)، مصادقة الاخوان، عراق، مكتبة الامام صاحب الزمان العامة.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ش)، كشف الغمة فی معرفة الائمة، تبریز، انتشارات بنی هاشمی.
۹. التفسیر المنسوب إلى الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری عليه السلام (۱۴۰۹ق)، قم، مدرسة الامام المهدي.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۰۷ق)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸ش)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، انتشارات معارف.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳ش)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. ساروخانی، علی اکبر (۱۳۷۰ش)، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
۱۶. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۳ش)، شاخص های تمدن اسلامی با الهام از آموزه های قرآن کریم، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۱۹، صص ۶۱-۸۲.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. شریعتی تبار، مهدی (۱۳۹۹ش)، تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم، مجله مشکوه، شماره ۲۸، صص ۴-۱۱.
۱۹. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.



۲۰. صحیفه الامام الرضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، قم، دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. علوی مهر، حسین؛ انجم شعاع، محمدرضا (۱۳۹۹ش)، مهم ترین بنیان های تمدنی در قرآن کریم، مجله قرآن و علم، شماره ۱۸، صص ۵۱-۷۴.
۲۴. قربانی، قدرت الله (۱۳۹۳ش)، نقش قرآن در شکوفایی حیات عقلانی تمدن اسلامی، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۳۵-۶۱.
۲۵. کاویانی، محمد؛ میراعرب، فرج الله؛ یوسفی مقدم، محمدصادق (۱۳۹۸ش)، مبانی سبک زندگی اسلامی، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. لغت نامه دهخدا (۱۳۳۴ش)، به سرپرستی علی اکبر دهخدا و دیگران، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.
۲۸. لیبی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵ش)، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۳۱. مدیریت حوزه علمیه قم (۱۳۸۳ش)، درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دین، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ش)، سبک زندگی اسلامی، ضرورت ها و کاستی ها، مجله معرفت، شماره ۱۸۵، صص ۵-۱۲.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، الامالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۳۵. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری (بی تا)، پایگاه اطلاع رسانی، <https://farsi.khamenei.ir>.





## راهنمای تنظیم و نگارش مقاله

### اول: نکات مهم و شروط پذیرش

۱. همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود مطمئن شوند؛
۲. مجله «مطالعات تطبیقی» از پذیرش مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است؛
۳. تمامی مشخصات منابعی که پژوهشگر در مقاله به آن ارجاع داده است، همچنین استناد به کتب مقدس (قرآن، تورات، انجیل) به صورت (نام سوره: شماره آیه) و قوانین موضوعه به صورت (شماره ماده شماره: بند) ذکر شود، اسامی نویسندگان خارجی به فارسی نوشته شده و نیازی به زیرنویس کردن معادل انگلیسی نیست؛
۴. نشریه در پذیرش رد، تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات رسیده مسترد نخواهد شد؛
۵. در صورت پذیرش مقالات امتیاز مقاله از آن نشریه مطالعات تطبیقی است و نشریه می تواند با ذکر نام نویسنده، در هر جا که لازم است از آن استفاده کند؛
۶. استفاده از مطالب مجله در نوشتن مقاله و کتاب، با ذکر منبع مانعی ندارد.

### دوم: ساختار کلی مقاله

۱. عنوان: تناسب کامل عنوان با متن و محتوای مقاله رعایت شود؛
۲. مشخصات نویسنده به صورت، نام و نام خانوادگی در بالای صفحه اول سمت چپ و جایگاه علمی، رتبه و ایمیل فعال در پاورقی آورده شود؛
۳. حجم مقاله، حد اکثر ۸۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. چکیده: باید گویای محتوای مقاله در قالب حداکثر ۲۰۰ کلمه باشد و از هرگونه کلی گویی پرهیز شود. در چکیده، «اهمیت و ضرورت تحقیق مورد نظر، روش و یافته های پژوهش» باید ذکر گردد؛
۵. کلیدواژه: از ۳ تا ۵ واژه که نشانگر عناوین اصلی پژوهش باشد؛
۶. مقدمه یا دیباچه: پژوهشگر در مقدمه مقاله، لازم است به تبیین موضوع، پیشینه، و نوآوری

مقاله پردازد؛

۷. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مطالب در مقاله؛ (۳۰۰ تا ۴۰۰ کلمه آورده شود).

## سوم: ویژگی‌های مقاله

### الف) ویژگی‌های شکلی

#### ۱. چینش صحیح و ترتیب عناوین؛

۱. عنوان اصلی باید جزئی باشد، بدین معنا که مقاله باید مسئله محور به یک مسئله جزئی پردازد.

۲. در صورت نقل قول از کتابی خاص، نام نویسنده کتاب در گیومه قرار گیرد و اگر از محقق و یا مترجم کتابی مطلبی خاص نقل گردد، نام محقق و مترجم در گیومه قرار داده شود؛

۳. نقل قول‌ها داخل گیومه قرار گیرد و حتماً باید کلمات قبل و بعد، با فاصله از گیومه نوشته شود؛

مثال: «جعفری لنگرودی» در تعریف اصطلاحی متهم مینویسد: «متهم در اصطلاح کسی است که فاعل جرم تلقی شده، ولی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۱۴/۴).

۴. شیوه منبع نویسی مقالات باید به روش درون متنی باشد؛ نام خانوادگی، سال انتشار، جلد، شماره صفحه.

مثال: (کلینی، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۳).

۵. در فهرست نویسی منابع انتهای متن، به شیوه ذیل عمل شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام، نام کتاب (سال انتشار)، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر؛

مثال: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (۱۴۱۲)، محمد باقر بهبودی، اول، قم، الاسلامیه.

مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار)، نام مقاله، نام نشریه، شماره نشریه، شماره صفحات؛

مثال: آل‌مجدد شیرازی، سیدحسن (۱۳۹۸)، پاسخ به نقد حدیث افتراق امت از منظر فریقین، صراط، ۲۰، ۹-۲۵.

پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، دانشکده، دانشگاه، کشور، سال دفاع؛

باقری، عیسی، بررسی معیار تکفیر در مذاهب اسلامی، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران، ۱۳۹۰.

محمدی، حسین، شاخصه قیام حسینی در آثار مستشرقان آلمانی، تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۸۸.



۶. فهرست منابع انتهای مقاله به ترتیب حروف الفبا، ابتدا منابع فارسی و سپس منابع خارجی تنظیم گردد؛
۷. اشکال، نمودارها و جداول هر یک باید به طور جداگانه و به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره‌گذاری شوند؛
۸. نویسندگان باید مقالات خود را براساس نرم‌افزار ویراستیار تنظیم و نکات ذیل را رعایت کرده باشند:

- مقالاتی که تعداد کلماتش بیش از قانون فصلنامه باشد، پذیرفته نخواهد شد.
- تنظیم مقاله بر اساس شیوه‌نامه، بر عهده نویسنده می‌باشد.
- استفاده از فونت‌های مختلف به صورت زیر باشد:
  - متن اصلی B BADR و با سایز ۱۴؛
  - متن پاورقی یا پینوشت B BADR و با سایز ۱۰؛
  - آیات قرآن و جملات عربی B BADR و با سایز ۱۲ بولد (درشت)؛
  - عناوین با B Titr و با سایز ۱۲.

#### ب) ویژگی‌های محتوایی

۱. مقاله، مستند و مستدل باشد؛
۲. رویکرد مقالات مذهبی بوده و بر اساس منابع دست اول شیعه و اهل تسنن تنظیم گردد؛
۳. محتوای مقاله، منطقی، ملایم و به دور از توهین و تعصب باشد.

